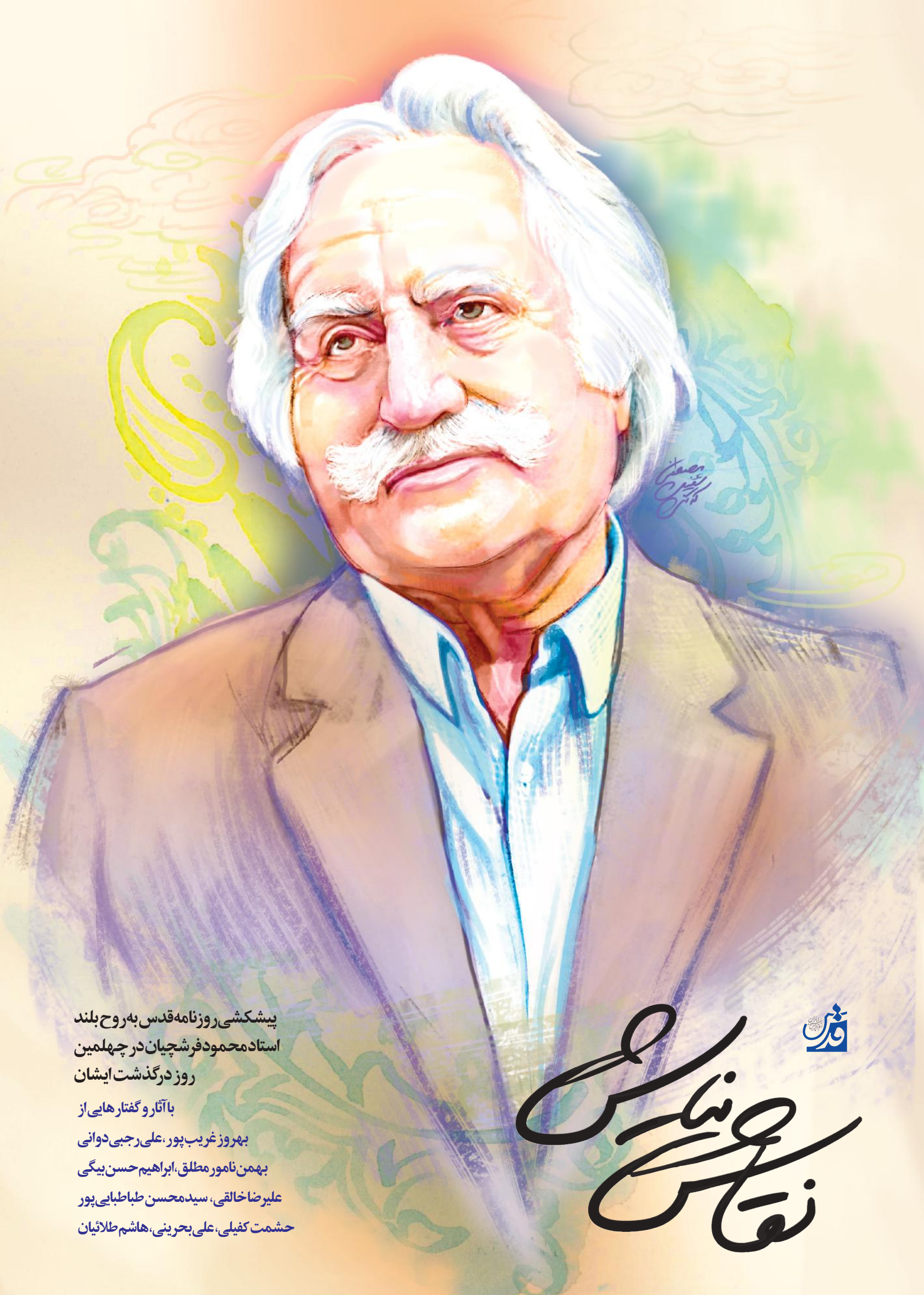

قدس

نقاش چهره‌ها

پیشکشی روزنامه قدس به روح بلند
استاد محمود فرشچیان در چهلمین
روز درگذشت ایشان

با آثار و گفتارهایی از
بهروز غریب‌پور، علی رجبی دوانی
بهمن نامور مطلق، ابراهیم حسن بیگی
علیرضا خالقی، سیدمحسن طباطبایی‌پور
حشمت کفیلی، علی بحرینی، هاشم طلائیان





با «عصر عاشورا» گریه کرده‌ام

رهبر معظم انقلاب اسلامی

من هر وقت تابلو آقای فرشچیان را که خود ایشان چند سال قبل به من داده نگاه کرده‌ام، گریه کرده‌ام؛ با اینکه من سینه‌ام پر است از روضه‌های صبح عاشورا و عصر عاشورا. چه کسی بیشتر از ماها می‌داند که در این‌باره چه نوشته‌اند و چه خوانده‌اند و چه گفته‌اند؟

می‌گویند آدم‌هایی که اهل این چیزها هستند، خودشان گریه نمی‌کنند؛ ولی ما درعین‌حال که این همه روضه بلدیم، آقای فرشچیان دارد روضه‌ای می‌خواند که ماها را می‌گریاند. این چه هنر پرفایده و پرمغز و پرمعنایی است که یک‌نفر هنرمند می‌تواند این حالت را به وجود بیاورد؟



تبدیل هنر نگارگری به تسبیحی از ذکر و عشق

آیت‌الله احمد مروی

تولیت آستان قدس رضوی

استاد محمود فرشچیان، هنرمند برجسته، متعهد و متدین، تمام هنر فاخر و ارزشمند خود را که در قله قرار داشت، در خدمت انسانیت، معارف دین، تربیت انسان‌ها و ارزش‌های والای بشری قرار داد. نگارگر بی‌بدیل ایران‌زمین که خود را روضه‌خوان حسین‌بن‌علی(ع) با شاهکار ماندگار «عصر عاشورا» می‌دانست، عمری را به خدمت هنر متعهد و آیینی سپری کرد.

آثار جاودان این استاد فرزانه، گواهی زنده بر عشق او به دین و فرهنگ ایرانی‌اسلامی است.

او با نگاهی فراتر از ماده، رنگ و خط را به تسبیحی از ذکر و عشق تبدیل کرد و هر تصویر را آیینه‌ای از ایمان و حقیقت ساخت.

آثاری چون «عصر عاشورا» و طراحی ضریح «سیمین و زرین» حرم مطهر امام رضا(ع) نه‌تنها شکوه هنر او بلکه عمق پیوندش با مکتب اهل‌بیت(ع) را به نمایش می‌گذارد. ۱۷ اثر نفیس استاد فرشچیان در گنجینه موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که میراثی گرانقدر و روایتی بی‌کلام از عشق، معنویت و هویت این سرزمین است.

او در هر اثر، از قید مادیت رها شد و نور عالم معنا را بر بوم نقش زد؛ نوری که جاودانه خواهد درخشید. چنین هنرمندانی چراغ راه نسل‌های آینده در مسیر هنر و معنویت هستند.

روزنامه قدس ایران
مؤسسه فرهنگی قدس

مدیر مسئول روزنامه قدس:
علی یعقوبی

سردبیر:
سیدمحسن اسدی

معاون سردبیر:
یوسف بینا

دبیر ویژه‌نامه:
خدیجه زمانیان

تحریریه ویژه‌نامه:
مریم احمدی شیروان
صبا کریمی
زهره کهندل
حامد سبحانی
لیلا نوعی
نیایش احمدی
الهه ضمیری
فائزه مجردیان
هستیا احمدی فرد

تصویرسازی جلد و صفحه‌آرایی:
مصطفی شفیعی کدکنی

ویرایش عکس:
مهدی جهانگیری

ویراستاران:
سعیده علیزاده
معصومه شریفی
اعظم زینلی
تکتم تقی‌نژاد
حسین عباس‌زاده

چاپ:
چاپخانه روزنامه قدس

نشانی روزنامه قدس:
مشهد، بولوار سجاد، نبش سجاد یک

تلفن:
(۰۵۱) ۳۷۶۶۲۵۸۷

پیامک:
۳۰۰۰۴۵۶۷

صندوق پستی:
۹۱۷۳۵ ۵۷۷

نشانی قدس آنلاین:
qudsonline.ir

در محضر استاد

نیایش احمدی | مطالبی که در ادامه آمده است، گزیده‌ای از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های استاد محمود فرشچیان با رسانه‌ها و محافل مختلف است. در این گفت‌وگوها، استاد با صراحت و خلوص، تجربیات شخصی، نگاه هنری، معنویت و فلسفه خلق آثار خود را بازگو کرده است. خواندن این گفته‌ها فرصتی است برای درک دنیای درونی استاد و پیوند میان زندگی شخصی، ایمان و هنر نگارگری ایرانی در مسیر خلق آثاری ماندگار.

■ **دستمزد هر طراحی ضریح**

چرا من باید بابت ساخت ضریح و تابلوهایی که به حرم‌ها اهدا کرده‌ام پول و دستمزد دریافت کنم؟ انجام این آثار، نیازمند صرف جان و تمام وجود هنرمند است. باید برای این کار جان داد. هنر حقیقی، زمانی ارزشمند است که با نیت خدمت به معارف دینی و انسانی همراه باشد. این کارها تنها یک پروژه هنری نیستند؛ بلکه وسیله‌ای هستند برای نزدیک شدن به معنویت و خدمت به اهل بیت(ع). وقتی قلم و رنگ را برای خلق چنین آثاری به کار می‌بریم، باید قلب و جان خود را نیز در آن بگذاریم. در طول زندگی هنری خود، همیشه تلاش کرده‌ام هنر را در خدمت ارزش‌های اخلاقی، معنوی و دینی قرار دهم و هیچ گاه به دنبال منفعت شخصی از آثار مذهبی نبوده‌ام.

ساخت ضریح و تابلوهای مذهبی، مسئولیت بزرگی است که باید با عشق و خلوص نیت انجام شود. این هنر، عبادت است و هنرمند باید در خدمت آن باشد این نگاه معنوی، مهم‌ترین انگیزه برای ادامه فعالیت‌هایم بوده و همواره سعی کرده‌ام با جان و دل، هنر خود را به خدمت دین و جامعه بیاورم.

■ **آغاز بیماری دست**

سال‌ها پیش دست راستم به بیماری شدیدی مبتلا شد. کارم به جایی رسید که پزشکان گفتند دیگر قادر به کار ظریف نخواهی بود. یکی از جراحان هم گفت باید دستت را عمل کنی، اما شاید پس از عمل هم دیگر نتوانی نقاشی بکشی. وقتی دیدم دستم به این حال افتاده، خیلی متوسل شدم. با خود گفتم: یا امام حسین(ع) اگر دستم شفا پیدا کند، هر سال یک مجلس روضه برای شما می‌گیرم. مدتی بعد، در حالی که همه می‌گفتند دستت دیگر کارایی ندارد، دیدم آرام آرام بهتر شد. جراحی هم لازم نشد. دستم به گونه‌ای شفا پیدا کرد که حتی از قبل هم قوی‌تر شد. از آن روز به بعد، تصمیم گرفتم همه آثارم را وقف امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) کنم. حس کردم این دست دیگر دست من نیست؛ دستی است که باید برای اهل بیت(ع) کار کند. همین شد که آثار عاشورایی‌ام مثل «عصر عاشورا» و «شام غریبان» خلق شدند. به نذرم پایبند ماندم. هر سال برای حضرت اباعبدالله(ع) مجلسی گرفتم و خدا را شاکرم که هنوز هم توفیق برگزاری آن را دارم.

■ **لحظه خلق «عصر عاشورا»**

سه سال پیش از انقلاب، روز عاشورا مادرم گفت: برو روضه گوش کن تا چند کلام حرف حساب بشنوی. گفتم: من حالا کاری دارم بعد خواهم رفت. رفتم به اتاق، اما خودم ناراحت شدم. حال عجیبی به من دست داد، قلم را برداشتم و تابلو «عصر عاشورا» را شروع کردم. قلم را که برداشتم همین تابلو شد که الان هست، بدون هیچ تغییری. حال عجیبی بود. پس از ۳۰ سال که به این تابلو نگاه می‌کنم، می‌بینم اگر می‌خواستم این کار را امروز بکشم، باز هم همین تابلو به وجود می‌آمد، بدون هیچ تغییری. این تابلو یک چیزی دارد که خود من هم وقتی نگاه می‌کنم، گریه‌ام می‌گیرد. مرکز تصویر دیده نمی‌شود، امام حسین(ع) که محور اصلی اثر هستند، دیده نمی‌شوند. جذابیت تابلو شاید به علت غیبت شخصیت اصلی، امام حسین(ع) باشد. از این جهت، مخاطب را به جست‌وجوی آن شخصیت وامی‌دارد. اشکی که بر چشم اسب حلقه زده و سرافکندگی او در آوردن خبر ناگوار و کبوترانی که خود را به خون شهید آغشته کرده‌اند، پیام‌آور فاجعه‌اند. حضور حضرت زینب(س) و چند نفر در وسط تابلو نیز جذابیت را تشدید می‌کند. اگر این تابلو شلوغ‌تر بود، احتمالاً غربت در آن این گونه جلوه نمی‌کرد.

گفت‌وگوی محمدرضا شهیدی‌فر در مهر ماه ۱۳۹۶

تجربه مرگ

وقتی شخصی مرگ را تجربه می‌کند، زمانی که در آن عالم است، رنگ‌هایی را می‌بیند که نمی‌شود آن‌ها را بیان کرد. در کارهای من یک نوع اشکال خاصی به شکل دایره یا گردی‌های به خصوصی وجود دارد و این دور همانی است که وقتی من در حالت مرگ موقت بودم در آن معلق بودم و بالا و پایین می‌رفتم و دست و پا می‌زدم و حالتی از بیچارگی داشتم.

مدام در حال حرکت بودم و این حرکت در ناخودآگاه من ماند و در کارهایم هم هست. در تمام کارهایی که می‌کنم معیارم آن حادثه یا ناراحتی یا سانحه است که در آن بودم. زمانی که این اتفاق برای من رخ داد چهار پنج ساله بودم و در همان حالت ناخودآگاهم رنگ‌ها را احساس نمی‌کردم. شما وقتی در یک حالت تفکر و اندیشه باشید مثلاً این رنگ را می‌بینید که آبی یا زرد و قرمز است ولی وقتی در حالت از خود بیخود باشید دیگر رنگ برایتان معنی ندارد و فراتر از تصور است. یعنی اصلاً آدم تشخیص نمی‌دهد که آن چیست و غیر قابل وصف است. طیف نورهای مختلفی وجود داشت. در کودکی آن چیزی که در ذهن من نقش بسته و به آن معتقدم تمام چیزهایی است که در این دایره‌های موجود در نقاشی‌هایم آمده است.

برنامه زندگی پس از زندگی

زبان مادری

ببخشید که من به زبان مادری خودم صحبت می‌کنم. یادم می‌آید بچه بودم و می‌رفتم نقاشی یاد می‌گرفتم، ۱۷-۱۶ سالم بود. البته خدا کند که این حمل بر خودستایی نباشد، خدا از قلب بنده باخبر است. بالای میز کارم نوشته بودم من باید نابغه بشوم، البته نشدم ولی سعی کردم که بشوم و کاری کنم که در تاریخ هنر ماندگار شود. من به جوانان عزیز و کسانی که اینجا حضور دارند و اغلب به راحتی هم زندگی نمی‌کنند، یا با سختی کار می‌کنند و با سختی زندگی می‌کنند و درس می‌خوانند، توصیه می‌کنم سعی کنند درجه یک شوند در کار خودشان و در هر درسی که می‌خوانند و هر علمی که می‌آموزند سعی و کوشش کنند که از دقایق زندگی خودشان واقعاً استفاده کنند. من یادم است همسن شما که بودم شب‌ها دو ساعت می‌خوابیدم و همش کار و کار و کار. حالا که به اینجا رسیده‌ام، می‌بینم خدا را شکر من را موفق کرد که بتوانم یک اثری بر هنر ایران بگذارم.

سخنرانی در دانشگاه هاروارد

در وجود استاد فرشچیان به آرزوهایم رسیدم

مرور خاطرات همنشینی فیلمسازی که ۱۸ مستند درباره زندگی خالق «عصرعاشورا» ساخته است

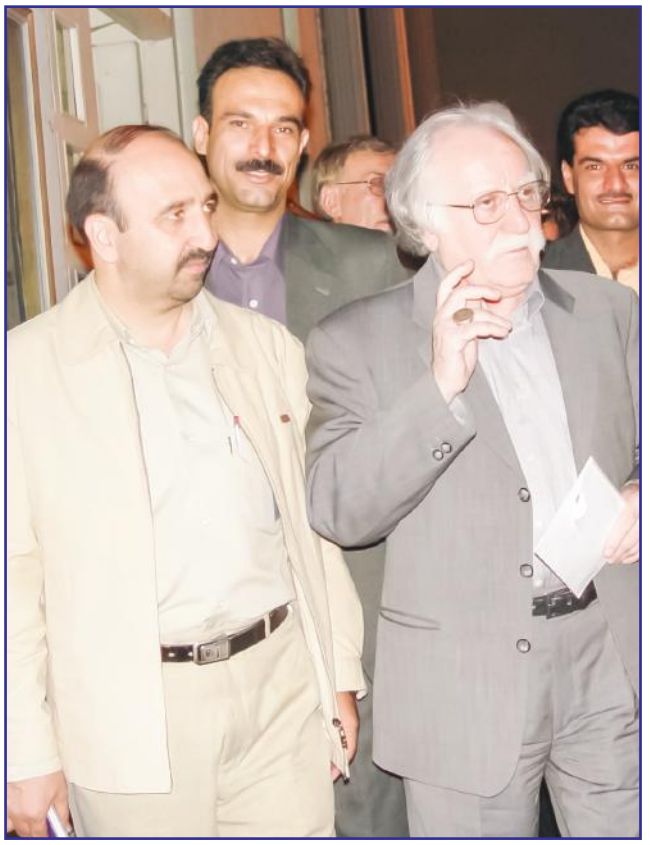

صبا کریمی | سیدمحسن طباطبایی‌پور از مستندسازان و تهیه‌کنندگان پیشکسوت سینمای ایران است. او کارنامه پر و پیمانی در ساخت مستندهای متنوع و جذاب در زمینه‌های مختلف دارد؛ اما در عین حال او را می‌توان شاخص‌ترین مستندسازی قلمداد کرد که بیش از سایر همتایان خود، زندگی و فعالیت‌های حرفه‌ای هنرمند شهیر و صاحب‌نام ایرانی استاد محمود فرشچیان را موضوع مستندهای خود قرار داده است. او با تولید و ساخت بیش از ۱۸ مستند درباره زندگی استاد فرشچیان، تصویری کامل و جامع از زندگی این استاد بی‌بدیل را پیش روی مخاطبان قرار داده است. طباطبایی‌پور به واسطه نسبت خویشاوندی و ساخت این مستندهای متنوع، رابطه نزدیکی با استاد فرشچیان داشت و به همین بهانه با این تهیه‌کننده پیشکسوت درباره خاطراتش از همنشینی با استاد و تجربه ساخت چندین مستند درباره او به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

■ **آقای طباطبایی‌پور، معمولاً تهیه‌کنندگان درباره یک سوژه چندین مستند نمی‌سازند، اما شما درباره زندگی و فعالیت‌های حرفه‌ای استاد فرشچیان آثار زیادی تولید کرده‌اید. این انگیزه از کجا می‌آید و این مسیر برای شما چطور آغاز شد که چنین مجموعه پرباری تولید کردید و آشنایی شما با استاد فرشچیان چگونه شکل گرفت؟**

استاد خویشاوندی بسیار دوری با ما داشتند، سال ۱۳۸۰ که در مجلس ختمی حضور داشتم و تصادفاً ایشان هم آنجا بودند ملاقاتشان کردم؛ از همان جا ارتباط من با استاد آغاز شد. از آن زمان دیگر نتوانستم ایشان را رها کنم و در وجودشان به بسیاری از آرزوهای خودم رسیدم. همان سال یک مستند بلند با عنوان «نگار مهر» تهیه کردم. اخلاق فوق‌العاده خوب آقای فرشچیان من را شیفته خود کرد، به طوری که بسیاری از فعالیت‌های حرفه‌ای دیگرم را رها کردم و به سمت این گمشده‌ام شتافتم.

در آن سال‌ها استاد معمولاً یکی دو بار به ایران می‌آمدند و هر بار هم یک تابلو تازه همراهشان بود؛ مثل تابلوهای «غدیر خم»، «پرچمدار حق» یا در سال‌های اخیر که «شمس و مولانا» را با خود آوردند. به محضی که از حضورشان باخبر می‌شدم خدمتشان می‌رسیدم و به بهانه هر یک از این آثار، یک مستند تازه تهیه می‌کردم.در سال ۱۴۰۰، با وجود اینکه استاد در آمریکا بودند، یک مستند بلند و فاخر ۹۰ دقیقه‌ای به نام «گنجینه هنر» از ایشان تهیه کردم. مصاحبه‌ها را هم به صورت برخط و مجازی انجام دادیم و در فیلم پیاده کردیم. این مستند در واقع آخرین تصاویری است که من افتخار داشتم از استاد در منزلشان بگیرم و خوشبختانه مستند بسیار خوبی هم شد و شبکه مستند هم چندین بار آن را پخش کرده است.

■ **تعداد مستندهایی که ساختید در مجموع به چند کار رسید؟**

در مجموع ۱۸ مستند درباره آثار مختلف استاد ساخته‌ام. به علاوه «گنجینه هنر» و یک مستند دیگر با عنوان «شاعرانه استاد» که در ایران تولید کردم. در این مستند، شعرهایی که شاعران درباره استاد سروده بودند، همراه با تصاویری که از ایشان داشتیم مونتاژ و تبدیل به مستند فاخری شد که صدا و سیما هم آن را پخش کرد. اغلب این مستندها از شبکه‌های صدا و سیما روی آنتن رفتند؛ البته فضای مجازی هم نقش مهمی داشت. از دل همان مستندها و راش‌هایی که داشتیم، حدود ۲۰ فیلم کوتاه نماهنگ هم تهیه کردیم. این نماهنگ‌ها معمولاً یک تا سه دقیقه هستند و درباره موضوعات مختلفی مانند ضریح امام حسین(ع)، ضریح حضرت رضا(ع) یا «عصر عاشورا» ساخته شدند تا مخاطبان در فضای مجازی هم بتوانند به صورت کوتاه از هنر استاد بهره بگیرند.

■ **این عشق و علاقه به استاد فرشچیان از کجا شکل گرفت که فعالیت‌های ایشان را چنین مشتاقانه دنبال می‌کردید؟**

در یک جمله می‌توانم پاسخ به این پرسش را خلاصه کنم که اگرچه هنر استاد فرشچیان در قله‌های بزرگ جهان قرار دارد، اما اخلاق ایشان به ملکوت اعلا پیوسته است. واقعاً اخلاق آقای فرشچیان، اخلاقی عرشی بود که بر زمین آمده بود. محال بود ایشان نسبت به کسی کینه‌ای داشته باشند. گذشت و فروتنی که در وجود ایشان دیدم، در کمتر انسانی دیده می‌شود.

با اینکه من بیش از ۱۵۰ فیلم مستند از هنرمندان ایران ساخته‌ام، آقای فرشچیان با همه فرق می‌کردند و اخلاقشان من را شیفته خود کرد. از طرفی ایشان هم لطف فراوانی به من داشتند. بیشتر کارهایشان در ایران با همراهی من انجام می‌شد. دست‌کم هفته‌ای یک بار تلفنی صحبت می‌کردیم و رابطه‌مان مانند رابطه پدر و فرزندی بود و اگر کاری در ایران داشتند من برایشان انجام می‌دادم و دغدغه‌هایشان را به مسئولان منتقل می‌کردم.

یکی از دغدغه‌های بزرگ استاد فرشچیان، ساخت فیلم مستند از دو استاد بزرگشان بود؛ یکی در دوران کودکی، حاج میرزا آقا امامی و دیگری در زمان تحصیل در هنرستان، استاد عیسی بهادری. به دستور استاد فرشچیان دو مستند «راز میرزا» و «راز عیسی» ساخته شد که در هر دو مستند نیز با استاد گفت‌وگو کردیم.

■ **استاد بسیاری از تجربه‌های کودکی خود را در آثارشان منعکس کرده‌اند؛ از خروس سفیدی که در کودکی با آن انس گرفته بودند و در بسیاری از تابلوهایشان دیده می‌شد تا تجربه دوران نابینایی موقتی که در بسیاری از نقاشی‌هایشان می‌توان آن را در تمثال‌های مختلفی دید. این تجربه‌های زیسته چه تأثیری در آثارشان داشت؟**

استاد در سن ۵-۴ سالگی، در خانه پدری که از خانه‌های قدیمی و زیبای اصفهان بود، پایشان به لب حوض گیر می‌کند و داخل حوض می‌افتند و پیشانی‌شان می‌شکند و این خط روی پیشانی تا آخر عمر روی صورتشان پیدا بود. بعد که در آب می‌افتند امواج زیادی دور استاد به وجود می‌آید و مدتی غرق آب می‌شوند تا اینکه نامادری‌شان متوجه می‌شود و ایشان را نجات می‌دهد.

آن امواج در ذهن استاد ماندگار و به نوعی همچون مدینه فاضله می‌شود و همه تابلوهایی که استاد کشیده‌اند به صورت موج دَورانی طراحی شده‌اند و انحنا و خطوط موجدار در تمام آثارشان دیده می‌شود و در هیچ کدام از تابلوهایشان اشکال خشک و مستقیم مانند مثلث و مستطیل وجود ندارد، در تمام طرح‌هایشان انحنایی وجود دارد که این انحنا برآمده از همان تجربه غرق شدن در آب بود.
بعد هم حدود ۶ماه نابینا شدند و به یاری خداوند بینایی خود را بدست می‌آورند.
خودشان نقل می‌کردند: خلاقیت ذهن من از همان ۶ماه شروع شد و دست روی هر چیزی که می‌گذاشتم شکل آن جسم در ذهن من مجسم می‌شد. در واقع آن خلاقیت منحصر به فرد در استاد نتیجه آن ۶ماه نابینایی بود و خدا می‌خواست ایشان را برای آینده آماده کند.

■ در گفت‌وگوهایتان صحبتی از علاقه‌مندی ایشان به یک اثر خاص شده بود؟ آیا ایشان به تابلو خاصی علاقه ویژه داشتند؟
بله، مثلاً به «پنجمین روز آفرینش» علاقه زیادی داشتند و می‌گفتند من برای این تابلو خیلی زحمت کشیده‌ام. یا درباره «عصر عاشورا» که این تنها تابلویی بود که توانست واقعه عاشورا را جهانی کند. ویژگی مهم استاد در کار هنر که باید حتماً به آن اشاره کنم این بود که استاد بدون مطالعه هیچ تابلویی را نمی‌کشیدند. یادم هست سال ۸۲ وقتی می‌خواستند «غدیر خم» را کار کنند، به من زنگ زدند و گفتند: «برو از مورخان و علما بپرس در واقعه غدیر زن و بچه هم حضور داشته یا نه». من هم از یکی از تاریخ‌دانان بزرگ پرسیدم و پاسخ مثبت بود. بر همین اساس، استاد در همان تابلو، زن و بچه‌ها را هم تصویر کردند.

■ مهاجرت استاد از ایران اتفاق ناراحت‌کننده‌ای بود. ایشان بارها گفته بودند شاید مسئولان آن طور که باید قدر این هنر را نمی‌دانند. اما شما که به استاد نزدیک‌تر بودید، آیا می‌دانید دلیل مهاجرتشان چه بود؟
استاد به انتخاب خودشان از ایران رفتند، اما کاملاً به وطن وابسته بودند. شاید بتوان گفت استاد فرشچیان تنها روشنفکری در تاریخ ایران بودند که این میزان دلبستگی به ایران و ایرانی بودن در وجودشان هویدا بود.
دلیل اصلی مهاجرتشان به آمریکا هم آشنایی با مسئولان موزه بزرگی در نیویورک بود. در آنجا طرح‌هایی به استاد سپرده می‌شد که ایشان می‌کشیدند و تحویل می‌دادند.
از طرفی دیگر، با توجه به اینکه مرکز نشر و محور هنر دنیا در آمریکا و به خصوص نیویورک بود، استاد مرتب از طریق همان مرکز، نمایشگاه‌هایی از آثارشان را به سراسر دنیا می‌فرستادند. همین اتفاق موجب شد ایشان جهانی شوند.
اما عشق به وطن چنان در وجود استاد قوی بود که هر سال دو یا حتی سه بار به ایران سفر می‌کردند.

■ و آخرین بار چه زمانی به ایران سفر کردند؟
سال ۹۷، پیش از کرونا ایشان به ایران آمدند و مدت زیادی هم در کشور به خصوص در اصفهان ماندند. همان جا طراحی ضریح حضرت شاه عبدالعظیم(ع) را انجام دادند و بعد که به آمریکا بازگشتند، دوران کووید شروع شد و پس از آن هم به دلیل کهولت سن دیگر نتوانستند سفر کنند. اما ارتباط ما از طریق تماس‌ها و مکالمات مرتب ادامه داشت.

استاد در سن ۵-۴ سالگی پایشان به لب حوض گیر می‌کند و داخل حوض می‌افتند و پیشانی‌شان می‌شکند وبعد حدود ۶ماه نابینا می‌شوند و به یاری خداوند بینایی خود را بدست می‌آورند. خودشان نقل می‌کردند: خلاقیت ذهن من از همان ۶ماه شروع شد و دست روی هر چیزی که می‌گذاشتم شکل آن جسم در ذهن من مجسم می‌شد. در واقع آن خلاقیت منحصر به فرد در استاد نتیجه آن ۶ماه نابینایی بود و خدا می‌خواست ایشان را برای آینده آماده کند

■ در مستند «گنجینه هنر»، نخستین نما از حضور استاد در دانشگاه هاروارد و سخنرانی برای دانشجویان است؛ ایشان در این سخنرانی به جوان‌ها امید می‌دهند و آن‌ها را تشویق می‌کنند که با وجود سختی‌ها، امیدشان را از دست ندهند و دست از تلاش و کوشش برندارند. در دیدارهایی که با استاد داشتید به آرزوها و خواسته هایشان برای مردم ایران و جوانان اشاره‌ای می‌کردند؟
بله. استاد به شدت مرد کار و تلاش و کوشش بودند. یک بار که ایشان را به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان برده بودیم، مسئول آموزشی گفت بچه‌ها در هفته فقط هشت ساعت کلاس نقاشی دارند.
استاد به شدت برآشفته شدند و با ناراحتی گفتند: من ۲۴ ساعت نقاشی کشیدم و هنوز به جایی نرسیدم.
شما چطور می‌خواهید با هشت ساعت در هفته نقاش تربیت کنید؟
ایشان به نظام آموزشی خیلی انتقاد داشتند و معتقد بودند باید نظام استاد-شاگردی دوباره حاکم شود و اینکه شبانه‌روزی باید تلاش کرد و همیشه جدیت استاد برای من الگو بود. هر کاری که می‌خواستند انجام دهند با دقت و جدیت آن را دنبال می‌کردند و به دیگران هم همیشه چنین توصیه‌ای داشتند.

■ به عنوان پرسش پایانی می‌خواهم درباره تأثیرات استاد در هنر ایران و جهان بگویید و اینکه در فقدان چنین هنرمند فرهیخته‌ای در ساحت هنر ایران چه باید کرد؟
تأثیرات هنر استاد در عرصه جهانی مشهود است و هیچ هنرمندی را در عرصه جهانی سراغ نداریم که همچون استاد فرشچیان تقریرات بین‌المللی داشته باشند. ایشان حدود ۱۷ تقریر بین‌المللی از بزرگان هنر دنیا دارند مثل رئیس موزه نیویورک، موزه لوور فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و بیشتر رؤسای موزه‌های دنیا برای استاد تقریر نوشته‌اند و این خیلی مهم است. مهم‌ترین نکته برای مسئولان ما به ویژه در حوزه آموزش این است که اخلاق و روش یادگیری استاد را الگو قرار دهند و مشی و منش ایشان باید سرلوحه جوانان و دانشجویان شود.



نقشی از بهشت بر بوم هستی

مروری بر آثار ماندگار استاد فرشچیان که در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می شوند

مریم احمدی شیروان | هنر، زبان روح است و هنرمند، ترجمان این زبان. استاد محمود فرشچیان، هنرمندی بود که با قلم‌موی سحرآمیز خود، روح زمانه را به تصویر می‌کشید و با رنگ‌های زنده، قصه‌های عشق و ایثار را روایت می‌کرد. او، نه‌تنها یک نگارگر چیره‌دست، بلکه یک عارف دلسوخته و یک عاشق بی‌قرار بود که تمام هستی خود را وقف هنر و خدمت به آستان اهل بیت(ع) کرد.

در آستانه چهلمین روز عروج این استاد بی‌بدیل، یادش را گرامی می‌داریم و با افتخار، به مرور آثار ارزشمندی می‌پردازیم که او با سخاوت تمام، وقف موزه آستان قدس رضوی کرده است؛ گنجینه‌ای از زیبایی و معنویت که تا سال‌ها، الهام‌بخش زائران و هنر دوستان خواهد بود. این آثار، گواهی روشن بر این حقیقت‌اند که هنر، هرگز نمی‌میرد و نام هنرمند، تا ابد بر تارک تاریخ می‌درخشد.

«پنجمین روز آفرینش»؛ روایتی تصویری از خلقت الهی



«پنجمین روز آفرینش» تابلویی که بیش از آنکه یک اثر هنری باشد، یک تسبیح است؛ تسبیحی که با رنگ و نور، شکوه و عظمت خالق را فریاد می‌زند. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۵۲ خلق شده، با الهام از آیات نورانی قرآن کریم، به سراغ پنجمین روز از سفر آفرینش رفته است؛ روزی که خداوند، با اراده خویش، پرندگان و آبزیان را به هستی بخشید و آسمان و دریا را به تماشای رقص زندگی نشاند.

این تابلو، تجسمی است از آیاتی چون «هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَات وَالْأَرْضَ فی ستَّة أَیَّامٍ» (او است کسی که آسمان‌ها و زمین را در ۶ روز آفرید) که در هفت جای قرآن کریم تکرار شده است. فرشچیان، با قلم‌موی سحرآمیز خود، این آیات الهی را به زبانی تصویری ترجمه و تابلویی خلق کرده که هر بیننده‌ای را به تفکر و تعمق در رازهای خلقت وا می‌دارد.در «پنجمین روز آفرینش» پرندگان رنگارنگ، با بال‌های گشوده، در آسمان بیکران پرواز می‌کنند و گویی، سرود سپاس و ستایش خالق را می‌خوانند. آبزیان، در اعماق دریا، به رقص در می‌آیند و با حرکات موزون خود، جلوه‌ای از زیبایی و هماهنگی هستی را به نمایش می‌گذارند. نور، عنصری محوری در این اثر است. نوری که از مرکز تابلو ساطع می‌شود، نمادی از قدرت لایزال الهی و سرچشمه حیات است. این نور، به تمام موجودات زنده، جان می‌بخشد و آن‌ها را به سوی کمال و تعالی هدایت می‌کند. این شاهکار هنری، از سال ۱۳۶۹ زینت‌بخش گنجینه آستان قدس رضوی است.

«پناه»؛ شبی که آسمان هم برای یتیمان گریست

«پناه» تابلویی که در شب ۲۱ ماه رمضان سال ۱۳۵۶، از دل هنرمند عاشقی چون استاد محمود فرشچیان زاده شد. اثری که تنها یک نقاشی نیست، بلکه تجلی‌گاه مهر پدری، انسانیت بی‌کران و معنویت عمیقی است که در وجود حضرت علی(ع) موج می‌زد. فرشچیان در این اثر، با تکنیک اکریلیک روی مقوا و در ابعاد ۵۰ در ۷۳ سانتیمتر، صحنه‌ای را به تصویر کشیده که گویی از دل تاریخ بیرون آمده است. در این تابلو، امیرالمؤمنین(ع) در بالاترین نقطه سمت راست، در هاله‌ای از نور و از پشت سر تصویر شده‌اند؛ گویی هنرمند، از ترس تابش انوار الهی چهره ایشان، از ترسیم مستقیم آن خودداری کرده است.حضرت، چند کودک یتیم را در آغوش گرفته و نوازش می‌کنند؛ کودکانی که در آغوش او، احساس امنیت و آرامش می‌کنند. در پایین پای ایشان، نان و خرما در انبانی ساده دیده می‌شود؛ نمادی از بخشش، سخاوت و مهر پدرانه‌ای که حضرت(ع)، بی‌دریغ به ایتام ارزانی می‌داشتند.رنگ‌های روشن و ملایم به کار رفته در این اثر، فضای آن را سرشار از آرامش، امید و عاطفه کرده‌اند. نور زرد ملایمی که اطراف حضرت در گردش است، نمادی از استغراق ایشان در انوار الهی و بندگی خالصانه او در برابر پروردگار است.فرشچیان، با هنرمندی تمام، توانسته است در این تابلو، تصویری زنده و پویا از یتیم‌نوازی حضرت علی(ع) ارائه دهد. این اثر ارزشمند، پس از ۱۵ سال نگهداری شخصی، در سال ۱۳۷۱ به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد.



«یا رب»؛ زمزمه‌های یک روح تشنه

استاد فرشچیان در «یا رب» که سال ۱۳۷۳ خلق شده، با نگاهی عمیق به رابطه انسان با خداوند، تصویری از تضرع و نیایش را به نمایش گذاشته است؛ لحظه‌ای که روح، در اوج خضوع و خشوع، به درگاه پروردگار، ندا سر می‌دهد.

این تابلو، تجسمی است از امید و رهایی. فرشچیان، با استفاده از خطوط منحنی و روان، حس حرکت و رهایی را القا می‌کند و با به کارگیری رنگ‌های آبی، طلایی و سفید، فضایی ملکوتی و آرامش‌بخش ایجاد کرده است. گویی، بیننده با تماشای این اثر، به دنیایی دیگر سفر می‌کند؛ دنیایی که در آن، آرامش و سکون، حکمفرماست.

در مرکز این تابلو، دستی به سوی آسمان دراز شده است؛ دستی که در روشنایی نور الهی قرار گرفته، اما حاشیه آن، در ظلمت و تاریکی فرو رفته است. این تصویر، به خوبی نشان می‌دهد که انسان، همواره در معرض خطر لغزش و گمراهی قرار دارد، اما با توسل به خداوند و طلب هدایت از او، می‌تواند از ظلمت به سوی نور حرکت کرده و راه درست را پیدا کند.«یا رب»، تابلویی است که با هر بار دیدن، حسی از امید و آرامش را در دل بیننده زنده می‌کند. این اثر، به ما یادآوری می‌کند که خداوند، همواره در کنار ماست و به دعاهای ما گوش می‌دهد.این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۷۴ به موزه اهدا شد تا بینندگان، از این طریق با نیایش و دعا ارتباط برقرار کنند و به سمت روشنایی هدایت شوند.



«خمسه آل طیبه»؛ تجلی حدیث کسا در نگاره‌ای قاجاری

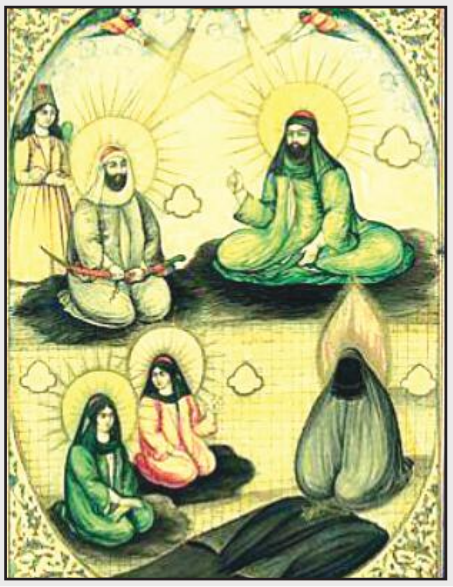

«خمسه آل طیبه» اثری فراتر از یک تابلو نقاشی، تجسمی است از عشق و ارادت خاندان فرشچیان به اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع)؛ تجسمی از حدیث شریف کسا در نگاره‌ای قاجاری. این اثر، که از جمله میراث خانوادگی استاد فرشچیان است، در سال ۱۳۶۹ به موزه اهدا شده و به عنوان تنها تابلویی در تالار استاد فرشچیان که اثر خود ایشان نیست، جایگاهی ویژه دارد.

«خمسه آل طیبه» نمونه‌ای برجسته از هنر نگارگری دوره قاجار است. استفاده از تکنیک آبرنگ روی کاغذ، به این اثر، لطافت و ظرافتی خاص بخشیده است. قدمت این اثر، نشان‌دهنده ریشه‌دار بودن سنت ارادت به اهل‌بیت(ع) در خاندان فرشچیان است.

در این تابلو، نقشی از حدیث شریف کسا به تصویر کشیده شده است. در این تصویر، پیامبر اکرم(ص) و اهل‌بیت گرامی‌شان، در کنار کسای حضرت، گرد هم آمده‌اند و بر این نکته تأکید دارد که اهل‌بیت(ع)، محور اصلی دین اسلام و مظهر رحمت و برکت الهی هستند.ابعاد کوچک این تابلو (۲۵ در ۳۵ سانتیمتر)، نشان‌دهنده این است که این اثر، برای استفاده در فضاهای خصوصی و خانگی طراحی شده و بر این نکته تأکید دارد که عشق و ارادت به اهل‌بیت(ع)، در زندگی روزمره مردم، جایگاهی ویژه داشته است.«خمسه آل طیبه» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره جایگاه اهل‌بیت(ع) در فرهنگ شیعه، نقش هنر در ترویج ارزش‌های دینی و اهمیت حفظ میراث خانوادگی را پیش می‌کشد. این اثر، نه‌تنها یک اثر هنری، بلکه یک سند تاریخی و فرهنگی است که می‌تواند الهام‌بخش نسل‌های آینده باشد.

«عصر عاشورا»؛ وقتی رنگ‌ها، مرثیه‌سرا می‌شوند



«عصر عاشورا» تابلویی که فراتر از یک نقاشی، روایتگر لحظه‌های غمبار یک عصر خونین است؛ عصری که در آن، حماسه‌ای جاودانه رقم خورد و نام حسین(ع) و یارانش، تا ابد بر تارک تاریخ درخشید.

فرشچیان، با بهره‌گیری از تکنیک اکریلیک روی مقوا، در ابعاد ۷۳ در ۹۸ سانتیمتر، تابلویی را خلق کرده است که گویی روح واقعه کربلا در آن دمیده شده است. در این اثر، اسب بی‌سوار امام حسین(ع)، با یال‌های در خون آغشته، به سوی خیمه‌گاه بازمی‌گردد و خبر از شهادت مولایش می‌دهد. زنان و کودکان حرم، در هاله‌ای از اندوه و اضطراب، به انتظار بازگشت او نشسته‌اند.

رنگ‌های به کار رفته در این تابلو، هر کدام، داستانی جداگانه را روایت می‌کنند. رنگ سرخ، یادآور خون‌های ریخته شده در صحرای کربلاست؛ رنگ خاکستری، نمادی از اندوه و ماتم بازماندگان است و رنگ سبز، نشانه‌ای از امید و رستگاری. فرشچیان، با هنرمندی تمام، این رنگ‌ها را در کنار هم قرار داده است تا تصویری کامل و جامع از واقعه عاشورا را به نمایش بگذارد.

یکی از ویژگی‌های برجسته «عصر عاشورا»، ترکیب‌بندی بی‌نظیر آن است. فرشچیان، با قرار دادن اسب بی‌سوار در مرکز تابلو و زنان و کودکان حرم در پس‌زمینه، توانسته است توجه بیننده را به مهم‌ترین عنصر داستان جلب کند. همچنین، با استفاده از خطوط منحنی و نرم، فضایی روحانی و معنوی را در تابلو ایجاد کرده است.رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در وصف این اثر بی‌نظیر فرموده‌اند: «من هر وقت تابلو آقای فرشچیان را که خود ایشان چند سال قبل به من داده نگاه کرده‌ام، گریه کرده‌ام؛ با اینکه من سینه‌ام پُر است از روضه‌های صبح عاشورا و عصر عاشورا... آقای فرشچیان دارد روضه‌ای می‌خواند که ماها را می‌گریاند. این چه هنر پُرفایده و پُرمغز و پُرمعنایی است که یک‌نفر هنرمند می‌تواند این حالت را به وجود بیاورد؟».

این اثر ارزشمند که در سال ۱۳۶۹ به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد تنها یکی از شاهکارهای استاد فرشچیان است اما به تنهایی کافی است تا نام او را در تاریخ هنر ایران جاودانه کند.

«اولین پیام»؛ تجلی نور در تاریکی غار حرا



«اولین پیام» اثری که فراتر از یک بازسازی تاریخی، تلاشی است برای درک ژرفای لحظه بعثت؛ لحظه‌ای که در آن، سکوت غار حرا، با فریاد «اقْرَأْ» در هم شکست و بشریت، وارد عصری نوین شد. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۷۹ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این واقعه مهم پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و اندیشمندانه، به تحلیل پیامدهای آن نیز همت گماشته است.

در این تابلو، پیامبر اسلام(ص) نه به عنوان یک شخصیت تاریخی، بلکه به عنوان نمادی از انسان کامل به تصویر کشیده شده است. چهره ایشان، در هاله‌ای از نور قرار دارد و گویی تمام وجودش، غرق در وحی و الهام است.

نور، در این اثر، نقشی اساسی ایفا می‌کند. فرشچیان، با استفاده از نور، فضایی روحانی و ملکوتی ایجاد کرده است و حسی از امید و رهایی را در دل بیننده زنده می‌کند. نور، در این تابلو، نه تنها نمادی از وحی و الهام است، بلکه نمادی از آگاهی و روشنایی نیز هست که می‌تواند راهنمای انسان در مسیر زندگی باشد.

رنگ‌های آبی و فیروزه‌ای، در این تابلو، نمادی از آسمان، معنویت و آرامش هستند. فرشچیان، با استفاده از این رنگ‌ها، فضایی آرام و ملکوتی ایجاد کرده است و حسی از سکون و تعمق را در دل بیننده زنده می‌کند.

«اولین پیام» تابلویی است که پرسش‌هایی اساسی درباره رسالت و مسئولیت، ایمان و عمل و ارتباط انسان با خداوند را پیش می‌کشد. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۷۹ به آستان قدس رضوی اهدا شد.

«توسل»؛ خودنگاره‌ای رو به سوی نور



«توسل» تابلویی که شاید در نگاه اول، تنها یک پرتره به نظر برسد اما با کمی دقت، دریچه‌ای رو به دنیای پر از عشق و ارادت استاد فرشچیان به امام رضا(ع) می‌گشاید. این اثر که در سال ۱۳۷۹ با تکنیک سیاه‌قلم روی مقوای ماکت خلق شده، نه‌تنها یک خودنگاره است، بلکه اعتراف‌نامه‌ای است از یک هنرمند عاشق که در برابر عظمت امام هشتم(ع)، سر تعظیم فرود آورده است.

«توسل» متفاوت‌ترین اثر فرشچیان در تالار اختصاصی‌اش است. در این تابلو، استاد، چهره خود را در حالی به تصویر کشیده که نگاهش به گنبد طلایی حرم مطهر دوخته شده است. گویی، در این لحظه، تمام وجود او، غرق در عشق و ارادت به امام رضا(ع) شده است.

در حاشیه این اثر بی‌نظیر، استاد با خطی لرزان و سرشار از امید، نوشته است: «با امید به لطف و عنایت پروردگار توانا و با توسل به حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) برای شفای همه بیماران جهان طرح گردید. آمین یا رب العالمین». این جملات، نشان می‌دهند که فرشچیان، در هنگام خلق این اثر، نه‌تنها به فکر هنر خود بوده، بلکه دغدغه شفای بیماران و رنج‌دیدگان را نیز داشته است. «توسل» تابلویی است که در مشهد و در زمانی خلق شده که استاد فرشچیان، مشغول طراحی ضریح زرین و سیمین حرم مطهر بوده است. شاید، همین نزدیکی معنوی به امام رضا(ع) بوده که به این اثر، روحی تازه بخشیده و آن را به یکی از ماندگارترین آثار استاد تبدیل کرده است.

این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۸۰ به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد.

«معراج»؛ نقاشی عروج روح



هنرمند در «معراج» که در سال ۱۳۹۲ خلق شده، نه‌تنها به بازآفرینی این واقعه تاریخی پرداخته، بلکه با نگاهی عمیق و کارشناسانه، به تحلیل لایه‌های پنهان این سفر باطنی نیز همت گماشته است. در این تابلو، پیامبر(ص) نه به عنوان یک شخصیت تاریخی، بلکه به عنوان نمادی از روح متعالی انسان به تصویر کشیده شده است. چهره ایشان، که از پشت سر نشان داده شده، رو به سوی درگاه الوهیت دارد و تمام وجودش، غرق در نور و عشق الهی است. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که معراج، تنها یک سفر جسمانی نبوده، بلکه سفری باطنی و روحانی بوده است که در آن، روح انسان، از تمام قیود مادی رها شده و به سوی خداوند عروج می‌کند.فرشتگان، در این اثر، نقش واسطه را ایفا می‌کنند. آن‌ها، نه به عنوان موجوداتی آسمانی و دست‌نیافتنی، بلکه به عنوان نیروهایی معنوی و راهنما، در کنار پیامبر(ص) حضور دارند و او را در این سفر روحانی همراهی می‌کنند. فرشچیان، با حذف جنسیت از فرشتگان، بر این نکته تأکید دارد که در عالم معنا، تمایزات جنسیتی بی‌معنا هستند و تمام موجودات، در برابر عظمت خداوند، یکسان هستند.

رنگ آبی در این تابلو، نمادی از آسمان، معنویت و بی‌نهایت است. فرشچیان، با استفاده از طیف‌های مختلف رنگ آبی، فضایی عرفانی و روحانی ایجاد کرده است که حسی از آرامش، سکون و رهایی را در دل بیننده زنده می‌کند.«معراج» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره هستی و نیستی، معنای زندگی و مرگ و رابطه انسان با خداوند را برمی‌انگیزد. این تابلو ارزشمند، در سال ۱۳۹۳ به آستان قدس رضوی اهدا شد. «معراج»، نمونه‌ای برجسته از تلفیق سنت و مدرنیته در هنر نگارگری معاصر است. فرشچیان با بهره‌گیری از عناصر بصری سنتی، مانند مینیاتور و نقاشی قهوه‌خانه‌ای و ترکیب آن‌ها با تکنیک‌های مدرن، مانند آکریلیک و اکسپرسیونیسم، سبکی منحصربه‌فرد را خلق کرده که در عین وفاداری به سنت، از پویایی و نوآوری نیز برخوردار است.

«پرچمدار حق»؛ ایستادگی اسب در غیاب علمدار



«پرچمدار حق»؛ تجسمی از لحظه افتادن حضرت ابوالفضل‌العباس(ع) از اسب و ایستادگی آن مرکب وفادار در حفظ پرچم سبز علمدار است. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۸۹ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این صحنه جانسوز پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل نقش حضرت ابوالفضل(ع) در قیام عاشورا و تأثیر او بر تاریخ اسلام نیز همت گماشته است.«پرچمدار حق» نمونه‌ای برجسته از توانایی هنر در بازنمایی احساسات عمیق و مفاهیم پیچیده اخلاقی است. فرشچیان، با استفاده از رنگ‌های تیره، خطوط قوی و ترکیب‌بندی نمادین، فضایی خلق کرده است که گویی، تمام هستی، در سوگ از دست دادن علمدار کربلا به ماتم نشسته است.در این تابلو، اسبی که در غیاب سوار نورانی‌اش، پرچم سبز برافراشته را نگه داشته است، به عنوان نمادی از وفاداری، ایثار و استقامت به تصویر کشیده شده است. مشک تیرخورده و آب ریخته‌شده، تیرهای اصابت‌کرده به بدن اسب و نخل‌های غمبار در پس‌زمینه؛ هر کدام، روایتی از ایثار و وفاداری را به تصویر می‌کشند. این عناصر، گواهی می‌دهند که حضرت ابوالفضل(ع) تا آخرین لحظه، در راه حفظ پرچم حق و یاری امام حسین(ع) از هیچ فداکاری دریغ نکرد.چهره و دستان حضرت ابوالفضل(ع) در این تابلو پوشیده شده است. این امر، بر این نکته تأکید دارد که هدف اصلی حضرت، نه نمایش قدرت و توانایی، بلکه حفظ پرچم حق و وفاداری به امام حسین(ع) بوده است. رنگ‌های تیره و کدر در این تابلو، نمادی از اندوه، تاریکی و ناامیدی هستند. «پرچمدار حق» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره معنای وفاداری، ایثار، شهادت و نسبت انسان با آرمان‌هایش را برمی‌انگیزد. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۹۰ به موزه اهدا شد.

«هدیه عشق»؛ فریاد سکوت



«هدیه عشق» اثری که فراتر از یک روایت تاریخی، تجسمی است از درد و ایثار؛ تجسمی از لحظه شهادت حضرت علی‌اصغر(ع) و تقدیم او به عنوان هدیه‌ای به درگاه الهی. این اثر که در سال ۱۳۸۱ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این صحنه جانسوز پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل پیامدهای این فاجعه عظیم و تأثیر آن بر تاریخ اسلام نیز همت گماشته است. فرشچیان، با استفاده از رنگ‌های ساده، خطوط ظریف و ترکیب‌بندی مینیمالیستی، فضایی را خلق کرده که گویی، تمام هستی، در سوگ شهادت علی‌اصغر(ع) به ماتم نشسته است.

در این تابلو، امام حسین(ع) کودک ۶ماهه‌اش را با دستانی گشوده به سوی آسمان گرفته است. تیر سه‌شعبه، گلوی نازک علی‌اصغر(ع) را دریده و خون، بر دستان امام(ع) جاری شده است. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که شهادت علی‌اصغر(ع)، نه‌تنها یک فاجعه انسانی، بلکه یک قربانی بزرگ در راه خدا بوده است. حالت افتاده دستان کودک، نمادی از تسلیم جان به جانان و پذیرش شهادت است.

فضای اطراف تابلو ساده و بی‌تکلف طراحی شده تا تمرکز بیننده، بر لحظه دردناک و معنوی شهادت علی‌اصغر(ع) باشد. این سادگی، بر عمق تراژدی و عظمت فداکاری امام حسین(ع) و علی‌اصغر(ع) می‌افزاید.رنگ زرد اخرایی، در این تابلو، نمادی از گرمای صحرا و اندوه آن لحظه است. فرشچیان، با استفاده از این رنگ، فضایی غم‌انگیز و دلخراش ایجاد کرده است و حسی از سوگ و ماتم را در دل بیننده زنده می‌کند. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۸۲ به موزه اهدا شد.

«هدیه عشق» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره عدالت، ظلم، معنای شهادت و نسبت انسان با خداوند را طرح می‌کند. این اثر، نه تنها یک اثر هنری، بلکه یک اثر الهام‌بخش است که می‌تواند راهنمای انسان در مسیر زندگی باشد.

«نیایش»؛ تابلویی که در آن تمام وجود، دعا می‌شود

استاد فرشچیان در «نیایش» که در سال ۱۳۷۶ خلق شده، با ظرافت و هنرمندی تمام، تصویری از نیایش را به نمایش گذاشته است؛ لحظه‌ای که انسان، با تمام وجود، به سوی خداوند روی می‌آورد و در برابر عظمت او، سر تعظیم فرود می‌آورد.

این تابلو، تفسیری است متفاوت از مفهوم دعا. فرشچیان، در «نیایش»، به جای دست‌هایی که به سوی آسمان بلند شده‌اند (همان‌طور که در تابلو «یا رب» دیده می‌شود)، قامت فرد نیایش‌کننده را به تصویر کشیده است؛ قامتی که در برابر عظمت خداوند، خمیده شده و تمام وجودش، غرق در نیایش و دعا شده است.

در این اثر، حرکت به سمت نور و روشنایی، به وضوح دیده می‌شود. چهره فرد نیایشگر، به سوی نور چرخیده و گویی، تمام وجودش، تشنه دریافت انوار الهی است. این تصویر، به خوبی نشان می‌دهد نیایش، تنها یک عمل ظاهری نیست، بلکه حرکتی است از ظلمت به سوی روشنایی، از خودخواهی به سوی خداخواهی و از نقص به سوی کمال.

فرشچیان در «نیایش» با استفاده از رنگ‌ها و خطوط، فضایی معنوی و عرفانی ایجاد کرده است. نور در این اثر، نقشی اساسی ایفا می‌کند و به تمام اجزای تابلو، جان می‌بخشد. گویی نور الهی، بر پیکر فرد نیایشگر می‌تابد و او را در هاله‌ای از تقدس و پاکی فرو می‌برد.



«نیایش» تابلویی است که با هر بار دیدن، حسی از آرامش و سکون را در دل بیننده زنده می‌کند. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۷۷ به موزه اهدا شد.

«نیایش»، تابلویی که بیش از آنکه یک تصویر باشد، یک حس است؛ حسی از خضوع، خشوع و تسلیم در برابر اراده پروردگار.

«امتحان سخت»؛ تصویری از تجلی ایمان در آزمون ابراهیمی

«امتحان سخت»که در سال ۱۳۸۵ خلق شده، نمونه‌ای برجسته از توانایی هنر در بازنمایی مفاهیم انتزاعی و تجارب معنوی است. فرشچیان، با استفاده از رنگ‌های درخشان، خطوط ظریف و ترکیب‌بندی متعادل، فضایی را خلق کرده که گویی تمام هستی، در انتظار نتیجه این امتحان بزرگ به تماشا ایستاده است.

در این تابلو، حضرت ابراهیم(ع) با چهره‌ای سرشار از اندوه و ایمان، آماده اجرای فرمان خداوند است. حرکت دست ایشان، نشان‌دهنده تصمیم قاطع در برابر اجرای دستور پروردگار است. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که ایمان واقعی، نیازمند تسلیم کامل در برابر اراده الهی است.

حضور فرشتگان در اطراف حضرت ابراهیم(ع)، نمادی از تأیید و حمایت الهی از این عمل فداکارانه است. فرشچیان، با به تصویر کشیدن فرشتگان، بر این نکته تأکید دارد که اطاعت از خداوند، همواره با پاداش و برکت همراه است.

نور درخشانی که در پس حرکت دست حضرت ابراهیم(ع) نمایان می‌شود، نمادی از روشنایی و هدایتی است که در پی اطاعت از خداوند حاصل می‌شود. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که در پس هر سختی و آزمایشی، نوری از امید و رهایی وجود دارد.



رنگ‌های طلایی، آبی و سفید در این تابلو، نمادی از معنویت، پاکی و آرامش هستند. فرشچیان با استفاده از این رنگ‌ها، فضایی ملکوتی و روحانی ایجاد کرده است.

«امتحان سخت» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره معنای ایمان، اطاعت، تسلیم و نسبت انسان با خداوند را برمی‌انگیزد. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۸۸ به موزه اهدا شد.

«ستایش پروردگار»؛ همنوایی کائنات در نیایش ازلی



استاد فرشچیان در «ستایش پروردگار» که سال ۱۳۹۰ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این همنوایی کائناتی پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل سلسله مراتب هستی و جایگاه انسان در این نظام شگفت‌انگیز نیز همت گماشته است. «ستایش پروردگار» نمونه‌ای برجسته از توانایی هنر در بازنمایی مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی است. فرشچیان، با استفاده از رنگ‌ها، فرم‌ها و نمادها، جهانی را خلق کرده است که در آن، تضادها، به هماهنگی بدل می‌شوند و درندگان، در کنار فرشتگان، به ستایش پروردگار مشغول هستند.در این تابلو، تمام موجودات هستی، از انسان و جن و فرشته گرفته تا حیوانات وحشی و درنده، با حالتی ملتمسانه و خاضعانه، به سوی نور الهی دست دراز کرده‌اند. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که ستایش پروردگار، تنها مختص انسان نیست، بلکه تمام موجودات هستی، به نوعی، در حال نیایش و تسبیح خداوند هستند.نور؛ در این اثر، نقشی محوری ایفا می‌کند. فرشچیان با استفاده از نور، فضایی روحانی و ملکوتی ایجاد کرده است و حسی از وحدت، یکپارچگی و تعالی را در دل بیننده زنده می‌کند.

رنگ‌های متنوع و زنده در این تابلو، نمادی از تنوع و گوناگونی مخلوقات الهی هستند. فرشچیان، با استفاده از این رنگ‌ها، حسی از شادابی، نشاط و سرزندگی را در اثر خود ایجاد کرده است.

«ستایش پروردگار» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره نسبت انسان با جهان، رابطه انسان با خداوند و معنای زندگی و مرگ را طرح می‌کند. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۹۱ به موزه اهدا شد.

«کوثر»؛ تجلی رحمت الهی در سیمای دخت نبی علیها السلام

در اثر «کوثر» که سال ۱۳۸۶ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن مقام والای حضرت زهرا(س) پرداخته شده، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل نقش زنان مقدس در تاریخ اسلام و تأثیر آن‌ها بر سرنوشت بشریت نیز همت گماشته است. فرشچیان با استفاده از خطوط روان، رنگ‌های لطیف و ترکیب‌بندی متعالی، فضایی ملکوتی و روحانی ایجاد کرده است که گویی، بیننده را به زیارت حضرت زهرا(س) در روز قیامت دعوت می‌کند.

در این تابلو، حضرت زهرا(س) در محور اثر، با دستی به سوی خداوند و دستی دیگر به سوی جمعیت خواستار شفاعت، به تصویر کشیده شده است. چهره ایشان، سرشار از نور و رحمت است و گویی، تمام وجودش، وقف شفاعت از گناهکاران شده است. در پشت سر حضرت زهرا(س)، سه بانوی مقدس، حضرت مریم(س)، حضرت خدیجه(س) و حضرت آسیه(س) با دستانی به سوی آسمان، به تصویر کشیده شده‌اند. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که شفاعت حضرت زهرا(س) با همراهی و تأیید دیگر زنان مقدس تاریخ اسلام صورت می‌گیرد. در فضای پایینی اثر، افراد زیادی به تصویر کشیده شده‌اند که تلاش می‌کنند خود را به منبع نور برسانند. افرادی که شعاعی از نور نصیب آن‌ها شده، گویا هدایت‌شدگان هستند و به شفاعت حضرت زهرا(س) نائل شده‌اند. رنگ‌های لطیف و ملایم در این تابلو، نمادی از پاکی، زلالی و معصومیت حضرت زهرا(س) هستند. «کوثر» تابلویی است که پرسش‌هایی بنیادین درباره نقش زنان مقدس در تاریخ اسلام، مفهوم شفاعت و نسبت انسان با خداوند را طرح می‌کند. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۸۹ به موزه اهدا شد.



«شام غریبان»؛ تجلی صبر در سیاهی شب



«شام غریبان» اثری که فراتر از یک روایت تاریخی، تجسمی است از زیبایی در دل مصیبت؛ تجسمی از لحظات پس از شهادت امام حسین(ع) و مصائب اهل‌بیت(ع) در سیاهی شب. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۹۴ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این صحنه جانسوز پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل پیامدهای این فاجعه عظیم و تأثیر آن بر روح انسان نیز همت گماشته است.

در این تابلو، اهل‌بیت(ع)، در اوج زیبایی و چشم‌نوازی، در حال تحمل غم و اندوه فقدان امام حسین(ع) به تصویر کشیده شده‌اند. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که صبر، استقامت و امید می‌تواند در سخت‌ترین شرایط نیز تجلی یابد.

نبود چهره‌ها در این اثر، بر این نکته تأکید دارد که تمرکز اصلی تابلو، بر احساسات و عواطف اهل‌بیت(ع) است، نه بر ظاهر آن‌ها. فرشچیان با حذف چهره‌ها، به بیننده این امکان را می‌دهد که با تمام وجود، با رنج و اندوه اهل‌بیت(ع) همدردی کند. دست‌ها، حرکت‌ها و پاهای به تصویر کشیده شده در این تابلو، نشان‌دهنده فاجعه‌ای است که بر خاندان عصمت و طهارت (ع) گذشته است. رنگ‌های تیره و درخشان، در این تابلو، نمادی از تضاد میان زیبایی و مصیبت، نور و تاریکی، امید و ناامیدی هستند. فرشچیان با استفاده از این رنگ‌ها، فضایی پیچیده و چندلایه ایجاد کرده است و حسی از حیرت و تأمل را در دل بیننده زنده می‌کند.

«شام غریبان» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره معنای صبر، استقامت، امید و نسبت انسان با رنج و مصیبت را برمی‌انگیزد. این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۹۴ به موزه اهدا شد.«شام غریبان»، نمونه‌ای برجسته از توانایی هنر در بازنمایی احساسات عمیق و مفاهیم پیچیده اخلاقی و دینی است. فرشچیان، با استفاده از رنگ‌های تیره و درخشان، خطوط منحنی و ترکیب‌بندی پیچیده، فضایی را خلق کرده که گویی، تمام هستی، در اندوه اهل‌بیت(ع) شریک است.

«ضامن آهو ۲»؛ بازآفرینی یک داستان ماندگار



«ضامن آهو ۲» تابلویی که بیش از آنکه یک نقاشی باشد، یک زیارت است؛ زیارتی تصویری از بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) و تجلی رحمت و کرامت ایشان. استاد فرشچیان در این اثر که در سال ۱۳۸۸ خلق شده، با الهام از داستان مشهور ضامن آهو، روایتی نو و بدیع از این کرامت رضوی را به تصویر کشیده است.

این تابلو، نسخه‌ای تکامل‌یافته از نگاره معروف «ضامن آهو» است که با شکوهی بیشتر و جزئیاتی خارق‌العاده، قلب هر بیننده‌ای را تسخیر می‌کند. در مرکز این اثر، امام رضا(ع) در هاله‌ای از نور قرار دارد و اطراف ایشان را، گروهی از آهوان پناهنده احاطه کرده‌اند. گویی، این آهوان، با زبان بی‌زبانی، از امام، طلب پناه و شفاعت می‌کنند.

در سمت چپ تابلو، شکارچی پشیمان را می‌بینیم که با زانوی خم‌شده و کمان شکسته‌اش، در حال تعظیم به امام(ع) است. این تصویر، نمادی است از توبه و بازگشت به سوی خدا و نشان می‌دهد که حتی سنگدل‌ترین افراد نیز، در برابر عظمت و کرامت امام رضا(ع)، سر تسلیم فرود می‌آورند.

نکته تأثیرگذار در این اثر، جهت نگاه تمام عناصر تابلو است. از اسب و سگ شکارچی گرفته تا پرندگان، گل‌ها و فرشتگان، همگی رو به سوی امام رضا(ع) دارند. این هماهنگی بصری، نمادی است از جاذبه معنوی و رحمت بی‌کران امام هشتم(ع) که همگان را به سوی خود جذب می‌کند. رنگ‌های زنده و جذاب تابلو، تداعی‌کننده مهربانی و عطوفت امام رضا(ع) هستند و حسی از آرامش و امید را در دل بیننده زنده می‌کنند.این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۸۹ به موزه اهدا شد تا یادآور کرامت و رحمت امام رضا(ع) باشد.

«عرش بر زمین»؛ سوگ آسمان در گودال قتلگاه



«عرش بر زمین» اثری که فراتر از یک بازسازی تاریخی، تجسمی است از اندوه کائنات؛ تجسمی از لحظات پس از شهادت غریبانه سیدالشهدا(ع) و هبوط معنویت در گودال قتلگاه. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۹۵ خلق شده، نه‌تنها به تصویر کشیدن این صحنه جانسوز پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تحلیل پیامدهای این فاجعه عظیم و تأثیر آن بر عالم هستی نیز همت گماشته است.

«عرش بر زمین» نمونه‌ای برجسته از توانایی هنر در بازنمایی احساسات عمیق و مفاهیم پیچیده دینی است. فرشچیان با استفاده از رنگ‌های تیره، خطوط درهم‌پیچیده و ترکیب‌بندی دراماتیک، فضایی را خلق کرده است که گویی، تمام آسمان‌ها، در سوگ شهادت امام حسین(ع) به گریه افتاده‌اند. در این تابلو، گودال قتلگاه، به عنوان نمادی از زمین و آسمان به عنوان نمادی از عرش الهی، در هم آمیخته‌اند. این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که شهادت امام حسین(ع)، نه‌تنها یک فاجعه در زمین، بلکه یک مصیبت بزرگ در تمام عالم هستی بوده است. حضور فرشتگان در این اثر، نمادی از نزول رحمت و معنویت الهی بر گودال قتلگاه است.

رنگ‌های تیره و کدر در این تابلو، نمادی از اندوه، تاریکی و ناامیدی هستند. فرشچیان با استفاده از این رنگ‌ها، فضایی غم‌انگیز و دلخراش ایجاد کرده است و حسی از سوگ و ماتم را در دل بیننده زنده می‌کند.

خطوط درهم‌پیچیده و نامنظم در این تابلو، نمادی از آشفتگی و بی‌نظمی جهان پس از شهادت امام حسین(ع) هستند.

«عرش بر زمین» تابلویی است که پرسش‌هایی عمیق درباره معنای مصیبت، عدالت الهی و رستگاری انسان را برمی‌انگیزد.

این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۹۶ به موزه اهدا شد.

«آسمان چهارم»؛ تجلی تسبیح در اوج معراج



«آسمان چهارم» اثری که فراتر از یک تصویر بصری، پژواکی از تسبیح ملائک است؛ پژواکی که در اعماق جان هر بیننده‌ای، حسی از خشوع و تعظیم را برمی‌انگیزد. استاد فرشچیان، در این اثر که در سال ۱۳۹۴ خلق شده، نه‌تنها به بازآفرینی بخشی از سفر معراج پیامبر اسلام(ص) پرداخته، بلکه با نگاهی هنرمندانه و عارفانه، به تصویر کشیدن عالم بالا و تجلیات الهی نیز همت گماشته است. در این تابلو، پیامبر اسلام(ص) در حال صعود به آسمان چهارم به تصویر کشیده شده است. هاله‌ای از نور، ایشان را احاطه کرده و فرشتگان در اطراف ایشان، به تسبیح خداوند مشغول هستند.

این تصویر، بر این نکته تأکید دارد که معراج، تنها یک سفر جسمانی نبوده، بلکه سفری روحانی و باطنی بوده است که در آن، پیامبر (ص) به عالی‌ترین درجات کمال و معرفت دست یافته است. فرشچیان با هنرمندی تمام، تعدادی از ملائک را در حال تسبیح خداوند به تصویر کشیده است و حسی از نظم، هماهنگی و زیبایی را در اثر خود ایجاد کرده است.

رنگ‌های آسمانی مانند آبی، طلایی و سفید، در این تابلو، نمادی از عالم بالا، معنویت و نور هستند. فرشچیان با استفاده از این رنگ‌ها، فضایی ملکوتی و روحانی ایجاد کرده است و حسی از آرامش، سکون و تعمق را در دل بیننده زنده می‌کند.

خطوط منحنی و روان، در این تابلو، نمادی از حرکت روحانی و تعالی هستند. فرشچیان با استفاده از این خطوط، حسی از پویایی، رهایی و صعود را در اثر خود ایجاد کرده است.

این اثر ارزشمند، در سال ۱۳۹۴ به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد.

بازآفرینی تابلو «عصرعاشورا» در اپرای «رستم و سهراب»

بهروز غریب‌پور از تأثیر نقاشی‌های استاد فرشچیان بر آثارش می‌گوید

لیلا نوعی| نام محمود فرشچیان برای هنر ایران، نه‌تنها یک نام، بلکه نماد جاودانگی، ایمان و خیال است. او جهانی آفرید که در آن رنگ‌ها سخن می‌گویند، خطوط روایت می‌کنند و هر تابلو، قصه‌ای از روح و فرهنگ ایرانی را بازگو می‌کند. از «ققنوس» تا «عصر عاشورا»، از «ضامن آهو» تا «پنجمین روز آفرینش»، آثارش نه‌تنها چشم را می‌ربایند، بلکه دل و ذهن را نیز به پرواز درمی‌آورند.

زنده یاد فرشچیان فقط نقاشی نکرد، بلکه جهانی را آفرید؛ جهانی که در آن انسان با همه ضعف‌ها و امیدهایش حضور دارد و در دل پیچ‌وخم خطوط و رنگ‌ها به تعالی می‌رسد. شاید همین ویژگی است که آثار او را در دل مردم جاودانه کرده است. سال‌هاست که بسیاری از تابلوهایش به بخشی از حافظه جمعی ما تبدیل شده‌اند؛ تصاویری که نه فقط در موزه‌ها و کتاب‌ها، بلکه در ذهن و جان مردم زندگی می‌کنند.

در گفت‌وگو با بهروز غریب‌پور، تلاش شده است تا پشت پرده این جهان پررمز و راز را ببینیم، در عمق تأثیرگذاری استاد فرورفته و دریابیم چگونه یک انسان می‌تواند با قلم و رنگ، جاودانه شود و در حافظه فرهنگی یک ملت نقش بندد. این مقدمه، دعوتی است برای ورود به جهانی که مرحوم استاد فرشچیان با دستان خود ساخته؛ جهانی که در آن هر نگاه، هر جزئیات و هر رنگ، ستایشگر نبوغ و ایمان انسانی است.

■ گرایش اصلی استاد در نقاشی به چه موضوعاتی بود و چرا موفق شدند؟

گرایش استاد فرشچیان بیشتر به موضوعات مذهبی و گاه ملی متمایل بود و در هر دو حوزه نیز توفیق یافتند. استمرار این راه سبب شد نوعی نگارگری را پدید آورند که نه در قالب مینیاتور ایرانی می‌گنجید و نه در نقاشی‌های قدیم غیرایرانی. هرچند بیشتر به سبک ناتورالیسم نزدیک می‌شد، اما آن‌قدر استثنایی بود که هیچ‌کدام از این مقولات نگنجید. می‌توان گفت آثار ایشان تجربی نبودند، بلکه حاصل پیوند کامل جسم و روح و توانایی استثنایی بودند؛ همانند غزلیات حافظ، خواجوی کرمانی و بسیاری از آثار منحصربه‌فرد دیگر.

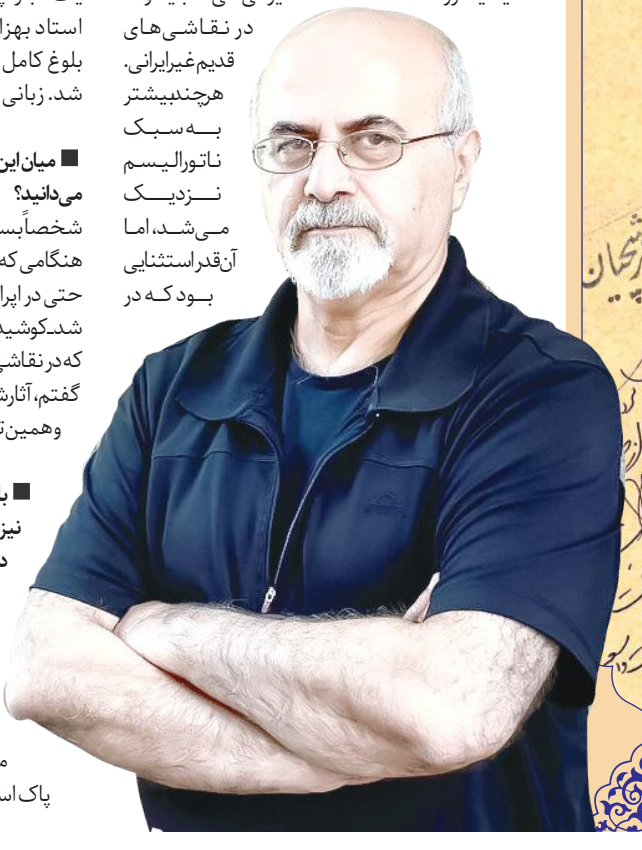

■ به نظر شما چه می‌شود که انسانی می‌تواند تا این اندازه اثرگذار باشد و نقاشی‌هایی ماندگار از خود به یادگار بگذارد؟

استاد محمود فرشچیان سبکی از هنر را انتخاب کردند که به مرور زمان امضای شخصی و ویژه خودشان شد. هرچند ریشه این سبک در نگارگری ایرانی سنتی بود و حتی از هنرهای نگارگری ژاپنی و چینی هم الهام می‌گرفت، اما تفاوت اصلی آن در این است که نگارگری معمولاً ظریف، کوچک و بیشتر در کتاب‌ها و متون علمی یا ادبی به کار می‌رفت. استاد فرشچیان این مفهوم را کاملاً دگرگون کرد: او نقش‌ها را بزرگ‌تر و پرجلوه‌تر کرد، صحنه‌ها را نزدیک به درام و روایت‌های نمایشی ساخت و تابلوها را مستقل از متن کرد، به طوری که هر اثرش خود گویا و پرمعنا بود و بیننده را مستقیماً با داستان و احساس اثر مواجه می‌کرد. به عبارت دیگر، استاد فرشچیان نگارگری را از قاب کتاب‌ها بیرون آورد و آن را به یک هنر تمام‌عیار و بی‌نیاز از متن تبدیل کرد، هنری که هم زیبایی‌شناسی ایرانی را حفظ می‌کند و هم قدرت روایتگری مستقل دارد.

■ آیا پیش از استاد فرشچیان، هنرمندی در این مسیر گام نهاده بود؟

پیش از ایشان استاد بهزاد کوشید مینیاتور ایرانی را از شکل پیشینش خارج کند؛ شکلی که پرسپکتیو نداشت و تخت بود، هرچند در بسیاری موارد با روایت‌های نوشتاری یا شعری همراهی می‌کرد و در یک تابلو اپیزودهای مختلف دیده می‌شد. اما در کار استاد بهزاد و به‌ویژه در کار استاد فرشچیان ـ که به بلوغ کامل رسید ـ همه این نشانه‌ها به زبانی نو بدل شد. زبانی ویژه که مختص استاد فرشچیان بود.

■ میان این همه تابلو ماندگار، شما کدام اثر ایشان را برترین می‌دانید؟

شخصاً بسیار تحت‌تأثیر تابلو «ظهر عاشورا» قرار گرفتم. هنگامی که اپرای «رستم و سهراب» را روی صحنه بردم و حتی در اپرای «حافظ» ـ که به‌زودی بار دیگر اجرا خواهد شد ـ کوشیدم صحنه سوگواری بر پیکر مطهر حضرت(ع) که در نقاشی استاد دیدیم را بازآفرینی کنم. همان‌گونه که گفتم، آثارشان سرشار از بیان نمایشی و دراماتیک است و همین تابلو بیشترین تأثیر را بر من نهاد.

■ با توجه به اینکه ایشان طراح ضریح امام رضا(ع) نیز بودند و شما هم در این مضامین فعالیت داشتید، نظرتان درباره تابلو «ضامن آهو» چیست؟

این اثر را هم بسیار دوست دارم و قابل ستایش است. مرحوم استاد فرشچیان به دلیل باورهای مذهبی عمیق خود، باورهایی که خالی از ریا بودند، هر یک از تابلوهای مذهبی یا ملی‌شان سرشار از صداقت و ایمانی پاک است. از همین رو، تابلو «ضامن آهو» نیز اثری شگرف و کم‌نظیر است.

■ برخی معتقدند نقاشی‌های ایشان سرشار از مضامین ایرانی و برگرفته از اشعار شعرای بزرگ است. لطفاً در این باره صحبت کنید.

بله بی‌تردید چنین است. مرحوم فرشچیان در معنای واقعی یک ایرانی بودند و ایرانی نمی‌تواند از تأثیر حافظ، سعدی، مولوی و دیگر بزرگان به دور بماند. او شاعری بود که زبان بیانش کلمه نبود؛ بلکه رنگ و طرح و نقاشی بود. به یاد دارم هنگامی که مدیرعامل خانه هنرمندان ایران بودم، گفت‌وگوهای فراوانی با ایشان داشتم. استاد بسیار مایل بودند صنف نگارگران را تشکیل دهند، اما مخالفت می‌شد و می‌گفتند آثار ایشان تجسمی است و باید در حوزه هنرهای تجسمی گنجانده شود. این را استاد نمی‌پذیرفتند.

امروز که نگاه می‌کنم، متوجه می‌شوم که پیروان ایشان فرسنگ‌ها با او فاصله دارند. می‌توان گفت «صنف فرشچیان» یا «نگارگری فرشچیان» در معنای واقعی، پیرو ندارد. این شعر تجسمی که ایشان خلق کردند، نظیر ندارد و ادامه‌دهنده‌ای نیز نخواهد داشت، مگر آنکه معجزه‌ای رخ دهد.

■ چرا به بزرگان فرهنگ خود بی‌توجهیم و تنها پس از مرگشان به یادشان می‌افتیم؟

ما به یک کلام مرده‌پرست هستیم. اگر استاد فرشچیان در خیابان راه می‌رفتند و یکی از بازیگران درجه۳ تلویزیون نیز در همان‌جا دیده می‌شد، قطعاً دختر و پسری برای گرفتن امضا به سراغ بازیگر می‌رفتند و نگاهی حتی به استاد فرشچیان نمی‌کردند. خاطره‌ای دارم: دکتر ایوبی، زمانی که رئیس یونسکو در ایران بود، می‌گفت در بزرگداشت استاد محمدعلی موحد، تعدادی از سلبریتی‌ها شرکت کرده بودند. وقتی به صحنه می‌رفتند، سالن پر از شور و کف‌زدن و هورا می‌شد، اما هنگامی که نوبت به استاد بزرگ رسید، هیچ‌کس حتی نگاهش نکرد.

دستگاه فرهنگی ما ضعیف است، سنت فرهنگی ما نیز ضعیف است و بی‌توجهی ما تا لحظه مرگ ادامه می‌یابد. وقتی استاد فرشچیان فوت کردند، همه بیدار شدند و گفتند: «آه، چه بزرگی را از دست دادیم!» هنگامی که استاد احمد پژمان در غربت درگذشت، فریاد زدند: «وای، وای!» اگر نتوانیم این خصلت را درمان کنیم، بی‌گمان فرهنگ ما به انتهای راه خواهد رسید. با آنکه بزرگان بی‌نظیری داریم با این شرایط ته صف فرهنگ جهانی قرار می‌گیریم.

■ با این همه، امروز چه مسئولیتی در قبال حفظ و معرفی آثار استاد به‌ویژه برای نسل جوان داریم؟

باید آثار این عزیزان را به زندگی مردم بیاوریم. جامعه باید بیاموزد در زمان زنده بودن بزرگان به آنان توجه کند، نه پس از فقدانشان؛ به عنوان مثال اختصاص صفحه روزنامه بعد از فوت فایده‌ای ندارد. فرد به فرد باید این راه را شروع کنیم و به بزرگان در زمان مناسب توجه کنیم. این توجه وظیفه فردی و جمعی ماست و تنها از رهگذر عمل می‌توان جبران مافات کرد.



میزبان ضیافت گل‌ها و بوته‌ها

درباره میرزا آقا امامی؛ معلمی که استاد فرشچیان در مکتبش بسیار آموخت

فائزه مجردیان | هر بار که به یکی از نگاره‌های استاد محمود فرشچیان خیره می‌شوم، حس می‌کنم دارم به یک رؤیای بیدار نگاه می‌کنم. رؤیایی که از دل عرفان بیرون آمده و هر خط و نقش و نگارش آدم را به یک سفر خیالی می‌برد. بعد، ناخودآگاه به این فکر می‌کنم کسی که این طور رؤیا می‌کشد، خودش از کجا رؤیا دیدن را یاد گرفته؟ اگر پی‌اش را بگیریم احتمالاً جواب را در کارگاهی قدیمی در اصفهان پیدا کنیم؛ همان جایی که روزگاری رنگ‌ها و قلم‌موها جان گرفتند و فرشچیان برای نخستین بار توانست رؤیاهایش را روی کاغذ بیاورد و به واقعیت نقاشی بدل کند.



■ شاگرد دیوارها و بناها

استادِ مرحوم فرشچیان بود. سال‌های سال. در یک کارگاه کوچک و قدیمی. شاید نامش به گوشتان نخورده و غریب باشد، اما در زمان خودش برو بیایی داشت و آدم سرشناسی بود. سال ۱۲۶۰ خورشیدی متولد شد و بعدها نامش با گل و مرغ و نقش و نگار گره خورد؛ میرزا محمدمهدی امامی که او را به نام میرزا آقا امامی می‌شناسند، نه فقط فرشچیان که خیلی‌های دیگر را هم در هنر تربیت کرد و حالا رد دست‌هایش کم و بیش در آثار شاگردانش به خصوص فرشچیان به چشم می‌خورد. پدرش، سید محمدحسین، نقاش گل و بوته بود و آن قدر استاد این کار بود که به «گل و بوته‌ساز» معروف شد. استعداد هنرش موروثی بود و خطاطان و خوشنویسان نامداری در این دودمان بودند و آثارشان در مسجد امام اصفهان یا حتی در هندوستان و عتبات جلوه‌گر بود. پس در این خاندان اگر کسی می‌خواست جز هنر به چیزی دیگر بپردازد، راه سختی در پیش داشت. میرزا آقا تا ۲۴سالگی سرگرم تحصیل علوم دینی بود اما ول‌کن نقاشی هم نبود و به خاطرش به سراغ استادان اصفهان رفت، اول نزد پدر و عمویش گل و بوته آموخت و بعد پایش به کارگاه‌های هنری دیگر باز شد. با میرزا رضی صنیع همایون در تهران تذهیب و تشعیر یاد گرفت و با نگاه کردن به نقش‌های حیرت‌انگیز عمارت‌های صفوی مثل عالی‌قاپو و چهل‌ستون تازه فهمید دنیا چه اندازه رنگ دارد. بعدها خودش می‌گفت بزرگ‌ترین استادش همین بناهای صفوی بوده‌اند و هر چه از دقایق هنر می‌دانست از دیوارها و سقف‌های آن‌ها آموخته است.



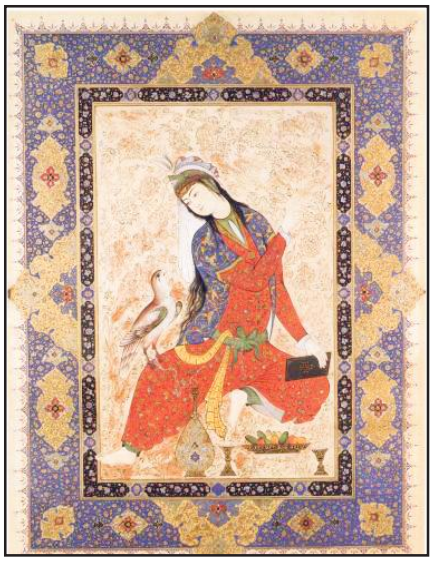

■ ملاقات با یک خانم انگلیسی

در زندگی هر هنرمندی یک اتفاق مسیرش را عوض می‌کند. برای میرزا آقا دیدار با یک خانم انگلیسی چنین نقشی داشت. او در کاروانسرای محمدصادق‌خان حجره‌ای اجاره کرده بود و بی‌سر و صدا برای خودش تذهیب می‌کشید. روزی آن خانم وارد شد، فارسی شیرین حرف زد و پیشنهاد داد او با دو شاگردش برای نقشه‌برداری و گرته‌برداری از عمارت عالی‌قاپو کار کنند. میرزا آقا قبول کرد؛ پول و شهرتی هم نداشت اما همین کار ساده او را به دنیای معجزه‌آسای نقاشی‌های صفوی پرتاب کرد و عاشق قدیمی‌سازی شد. پس از تجربه‌های گوناگون، سرانجام کارگاه خودش را در تیمچه علی‌نقی و بعد در سرای سنگ‌تراشان راه انداخت. حدود ۲۰شاگرد داشت و هر کدام را در رشته‌ای پرورش می‌داد. نتیجه این شد که ستارگانی درخشان در آسمان هنر ایران چون حسین بهزاد، حسین اسلامیان، هادی‌خان تجویدی، حسین خطایی و مهم‌تر از همه محمود فرشچیان پدید آمدند. حتی دختر خودش، زینت‌السادات امامی هم در همین مکتب بالید و دستی بر آتش داشت. از هنر به نون و نوایی نرسید چون اهل زراندوزی نبود و هر چه داشت میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. دیندار، شوخ‌طبع و خوش‌مشرب بود. به قول استاد همایی، با وجود این همه هنرمندی، استغنای طبعش از هر ثروتمندی بیشتر بود. مردی خوش‌سیما، دلشاد و گشاده‌رو که نه تنها در قلمرو هنر که در منش و رفتار نیز پایگاهی بلند داشت.

■ ضیافتی از همه هنرها

کارهای او دامنه‌ای وسیع دارد. در مینیاتور هم از استادان پیشین تقلید می‌کرد و هم آثاری اصیل از خود بر جای گذاشت؛ چهره‌ها را اغلب فربه و پر از روح زندگی نشان می‌داد و حتی اگر گاهی رنگ‌آمیزی‌اش ضعیف به نظر می‌رسید، حال و هوای تابلوها تماشاگر را خیره می‌کرد. در تذهیب و تشعیر به ویژه در زرنگاری و گل‌های خطایی آن قدر چیره‌دست بود که یاد صفویان را زنده می‌کرد. در سبک موسوم به «ایرانی‌سازی» که پس از صفویه شکل گرفت هم دستی داشت و آثاری در آن شیوه از خود به جا گذاشت. هنر گل و بوته‌سازی هم که موروثی در خاندان او بود، با تتبع فراوان ادامه یافت و تابلوهای گل و مرغش هنوز بی‌مانند شمرده می‌شوند. اما شاید یکی از مهم‌ترین تلاش‌های او در رشته سوخت بود؛ هنری که در صحافی و جلدسازی اهمیت داشت اما در دوره قاجار به افول رفته بود. امامی تصمیم گرفت این هنر را از جلد کتاب به تابلو منتقل کند. در کارگاه خود تابلوهای سوختی آفرید که آمیزه‌ای بودند از معرق، مینیاتور، تذهیب، تشعیر، برجسته‌کاری و حتی آرایش قاب. گویی ضیافتی از همه هنرها کنار هم. شاگردانی چون حسین خطایی و خوشنویس‌زاده و حتی دختر خودش در این فن پرورش یافتند و نامشان به یادگار ماند.

■ علاقه به اهل بیت(ع)

این را هم بگویم که مرحوم میرزا آقا امامی علاقه‌ای عمیق به ائمه اطهار(ع) داشت و همین عشق او را به سفر کربلا کشاند. در بازگشت، مدتی کوتاه در اهواز توقف کرد و برای دوست تازه‌اش، طراح نقشه‌های قالی، نقشه‌هایی طراحی کرد. با وجود اصرار اهوازی‌ها، دلش گیر اصفهان بود و برگشت تا در آنجا هنر طراحی فرش و قالی را توسعه دهد و البته آثار نفیس و زیبایی هم آفرید که دو مدال طلا از دولت وقت برایش به همراه آورد. از میان فرزندانش، سید فخرالدین امامی و بانو زینت السادات امامی بیشتر از همه توانستند میراث پدر را ادامه دهند. بانو زینت السادات در مینیاتور، تذهیب، هنر سوخت و گل و بوته‌سازی به چیره‌دستی رسید و تابلو بزرگ «معراج پیامبر(ص)» یکی از شاهکارهای او است. اما سرانجام در صبح روز پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۲۴ش / ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۷۵ق در اصفهان درگذشت و در قبرستان شمالی مصلای تخت فولاد آرام گرفت. اکنون یک کتاب با عنوان «زندگی و آثار هنری حاج میرزاآقا امامی» در ۳۰۵ صفحه به صورت تمام‌مصور منتشر شده که دارای سه بخش عمده از قبیل زندگی حاج میرزا آقاامامی و پیشینه و خانواده، معرفی آثار و دسته‌بندی تکنیکی آثار او است تا نسل معاصر، دانشجویان و هنرجویان نسبت به این هنرمند شناخت بیشتری پیدا کنند.

چراغ روشن استاد برای شاگرد

گفت‌وگو با نزدیک‌ترین شاگرد استاد فرشچیان که آثاری با امضای ایشان را به موزه آستان قدس رضوی اهدا می کند

الهه ضمیری | استاد محمود فرشچیان در طول عمر پربارش، شاگردان بسیاری پرورش داد، اما در واپسین سال‌های زندگی‌اش، یکی از نزدیک‌ترین و برجسته‌ترین همراهانش، هاشم طلائیان بجستانی بود. هنرمندی که هم در خوشنویسی و هم در نقاشی ایرانی صاحب‌سبک است و آثارش را با روحی قرآنی و معنوی درآمیخته و حالا در چهلمین روز درگذشت استاد، اثری را به موزه آستان قدس رضوی اهدا می کند که امضای استاد فرشچیان را بر خود دارد.

■ تولد هنری شاگردی وفادار

هاشم طلائیان بجستانی، متولد اول فروردین ۱۳۶۴ در شهر بجستان، از نوادگان مرحوم کربلایی علیجان سلیمانیان بجستانی است؛ مردی که در مجالس مذهبی به نگارش قرآن می‌پرداخت و خطی زیبا داشت. این میراث هنری در خون و جان طلائیان جاری بود. از همان کودکی علاقه‌اش به نقاشی و خوشنویسی چنان شدید بود که حتی اگر برگه‌ای سفید نمی‌یافت، روی نوشته‌ها نقاشی می‌کشید. او بعدها مسیر هنر را جدی‌تر دنبال کرد و با دریافت مدرک دکترای هنرهای تجسمی از آلمان و دکترای افتخاری از آکادمی هنر اروپا و آمریکا، جایگاه علمی و هنری خود را تثبیت کرد. اما نقطه عطف زندگی هنری‌اش آشنایی با استاد محمود فرشچیان بود؛ آشنایی‌ای که به رابطه‌ای پدرانه بدل شد.

■ با دیدن این اثر، جان و دلم روشن شد

رابطه میان استاد محمود فرشچیان و هاشم طلائیان بجستانی فراتر از یک ارتباط استاد و شاگرد، پیوندی پدرانه، سرشار از مهر، معنا و الهام بود. طلائیان با لحنی آمیخته با احترام، از نخستین دیدارشان چنین یاد می‌کند: «یادم هست کلی تلفنی صحبت کرده بودیم. وقتی برای دیدار رفتم، استاد در چهار متری من ایستادند، لبخندی گیرا زدند، دست‌هایشان را باز کردند و من در آغوششان رفتم. آن لحظه هیچ‌گاه از ذهنم پاک نمی‌شود». این لحظه، آغاز ارتباطی هنری و نقطه تولد یک پیوند روحی بود که در سال‌های بعد به یکی از عمیق‌ترین روابط استاد با شاگردانش بدل شد.

طلائیان در طول ۱۲ سال آشنایی با استاد، از محضر ایشان درس گرفت و هر هفته با تماس، این رابطه را زنده نگه داشت. او می‌گوید: هفته‌ای نبود که تماس نگیرم و از استاد احوالپرسی نکنم. هر وقت ایشان به ایران می‌آمدند، من به دیدارشان می‌رفتم و درس می‌گرفتم. حتی در لحظات کوتاه، استاد با مداد نقشی برایم طراحی می‌کردند و آموزش می‌دادند. اما آنچه این رابطه را متمایز می‌کرد، تنها آموزش‌های تکنیکی نبود، نگاهی معنوی و عرفانی بود که استاد در دل هنر می‌دید و با طلائیان در میان می‌گذاشت. «همیشه از عبادت خداوند و رمز و رازهای خلقت با من صحبت می‌کردند. ایشان هنر را تجلی نور الهی می‌دانستند». این نزدیکی، در لحظات مختلفی جلوه‌گر شد، از جمله زمانی که خبرنگاری از استاد درباره آثار طلائیان پرسید و استاد با نگاهی ژرف گفتند: «یک حالت بسیار معنوی دارد. دست خودش نیست. یک نیروی دیگری هست که قلمش را می‌چرخاند و اندیشه‌اش را روی کاغذ می‌آورد». جمله‌ای که برای طلائیان، تأییدی بر مسیر هنری از سوی کسی بود که هنر ایرانی را جهانی کرده بود. او با احساسی عمیق ادامه می‌دهد: یک بار اثری را برایشان باز کردم؛ استاد گفتند: «با دیدن این اثر، جان و دلم روشن شد».

این خاطرات در دل طلائیان مانده‌اند و در آثارش نیز جاری‌اند. در هر نقش، رنگ و پیچ‌وتاب قلم، ردپای آن لبخند گیرای استاد و آن نگاه معنوی که هنر را عبادت می‌دید، دیده می‌شود و در قاب آثار طلائیان، برای همیشه جاودانه شده‌اند.

■ «ما رأیت الا جمیلا» در قاب هنر

در چهلمین روز درگذشت استاد محمود فرشچیان، دو اثر برجسته از هاشم طلائیان بجستانی در موزه آستان قدس رضوی رونمایی خواهد شد؛ آثاری که امضای استاد را بر خود دارند و تجلی نگاه معنوی، هنری و رابطه عمیق شاگردی هستند که در سال‌های پایانی عمر استاد، نزدیک‌ترین همراهش بود. نخستین اثر با عنوان «شام عاشورا» تصویری است از چشمی که درون آن، وقایع عاشورا جریان دارد. برداشتی هنرمندانه و عمیق از چشم حضرت زینب(س) و حدیث شریف «ما رأیت الا جمیلا». طلائیان روایت می‌کند هنگام نمایش دادن این اثر به استاد، ایشان با نگاهی سرشار از تأمل، همان جمله را بر زبان آوردند: «ما رأیت الا جمیلا» و سپس اثر را با دستان خود امضا کردند و در کنار آن، توشیحی نوشتند که مهر تأییدی بود بر روح اثر و صداقت هنرمند. این لحظه برای طلائیان افتخاری هنری و تجربه‌ای روحانی و تأیید قلبی از سوی کسی بود که هنر را با عبادت درآمیخته بود.

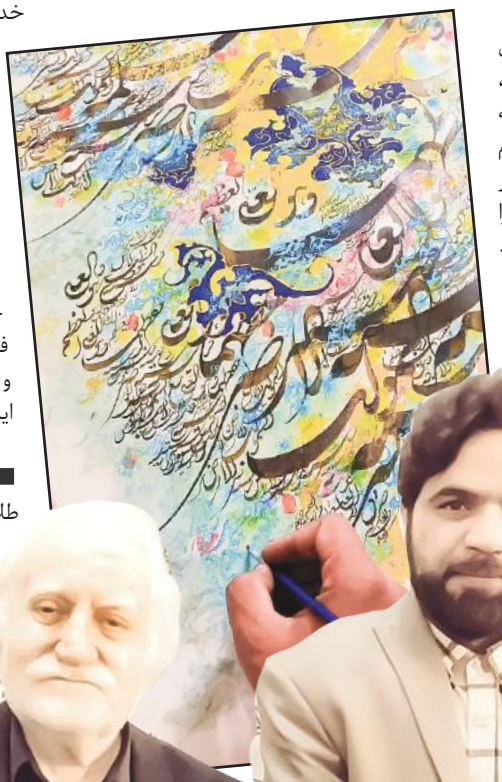

■ ادای احترامی با قلم و نور

در کنار «شام عاشورا» اثر دیگری نیز از طلائیان در این مراسم معرفی خواهد شد؛ اثری با موضوع آیه شریفه آیت‌الکرسی که پیش‌تر در محضر استاد فرشچیان رونمایی شده و امضای ایشان را دریافت کرده است. این اثر، در دو سال متوالی، یعنی ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ به‌عنوان اثر برگزیده یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای جهانی هنر در دبی انتخاب شد و به‌عنوان نخستین اثر قرآنی معرفی‌شده در چنین سطحی، توجه جهانیان را به خود جلب کرد. طلائیان با افتخار و تواضع می‌گوید: یکی از دوستانم گفت این نخستین اثر قرآنی است که در چنین رویداد جهانی معرفی می‌شود. روی صحنه، مجری آیت‌الکرسی را معرفی کرد. آن لحظه برای من دقیقاً همان تجلی لطف خداوند بود؛ لحظه‌ای که حس کردم هنر می‌تواند زبان دعا باشد.

طلائیان این دو اثر را هدیه‌ای هنری و نذری معنوی می‌داند؛ آثاری که با توسل، تأمل و عشق خلق شده‌اند و در هر رنگ و نقشش، ردپای ایمان و الهام الهی دیده می‌شود. او باور دارد همه زیبایی‌ها، موفقیت‌ها و الهام‌ها، تنها با مهر و عنایت خداوند ممکن می‌شوند، همان نوری که در آثارش جاری است و در این مراسم به یاد استاد، در قاب هنر ایرانی خواهد درخشید. این رونمایی، ادای احترام به استاد فرشچیان و تجلی پیوندی است میان هنر، معنویت و شاگردی وفادار که اکنون خود چراغی در مسیر هنر ایرانی شده است.

■ هنر، وسیله‌ای برای توسل و ارتباط با عالم معنا

طلائیان هنر را ابزار بیان و وسیله‌ای برای توسل و ارتباط با عالم معنا می‌داند. او درباره خلق اثر «شام عاشورا» می‌گوید: سه بار در طول نگارش این اثر، به حضرت ابوالفضل العباس(ع) متوسل شدم. هیچ‌گاه در زندگی‌ام این‌قدر توسل نکرده بودم. می‌دانم تمام برکات این تابلو، از برکت همین توسل است. او ادامه می‌دهد: این اثر، برگرفته از جمله شریف «یا کاشف الکرب عن وجه الحسین» است، یعنی ای کسی که غم‌ها را از دل حسین(ع) می‌بردی، به حق حسین(ع) غم‌های ما را نیز بردار. این معنا در عمق اثر جاری است.

آثار طلائیان سبک خاصی دارند؛ تلفیقی

از شکسته نستعلیق، تذهیب، مینیاتور و رنگ‌هایی که از آیات قرآن الهام گرفته‌اند. او می‌گوید: سبک من تلفیقی از هنر شکسته و برداشت‌هایی از تاب‌ها و رقص‌های شکسته نستعلیق است. رنگ‌ها، وزن‌ها، توازن‌ها، همه برگرفته از تفسیر آیات قرآن هستند. آثارم، آثار قرآنی‌اند و هر پیچ‌وتاب، برداشتی از معنا و روح آیه‌ای خاص است.

طلائیان این سبک را حاصل سال‌ها شاگردی در محضر استاد فرشچیان می‌داند و بیان می‌کند: استاد، گستره‌ای تازه از هنر ایرانی را به من نشان داده و دید من را نسبت به هنر تغییر دادند. هر آنچه در آثارم هست، از راهنمایی‌های ایشان است.

■ پیوندی میان دو نسل از هنرمندان ایرانی

هاشم طلائیان بجستانی هنرمندی است که با عشق به نقاشی و خوشنویسی بالید، در محضر استاد محمود فرشچیان پرورش یافت و امروز با آثاری قرآنی، عرفانی و سرشار از معنا، در موزه‌های ملی و محافل جهانی می‌درخشد. او شاگردی وفادار بود و حامل نوری شد که استاد در دلش افروخت، نوری که حالا در آثارش جاری است و در قاب هنر ایرانی، به روشنی می‌تابد. طلائیان در مقام شاگردی که سال‌ها در کنار استاد زیست، آموخت و با او نفس کشید، اکنون در روزهایی که یاد استاد فرشچیان در دل‌ها زنده است، دو اثر شاخص و ارزشمند خود را به نشانه احترام، عشق و وفاداری، به موزه آستان قدس رضوی اهدا می‌کند. این دو اثر، «شام عاشورا» و «آیت‌الکرسی» جلوه‌ای از زیبایی بصری و مهارت هنری و حامل روحی الهی و معنوی‌اند که از عمق ایمان و توسل هنرمند برخاسته‌اند. امضای استاد فرشچیان بر این آثار، مهر تأییدی بر هنر طلائیان و نشانه‌ای از پیوندی عمیق میان دو نسل از هنرمندان ایرانی است. پیوندی که از دل هنر، به دل انسان و به آسمان معنا راه یافته است. طلائیان با این اهدا، یاد استاد را گرامی داشته و چراغی را که از او به ارث برده، در مسیر هنر ایرانی روشن نگه می‌دارد. یاد استاد فرشچیان با هر نقش و نگار، با هر پیچ‌وتاب قلم و با هر رنگی که از دل آیات الهی برخاسته، تا همیشه در قلب‌ها باقی خواهد ماند، همان‌گونه که شاگرد وفادارش، با عشق، راه او را ادامه می‌دهد و هنر را به جهانیان عرضه می‌کند.



وقتی هنر، قیمت ندارد

داستان نقش بستن «چوگان» روی اسکناس ملی

نیایش احمدی| چند ماهی است که اسکناس تازه‌ای در میان مردم ایران دست‌به‌دست می‌شود؛ اسکناسی با رقم ۲۰۰ هزار تومان که در پشت آن تصویری آشنا اما در عین حال شگفت‌انگیز دیده می‌شود. این تصویر، بازتابی از یکی از تابلوهای ماندگار استاد محمود فرشچیان است؛ نقاشی «چوگان». انتخاب چنین اثری برای اسکناس ملی، فراتر از یک تصمیم صرفاً زیبایی‌شناسانه است؛ این انتخاب نوعی ادای احترام به میراث فرهنگی ایران و به هنرمندی است که نامش در تاریخ معاصر هنر کشور جاودانه شده است.

محمود فرشچیان سال‌هاست در جایگاه یکی از برجسته‌ترین هنرمندان ایرانی، آثاری خلق کرده که مرزهای نگارگری کلاسیک را درنوردیده و به زبانی جهانی رسیده‌اند. او در میان مردم نه‌تنها به‌عنوان نقاشی بی‌همتا، بلکه به‌عنوان نمادی از عشق و اخلاص به فرهنگ این سرزمین شناخته می‌شود. هنگامی که خبر نقش بستن تابلو «چوگان» بر پشت اسکناس جدید منتشر شد، پرسشی میان افکار عمومی شکل گرفت: استاد در ازای این همکاری چه مبلغی دریافت کرده است؟ پاسخ اما نشان از جنبه‌ای دیگر از شخصیت او داشت. بانک مرکزی توضیح داد که هیچ پرداختی در این زمینه انجام نشده و استاد فرشچیان خود با رضایت قلبی و به‌طور افتخاری اجازه داده است تا اثرش بر اسکناس نقش ببندد. او در واقع این کار را هدیه‌ای به مردم و به فرهنگ ایران دانست؛ کاری که نشان می‌دهد برای او، ارزش‌های معنوی همواره بر ملاحظات مالی برتری داشته‌اند.

■ اما چرا «چوگان»؟

چرا از میان ده‌ها اثر درخشان فرشچیان، این تابلو برگزیده شد؟ برای یافتن پاسخ، باید اندکی به گذشته برگردیم؛ به ریشه‌های چوگان در تاریخ این سرزمین. چوگان، ورزشی است باستانی که پیشینه‌اش دست‌کم به ۲ هزار سال پیش بازمی‌گردد. روایت‌های تاریخی آن را به دربار هخامنشیان و سپس به دوره ساسانیان پیوند می‌دهند؛ زمانی که شاهان و بزرگان در میدان‌های بزرگ گرد هم می‌آمدند تا سوار بر اسب، با چوب‌هایی بلند، گوی را به حرکت درآورند. این بازی، تنها سرگرمی نبود؛ نمادی بود از هماهنگی جسم و جان، از چابکی، قدرت و شکوه. خسرو پرویز، یکی از شاهان ساسانی، به چوگان علاقه‌ای ویژه داشت و روایت‌ها از میدان‌هایی اختصاصی برای این بازی حکایت می‌کنند.

چوگان نه‌تنها در دربارها، بلکه در ادبیات ایران نیز حضوری پررنگ دارد. شاعرانی چون فردوسی، رودکی، سعدی و حافظ در اشعار خود به این بازی اشاره کرده‌اند. برای آنان، چوگان استعاره‌ای بود از زندگی، از بازی عشق و سرنوشت. در دوران صفویه، با ساخت میدان نقش‌جهان در اصفهان، چوگان دوباره رونقی تازه گرفت. آن میدان عظیم نه‌تنها مرکز قدرت و شکوه حکومت بود، بلکه صحنه‌ای برای نمایش بازی چوگان به شمار می‌رفت. هنوز هم در میانه میدان نقش‌جهان، نشانه‌هایی از دروازه‌های چوگان باقی مانده که گواهی است بر اهمیت این ورزش در فرهنگ ایرانی.

تابلو «چوگان» فرشچیان درست در همین پیوند میان تاریخ و هنر معنا پیدا می‌کند.

استاد با نگاهی شاعرانه به این ورزش، سوارکاران و اسب‌هایشان را در حرکتی سیال و پرشتاب تصویر کرده است. خطوط نرم و مواج، رنگ‌های زنده و پرتحرک و چیدمان متوازن عناصر، همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا بیننده نه صرفاً یک صحنه ورزشی، بلکه جوهره‌ای از شور و زندگی را ببیند. در این اثر، اسب‌ها گویی از صفحه کاغذ رها می‌شوند و به حرکت درمی‌آیند و سوارکاران در هماهنگی با آنان، تصویری از وحدت انسان و طبیعت می‌آفرینند. تاریخ دقیق خلق این تابلو به‌طور گسترده اعلام نشده، اما آنچه روشن است، جایگاه آن در میان آثار شاخص فرشچیان و توجهی است که بارها در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی به خود جلب کرده است.

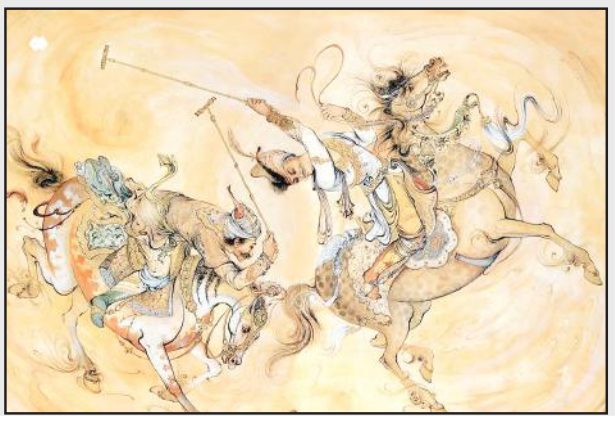

■ پلی میان گذشته و امروز

اینکه چنین اثری امروز بر پشت اسکناس ملی دیده می‌شود، معنایی دوگانه دارد. از یک سو، یادآوری تاریخ و میراث کهن ایران است؛ ورزشی که نه‌تنها سرگرمی بلکه بخشی از هویت این سرزمین بوده و حتی در سال‌های اخیر به‌عنوان میراث ناملموس بشری در یونسکو ثبت شده است. از سوی دیگر، نشان‌دهنده احترام به هنرمندی است که زندگی خود را صرف اعتلای فرهنگ ایرانی کرده است.

تصور کنید اسکناسی که روزانه در دست مردم قرار می‌گیرد، حامل تصویری از چنین تاریخ و هنری باشد. این انتخاب، پلی است میان گذشته و امروز، میان میدان‌های چوگان صفویه و زندگی روزمره ایرانیان معاصر. در پس این اسکناس، تنها اعدادی برای خرید و فروش نیست؛ بلکه داستانی نهفته است از شکوه یک بازی، از ذوق یک هنرمند و از فروتنی مردی که حاضر شد اثر خود را بی‌چشمداشت مالی در اختیار ملت بگذارد. شاید بتوان گفت ارزش واقعی این اسکناس نه در رقم ۲۰۰ هزار تومان، بلکه در نمادی است که بر آن نقش بسته است. اثری از فرشچیان، هنرمندی که بارها نشان داده عشق به فرهنگ و مردم برایش فراتر از هر معامله‌ای و یادآوری ورزشی که قرن‌ها پیش در میدان‌های ایران طنین‌انداز بوده است.

داستان اسکناس تازه، داستانی است از پیوند هنر و تاریخ، از گذر میراث به زندگی روزمره، و از آنچه فرشچیان و چوگان در کنار هم به ما یادآوری می‌کنند: اینکه فرهنگ، هنگامی زنده می‌ماند که نه در کتاب‌ها و موزه‌ها، بلکه در دست و دل مردم جریان داشته باشد.

نگاهی گذرا به ۹۵ سال زندگی استاد محمود فرشچیان

۱۳۰۸ تولد در اصفهان



۱۳۲۳ طبع‌آزمایی در کارگاه استاد امامی و بهادری؛ ورود به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان

۱۳۲۹ دریافت دیپلم عالی از هنرستان هنرهای زیبای اصفهان



۱۳۷۱ وقف تابلو «پناه» به موزه آستان قدس رضوی



۱۳۷۲ دریافت نشان درجه یک هنر (معادل دکترا)

۱۳۷۹ طراحی پنجمین ضریح حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام

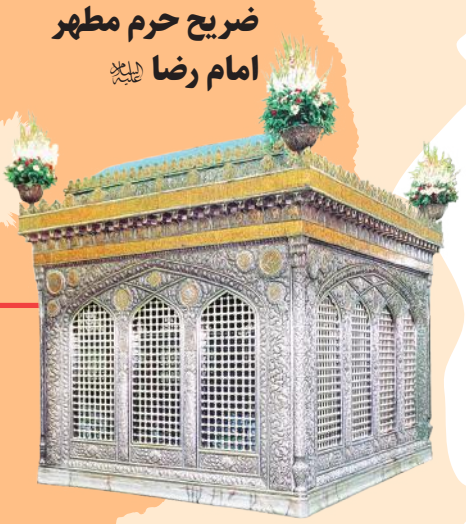

۱۳۷۹ درج نام در فهرست روشنفکران قرن ۲۱

۱۳۸۰ تأسیس موزه استاد فرشچیان در مجموعه سعدآباد



۱۳۸۹ رونمایی از نسخه دوم تابلو «ضامن آهو» و اهدای آن به موزه آستان قدس رضوی



۱۳۹۰ خلق تابلو «ستایش پروردگار» و اهدا به موزه آستان قدس رضوی در ۱۳۹۱



۱۳۹۵ خلق و رونمایی تابلو «آسمان چهارم» و «شام غریبان»؛ قلم‌زنی ضریح جدید حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام در ری



۱۳۹۷ افتتاح «هنرهای اس... استاد فرشچی...



حامد سبحانی - قدس

۱۳۳۲ سفر به اروپا؛ هفت سال پژوهش در کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ جهان



۱۳۳۴ ازدواج با نیادخت؛ تشکیل خانواده، حاصل این ازدواج سه فرزند بود



۱۳۳۸ تدریس در هنرستان‌های تهران

۱۳۵۲ خلق اثر «پنجمین روز آفرینش» بعدها این اثر به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد



۱۳۵۵ خلق تابلو «عصر عاشورا»



۱۳۶۷ خلق تابلو «ابراهیم نبی» و نمایش آن در کاخ سعدآباد



۱۳۸۰ برگزیده همایش چهره‌های ماندگار

۱۳۸۴ خلق تابلوی «شمس و مولانا»





۱۳۸۸ طراحی ضریح جدید حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام

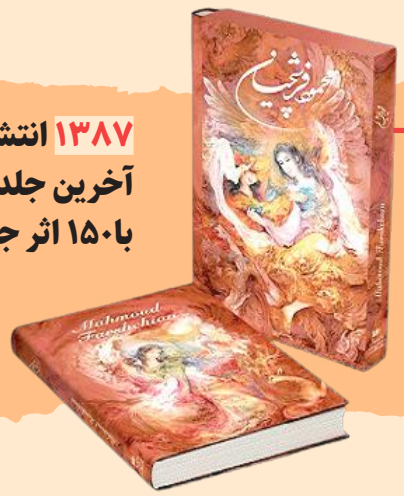

۱۳۸۷ انتشار آخرین جلد کتاب آثار با ۱۵۰ اثر جدید



ح دانشگاه
لامی-ایرانی
بان»



۱۴۰۴ درگذشت در نیوجرسی آمریکا و دفن در جوار آرامگاه صائب تبریزی(صائبیه) اصفهان



جریان‌سازی سبک هنری استاد وظیفه امروز ماست

گفت‌وگو با دکتر بهمن نامور مطلق، رئیس پیشین فرهنگستان هنر درباره گرایش‌های هنری استاد فرشچیان



زهره کهندل | استاد محمود فرشچیان از بهترین میراث‌داران هنر ایران بود. هنرمندی که چرخ گردون زمانه هر چند صد سال یک بار، مانند آن را به خود می‌بیند و حتماً حضور او در زمانه اکنون برای ما که او را درک کرده‌ایم به ویژه هنرمندان نقاشی ایرانی، خوش‌بختی و توفیقی تکرارنشدنی است.

هنرمندی که نه فقط آثارش بلکه رفتار و سلوک فردی‌اش زبانزد عام و خاص بود. نقاش و نگارگری که آوازه‌اش، مرزهای ایران را درنوردید و شهرتی جهانی یافت تا جایی که یونسکو از او به عنوان نمادی از هنر ماندگار ایران یاد می‌کند. هنرمندی که هشت دهه از زندگی‌اش را صرف خلق اثر نقاشی‌هایی با مضامین ایرانی اسلامی کرد و نه تنها میراثدار مکاتب نگارگری ایرانی بود که خود نیز خالق سبک منحصر به فردی در این هنر شد که می‌تواند به مکتبی جریان‌ساز در تاریخ هنر ایران تبدیل شود.

درباره گرایش و نگرش هنری استاد فرشچیان و دلیل ماندگاری آثار ایشان با دکتر بهمن نامور مطلق، رئیس پیشین فرهنگستان هنر، پژوهشگر هنر و مسئول تأسیس دانشگاه هنرهای اسلامی ایرانی استاد فرشچیان گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

■ در آغاز نگاهی بر گرایش و نگرش هنری استاد در آثارشان داشته باشید، نگاه ایشان به هنر نقاشی ایرانی چطور شکل گرفت و تربیت شد؟

استاد فرشچیان از کودکی در یک بافت و گفتمان مرتبط با هنر تربیت شدند. در اصفهان آن دوره به ویژه دوره نوجوانی استاد، همه جا تجلی هنر بود و مردم این شهر در فضای هنر زندگی می‌کردند یعنی در همه جا، گفتمان و بافت هنری وجود داشت. وقتی در شهر راه می‌رفتند، آثار نفیس هنری را می‌دیدند و چشم و گوش و اندیشه‌شان به شکلی زیبایی‌شناسانه و هنرمندانه تربیت می‌شد. موسیقی اصفهان، معماری اصفهان و صنایع دستی اصفهان بافتی را به وجود آورده بود که مردم اصفهان را هنرمند تربیت می‌کرد. می‌توان گفت آن زمان معدود اصفهانی ای بوده که هنرمند نباشد و به نوعی همه دستی بر آتش هنر داشتند.

حالا اگر کسی علاوه بر این بافت، در درونش هم میلی به هنر وجود داشت می‌توانست آدم ویژه‌ای شود و استاد فرشچیان یکی از این افراد بود یعنی علاوه بر اینکه در یک بافت هنری زندگی می‌کرد و تربیت خانوادگی، اجتماعی و هنری هم داشت، میل عمیقی به هنر هم در درونش بود مانند استاد امیرهوشنگ جزی‌زاده از هنرمندان بزرگ این روزگار که خداوند نگهدارشان باشد و همدوره استاد فرشچیان بودند.

ایشان برای من تعریف می‌کرد وقتی بچه بوده در مسیر رفتن به مدرسه، به مسجد شیخ لطف‌الله که می‌رسیده، چنان محو تماشای این بنا می‌شده که مدرسه رفتن را از یاد می‌برده و تا به خودش می‌آمده، دیر به مدرسه می‌رسیده است.

این هنرمندان در چنین شرایطی بزرگ شدند. ضمن اینکه مشوق‌هایی هم داشتند یعنی خانواده همراهیشان می‌کرد. آن دوران چون اینترنت و رسانه‌های جمعی به این گستردگی وجود نداشت، مردم تمرکز بیشتری داشتند و دقت خوبی روی کارهایشان می‌کردند.

در چنین شرایط آماده‌ای، آدم‌های مستعد فضای بروز استعدادهایشان را می‌یابند. البته آقای فرشچیان استادان خوبی هم داشتند به ویژه زمانی که وارد هنرستان اصفهان می‌شوند استادان کم‌نظیری در حوزه فرش، صنایع دستی، نگارگری، خوشنویسی، قلم‌کاری و... داشتند.

آموزش‌های این استادان موجب شده بود فرشچیان ذهن بینارشته‌ای پیدا کند و نسبت به بقیه برجسته‌تر شود چون هم کشش درونی به هنر داشت و هم گشودگی بینازمانی و بینافرهنگی.

گشودگی بینازمانی یعنی اینکه او فهمیده بود نمی‌تواند کار نگارگری اصیلی انجام دهد مگر اینکه با مکاتب پیشین ارتباط برقرار کند، از این رو مکاتب پیشین را مطالعه می‌کرد و سعی داشت مثنی‌سازی کند یعنی آن‌ها را بازتولید می‌کرد مثل مکتب اصفهان که در قلم‌گیری‌هایش تأثیر داشت، یا تأثیر مکتب تبریز بر رنگ‌آمیزی آثارش، یا مکتب هرات که بر هندسه نگارگری‌اش اثرگذار بود بنابراین از هر مکتبی، خوشه‌ای چید که نه مکتب تبریز بود، نه مکتب اصفهان و نه مکتب هرات بلکه سبک جدیدی با تلفیقی متناسب با زمان.

استاد فرشچیان این گشودگی را رها نکرد و با سفر







به اروپا سعی کرد از خوشه‌های هنر غربی هم بچیند و از جزئیات و انواع سبک‌های هنری آنجا هم بهره ببرد. ایشان در نهایت به تلفیقی رسید که اصالتش از فرهنگ ایرانی می‌آمد اما بی‌نصیب از تجربه‌های جهانی هم نبود و همواره اذعان داشتند که در سفر به اروپا سعی کرده‌اند با شناسایی خوبی‌های هنر غربی، از آن بهره ببرند اما کماکان اصل زیباشناختی آثارشان، ایرانی بود. در واقع ایشان به جای اینکه در آن‌ها حل شوند، بقیه را در خودشان حل کردند و آنچه را بدست آوردند، از آن خودسازی کردند.

استاد به خاطر این گشودگی بینازمانی در ارتباط با مکاتب گذشته و چه در حوزه بینافرهنگی در ارتباط با فرهنگ‌های دیگر، توانست به صورت‌بندی تازه‌ای برسد که نتیجه آن مسحورکننده و لذت‌بخش بود، چه برای مخاطب ایرانی و چه بیننده خارجی چون ایشان توانست زبان زیبایی‌شناسی جهانی را دریافت کند و از این زبان برای تولید آثار هنری بهره ببرد. به همین جهت، کمتر اثری را مانند آثار استاد فرشچیان می‌توان به عنوان نماینده زیبایی‌شناسی و نقاشی ایرانی به خارجی‌ها نشان داد که از تماشایش لذت ببرند.

مثلاً برخی نقاشان معاصر، ایرادهایی در پیکره‌بندی آثارشان داشتند اما آقای فرشچیان مصون از این ماجرا و پیکره آثارش بسیار زیبا و دلکش بودند.

■ مضامینی که استاد در آثارشان کار می‌کردند نیز از وجوه تمایز ایشان با دیگر هنرمندان معاصر بود؟

همین طور است، یکی از ویژگی‌های جذاب در آثار ایشان، مضامینی بود که کار می‌کردند. ایشان به مضامین عمیق انسانی و کهن‌الگوهای انسانی می‌پرداختند یعنی مضامینی که برای همه بشریت، مشترک است مثل رهایی، ایمان، فداکاری، مادرانگی و پدرانگی.

تماشاگران آثار استاد بدون اینکه متوجه شوند این مضامین را در وجودشان حس می‌کردند. از تابلو نقاشی حضرت علی(ع) ایشان که قابی از یتیم‌نوازی امیرالمؤمنین(ع) است مخاطب حس حمایت پدرانگی را درک می‌کند یا در تابلو عصر عاشورا، حزن عمیقی وجود دارد که غیرمسلمانان و کسانی که با واقعه عاشورا هم آشنا نیستند، با تماشای این تابلو حس غم می‌گیرند.

در تابلو نبرد رستم با اژدها، بیننده نبرد خیر و شر را می‌بیند و او را در دوراهی انتخاب قرار می‌دهد اینکه آیا اهل نبرد با شر درون است یا نه!

به نظرم این خیلی مهم است، ایشان علاوه بر تعالی زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی و ترکیب‌بندی فرم، به مضامین عمیق انسانی هم رسیده بودند. استاد با درک درستی از مضامین عمیق انسانی، برای خودشان مراقبه‌ها و زهدهایی هم داشتند.

من با ایشان در ارتباط بودم و می‌دیدم چقدر خضوع دارند. ایشان هر وقت به ایران می‌آمدند با هم ملاقات می‌کردیم، با اینکه در اوج تعالی هنری قرار داشتند اما وقتی به مجلسی می‌رسیدند پایین‌ترین مکان را انتخاب می‌کردند و می‌نشستند. همه ما معذب می‌شدیم که چرا استاد اینجا نشسته‌اند و سعی می‌کردیم در جایی پایین‌تر از ایشان بنشینیم. این خضوع و خشوع استاد و معنویتشان سبب می‌شد آثاری را خلق کنند که در وجود ما نفوذ کند.

گاهی هم با قدرت و صلابت می‌گفتند من هنرمند خوبی هستم و درست هم بود. این خضوع در عرصه‌های معنوی بروز می‌یافت ولی وقتی به حوزه‌های تخصصی می‌رسید، جایگاه خودشان را می‌دانستند و ادعای هنری داشتند. این طور نبود که فقط یک آدم زاهد باشند؛ می‌دانستند که کجا تواضع به خرج دهند و کجا رقابت کنند. این تربیت، مراقبه و کوشش کم‌نظیر استاد پس از نماز صبح شروع می‌شد و ایشان در طول روز با وضو تا دیروقت کار می‌کردند.

یکی دیگر از محاسن آقای فرشچیان این بود که با همه پیوند برقرار می‌کردند. می‌دیدم که با دانشجویان کارشناسی با حوصله صحبت می‌کردند، آثارشان را می‌دیدند و وقت می‌گذاشتند. اگر آدم قلندری هم نزد ایشان می‌آمد، آثار این افراد را هم با حوصله بررسی و نقد می‌کردند. آدمی بودند اهل شنیدن و حرف گوش کردن.

بنده و عده‌ای از هنرمندان با آیت‌الله العظمی جوادی آملی جلساتی درباره هنر داشتیم و گفت‌وگو می‌کردیم. یک بار ایشان گفت چه خوب می‌شود که آقای فرشچیان دست به قلم ببرند و سیمرغ را به تصویر بکشند.

من به استاد فرشچیان گفتم آیت‌الله العظمی جوادی آملی که به شما علاقه و ارادت زیادی دارند چنین درخواستی داشته‌اند ایشان گفت حتماً روی موضوع کار می‌کنم. استاد هم آیت‌الله العظمی جوادی آملی را بسیار دوست می‌داشتند و گاهی دیدارهایی با هم داشتند. دو سال بعد آقای فرشچیان به من گفتند این اثر را تمام کردم. این فقط یک خلق اثر نبود بلکه گفت‌وگو میان دو عالم در عرصه هنر و عرفان بود. ما نیاز به این پیوندها داریم و اگر این گفت‌وگوها صورت بگیرد، شکاف‌ها برطرف می‌شود و استعدادها و ظرفیت‌های درونی که هنر یکی از این بسترهاست، در عرصه‌های دیگر هم شکوفا می‌شود.

■ آیا استاد فرشچیان بنیان‌گذار مکتب خودشان در نقاشی ایرانی بودند؟

وقتی صحبت از مکتب می‌شود یعنی باید به جریان بزرگی تبدیل شود و کسانی که با این سبک و سیاق کار می‌کنند باید در بازه زمانی طولانی‌مدت و تعداد کثیری باشند که شاهد جریان‌سازی شویم. الان نمی‌توان چنین ادعایی درباره مکتب فرشچیان داشت. می‌توان گفت ایشان سبک تازه‌ای را خلق کرد و عده زیادی هم دارند این سبک را کار می‌کنند. باید زمان بیشتری بگذرد و مقداری فاصله بگیریم تا ببینیم سبک آقای فرشچیان تبدیل به مکتب شده است یا نه. مکتب بسیار گسترده‌تر از سبک است. یک نفر می‌تواند سبک خودش را داشته باشد و این سبک از خودش فراتر برود و توسط عده‌ای هم دنبال شود ولی وقتی درباره مکتب صحبت می‌کنیم، فراگیری و گستردگی در آن بسیار مهم است. برای اینکه ببینیم سبک استاد فرشچیان به مکتب این دوره تبدیل شده است باید منتظر گذر زمان و میزان فراگیری آن بود تا قضاوت عجولانه و شورانگیزی نشود و قضاوت تحلیلی و علمی در این باره شود.

■ نگارگری ایرانی پیش و پس از استاد فرشچیان چه مسیری را طی کرد و آیا ایشان بر احیای هنر نگارگری، اثر مشهودی گذاشته است؟

مطمئناً استاد فرشچیان جهان نگارگری را به پیش و پس از خودشان تقسیم کرده‌اند و در این شکی نیست اما استاد فرشچیان تنها نبودند بلکه هنرمندان دیگری هم بودند که بایستی از آن‌ها هم یاد شود. استاد آقامیری، استاد تجویدی و استاد تاکستانی هم سبک‌های دیگری در نقاشی ایرانی دارند و همه این افراد میوه‌های عصر جدید ما در حوزه نگارگری هستند اما بارزترین و برجسته‌ترین هنرمندی که آثارش با فاصله زیادی مورد استقبال جهانیان قرار گرفته، استاد فرشچیان است. ایشان تأثیر



شگرف‌تری در نگارگری ما دارند و این تأثیر از مرزهای ایران عبور کرده و بسیاری را در خارج از ایران تحت تأثیر قرار داده است. این ماه بزرگ نگارگری عصر امروز، در کنارش ستاره‌های درخشانی هم دارد که تاریخ درباره آن‌ها قضاوت خواهد کرد؛ اینکه کدام سبک در آینده بیشتر تکرار می‌شود و شاگردانی گرد آن جمع می‌شوند. کار مکتب و سبک، مثل نقاشی است یعنی اگر خیلی جلو باشیم تمامیت آن را به خوبی نمی‌توانیم درک کنیم باید مقداری فاصله بگیر یم و دور شویم تا بتوانیم تحلیل مناسبی داشته باشیم.

استاد فرشچیان حتماً تأثیر شگرفی بر تاریخ نگارگری ایران داشتند اما اینکه این تأثیرگذاری در حد یک مکتب یا جریان بزرگ شده، باید منتظر زمان باشیم تا ببینیم پس از وفات ایشان، چه اتفاقی در نگارگری ایران می‌افتد. آیا اثرات ایشان مانند درخشش ستاره دنباله‌دار و موقتی است یا مثل ماه، پایدار است؛ چرا که این ماندگاری موجب شکل‌گیری مکتب و جریان هنری می‌شود.

■ اگر این مکتب قرار باشد جریان‌سازی‌اش را نشان دهد باید دنبال‌کنندگانی داشته باشد، به نظر شما سبک هنری استاد چطور می‌تواند جریان‌ساز شود؟

این جریان‌سازی به بازماندگان استاد بستگی دارد و فقط مربوط به نقش استاد نیست چون ایشان کار خودشان را به بهترین شکل ممکن انجام داده‌اند. حالا نوبت نهادهای مردمی و هنری است که این سبک را به یک جریان بزرگ هنری تبدیل کنند. به نظرم لازم است بنیاد استاد فرشچیان راه‌اندازی و سالانه جشنواره‌هایی برگزار شود تا راه هنری استاد ادامه یابد.

در طرف دیگر باید منتقدان را تشویق کرد درباره کارهای ایشان کارهای علمی انجام دهند و درباره زاویه‌های پنهان، نمادها، هندسه، رنگ‌ها و قلم‌گیری‌های آثار استاد، مقاله بنویسند تا هنرجویان جوان با عمق آثار فرشچیان آشنا شوند.

به باور من استاد برای تبدیل شدن سبکشان به یک جریان هنری، کار خودشان را کردند، حالا نوبت ماست. یکسری فعالیت‌ها را نهادهای دولتی و غیردولتی باید انجام دهند مثلاً آستان قدس رضوی می‌تواند کارهای خوبی برای استاد انجام دهد چون ایشان تمام آثار مذهبی خودشان را به موزه آستان قدس رضوی اهدا کرده‌اند و خوب است سالانه به نام ایشان یک جایزه نقاشی معنوی و قدسی برگزار شود. نهادهای دیگر هم به جنبه‌های حماسی و ملی آثار استاد توجه کنند تا این گفتمان‌سازی و جریان‌سازی درباره سبک استاد فرشچیان ادامه یابد.

بسیاری از کشورها، هنرمندانی دارند که در حد و اندازه آقای فرشچیان نبوده‌اند اما از آن‌ها یک جریان بزرگ ساخته‌اند ولی ما از افراد بی‌نظیری چون ایشان که در زمان حیاتشان مورد ستایش جهانیان بودند آن قدر بهره نبردیم که سبکشان تبدیل به جریان شود. این رویدادسازی‌ها نیاز به روش و ساختار مشخصی دارد که اگر به دست افراد آگاه و متخصص برسد می‌دانند چطور سبک استاد را تبدیل به مکتب و جریان کنند. به نظرم آثار استاد بایستی در دیگر هنرها مانند قلم‌زنی و سوخته‌نگاری هم توزیع شود؛ این اتفاق برای تابلو عصر عاشورا رخ داده و این اثر در هنرهای متعدد تکثیر می‌شود ولی اگر این رویه روشمند باشد می‌تواند به جریان‌سازی ساختارمندی تبدیل شود مثلاً آستان قدس رضوی می‌تواند از تابلو ضامن آهو در صنایع دستی که سوغاتی زائران است، بهره ببرد.

امیدوارم بنیادی برای ایشان راه‌اندازی شده تا درباره این مسائل تدبیر شود. نهادهای مختلف همچون آستان قدس رضوی، مجتمع استاد فرشچیان در اصفهان و دانشگاه استاد فرشچیان در تهران با هم‌اندیشی در کنار هم می‌توانند یک گفتمان واحد را بسازند.

■ به نظر شما سرچشمه‌های محتوایی آثار استاد از چه منابعی نشأت می‌گیرد؟

سرچشمه بخش حکمی ایشان پیش از هر چیزی، فرهنگ ایرانی اسلامی است. ایشان از یک سو قرآن می‌خواندند و با کلام الهی انس داشتند از سوی دیگر شاهنامه می‌خواندند و با اشعار حافظ و سعدی هم عجین بودند.

به نظرم نخستین سرچشمه‌ها همین‌هاست. از سوی دیگر با مسائل روز دنیا هم آشنا بودند و می‌دانستند دغدغه و مسئله انسان امروز چیست و سعی می‌کردند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این‌ها بپردازند.

ضمن اینکه مهم‌ترین عناصری که در آثارشان به تصویر کشیده می‌شد، عناصر کهن‌الگویی بود. کهن‌الگو یعنی تصاویری که مثل فطرت انسان در وجود همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است به همین خاطر غیرایرانی‌ها هم با آثار ایشان ارتباط برقرار می‌کنند چون در عمق وجودشان، این مضامین وجود دارد.

به نظرم یکی از ویژگی‌های مهم استاد فرشچیان این بود که توانستند پیوند متناسب و مطلوبی میان ایران و اسلام در اندیشه و آثارشان به وجود بیاورند. این طور نبود که به یک طرف غش کنند بلکه به معنای واقعی کلمه یک مسلمان ایرانی بودند و به دلیل این تناسب، عاری از این افراط و تفریط بودند. این مهم از ویژگی‌های اصلی استاد و سرچشمه تفکر، معنویت و تصاویر بنیادین ایشان بود.

استاد فرشچیان حتماً تأثیر شگرفی بر تاریخ نگارگری ایران داشتند اما اینکه این تأثیرگذاری در حد یک مکتب یا جریان بزرگ شده، باید منتظر زمان باشیم تا ببینیم پس از وفات ایشان، چه اتفاقی در نگارگری ایران می‌افتد. آیا اثرات ایشان مانند درخشش ستاره دنباله‌دار و موقتی است یا مثل ماه، پایدار است؛ چرا که این ماندگاری موجب شکل‌گیری مکتب و جریان هنری می‌شود



سکانس

تأثیرپذیری مریلا زارعی از تابلو «عصرعاشورا»

نیایش احمدی | فیلم «شیار ۱۴۳» به کارگردانی نرگس آبیار، یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های سینمای دفاع مقدس است؛ روایتی که نه از نگاه فرماندهان جنگ یا رزمندگان خط مقدم، بلکه از دلِ انتظار یک مادر شکل می‌گیرد. فیلم با فضایی ساده، صمیمی و بی‌تکلف، روحِ نابِ انتظار مادران جنگ را به تصویر می‌کشد. او هر روز با دستان خودش برای فرزندش نان می‌پزد، لباس آماده و دلش را به تکه‌خبرهایی از خط مقدم گرم می‌کند. اما نقطه اوج فیلم، سکانس پایانی و جایی است که مادر با حقیقتی تلخ مواجه می‌شود؛ لحظه‌ای که انتظار به پایان می‌رسد و صبرش در قاب تصویری جاودانه می‌شود. مریلا زارعی بعدها حدوداً در سال ۱۳۹۴ در مصاحبه‌ای درباره این صحنه گفته بود: «بازی در سکانس پایانی شیار ۱۴۳ را از تابلو غروب عاشورای استاد فرشچیان وام گرفتم».



یادداشت

چرا استاد فرشچیان سرزمین مادری را ترک کرد؟



علی بحرینی- نقاش | در روزگاری که بازار تمثال‌نگاری در فضای ایران عزیزمان رواج خاصی داشت و ما از زندگانی درخشان ائمه اطهار(ع) فقط چند پرتره خیالی داشتیم و هنرمندان هر عصر که دلباخته سیره اهل بیت(ع) بودند، سودایی جز تکرار آن صور خیالی نداشتند، استاد محمود فرشچیان مسیر متفاوتی در پیش گرفت و طرحی نو در انداخت و با خلق اثر بی‌بدیل و ماندگاری همچون «عصر عاشورا»، انقلابی در عرصه نقاشی ایجاد کرد که سال‌های بعد مسیر بسیاری از هنرمندان را روشن کرد و چراغ راهی برایشان شد. این هنرمند بزرگ با ذهن زیبا و خلاق خود و با دلی مالامال از عشق اهل بیت(ع) به هنرمندان رویکرد و راه جدیدی را نمایاند که می‌شود جور دیگری دید و قلم زد.

در حقیقت اثر فاخر «عصر عاشورا» فصل الختام آثار بی‌محتوا و صرفاً خیالی بود که تا پیش از این وجود داشت. استاد به هنرمندان این پیام را داد که می‌توان آثار عاشورایی را با رویکرد و نگاهی غیرمستقیم و استعاره‌گونه دید و خلق اثر کرد و به جرئت می‌توان گفت آثار آیینی امروز ما حصل اثر ماندگار «عصر عاشورا» است.

و اینجانب نیز با الهام از این اثر ارزشمند یک مجموعه عاشورایی با عنوان «فصل سرخ» در قالب ۲۰ تابلو و با تکنیک رنگ روغن اجرا کرده‌ام. در واقع استاد ذهن و دست ما را پر کرد و مسیر را در امتداد سر انگشتان متبرکش به ما نشان داد.

استاد فرشچیان در طول عمر بابرکت خود همواره گوهر عشق به خاندان رسالت را چون گنجینه‌ای گرانسنگ محفوظ داشت و در این رهگذر آثار ارزشمندی به گنجینه آثار معنوی جهان تشیع افزود که هر اثر به نوبه خود جای سخن دارد و قابل بررسی است، اما در این مجال قصد اطاله کلام نیست.

علاوه بر راهبری نقاشی آیینی، او فردی بسیار خودساخته و دلباخته فرهنگ و سیره اهل بیت(ع) و خود را در مذهب ذوب کرده بود.

استاد فرشچیان هیچ گاه خود را در اوج ندید و به دیگران نگاهی از صدر به ذیل نداشت. او فردی خاضع و کوچک نفس بود. این استاد و هنرمند بزرگ همواره در حال یادگیری بود و حتی سال‌های پایانی عمر پربرکتش هم دست از آموختن و یاد گرفتن برنداشت. استاد فرشچیان به حق پدر نقاشی آیینی ایران زمین است. شاگردان، رهروان و هنرمندان خلف ایران عزیز می‌بایست مسیر نورانی و سیره او را ادامه دهند.

اما ذکر چند نکته مهم در ادامه این مقال ضرروی به نظر می‌آید و می‌تواند تلنگری برای همگان باشد. واقعیت این است که ما در تولید محتواهای ارزشمند دینی در ابتدای راه قرار داریم و مسیر طولانی پیش روی ماست. و نکته اینجاست که هر چند از گنجینه‌های پایان‌ناپذیر سیره اهل بیت(ع) و ارزش‌های والای الهی برخورداریم اما استفاده درستی از آن‌ها نمی‌کنیم.

سالیان سال هنرمندان عرصه تجسمی کم‌کاری کرده‌اند و دولت‌ها نیز فضای لازم برای رشد این گونه آثار را فراهم نکرده‌اند و از سویی دیگر معیشت هنرمندان همواره به عنوان وعده‌ای بدون حل و بر زمین مانده، باقی مانده است. شما کلیساها را ملاحظه کنید که چگونه مملو از آثار هنرمندان زمانه‌های مختلف هستند. آنان هنر و خلاقیت بهترین هنرمندان را به کار گرفته‌اند و اکنون آثاری که از آن‌ها به یادگار مانده، بسیار ارزشمند، ستودنی و در تاریخ ماندگار است. اما به هنر شیعی که می‌رسیم هیچ گونه حامی و متولی مشخصی نمی‌بینیم و متأسفانه این فضا دچار یک ولنگاری و نابسامانی تاریخی شده است.

نباید فراموش کنیم که اگر فضایی برای ارائه آثار ارزشی نباشد این تولیدات اندک نیز به نقطه پایان خواهند رسید. حال این پرسش مطرح است که چرا دستگاه‌های فرهنگی و هنری ما بازتاب‌دهنده هنر فاخر و ارزشی ایرانی نیستند؟ چرا ما برای آثار هنری و ارزشی ایرانی حراج سالانه برگزار نمی‌کنیم؟ ضعف ما برای بازاریابی آثار اسطوره‌های دینی همسو چیست؟ چرا حسینیه‌ها و تکیه‌ها خواستار تولید آثار عاشورایی نیستند و در این حوزه مطالبه‌گری ندارند؟ چرا در سینمای ما سکانسی را به تبلیغ ارزش‌های آثار دینی اختصاص نمی‌دهند؟

متأسفانه پرسش‌هایی از این دست سال‌هاست که بی‌پاسخ مانده و حتی به آن فکر هم نمی‌شود. آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا استاد فرشچیان با آن هنر فاخر و اصیلش جلای از وطن را پذیرفت و سال‌های زیادی را در آمریکا سپری کرد؟ و با توجه به عشق عمیقی که به وطن داشت در غربت بدرود حیات گفت؟ چندین سال پیش ایشان در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود در ایران به کارهایش بهایی داده نمی‌شود و به اجبار به جمع فرزندانش در آمریکا می‌پیوندد. در واقع این بها ندادن به آثار این هنرمند ارزشمند و بزرگ، ترک سرزمین مادری را برایش تسهیل کرده بود.

کاش ما بیشتر از این، قدر داشته‌های خود را بدانیم، پیش از آنکه خیلی دیر شود.

فروغ فروتنی در اوج هنر

گفتارهایی از جان و جهان استاد فرشچیان به روایت حشمت کفیلی

مدیر پیشین موزه استاد در آستان قدس رضوی

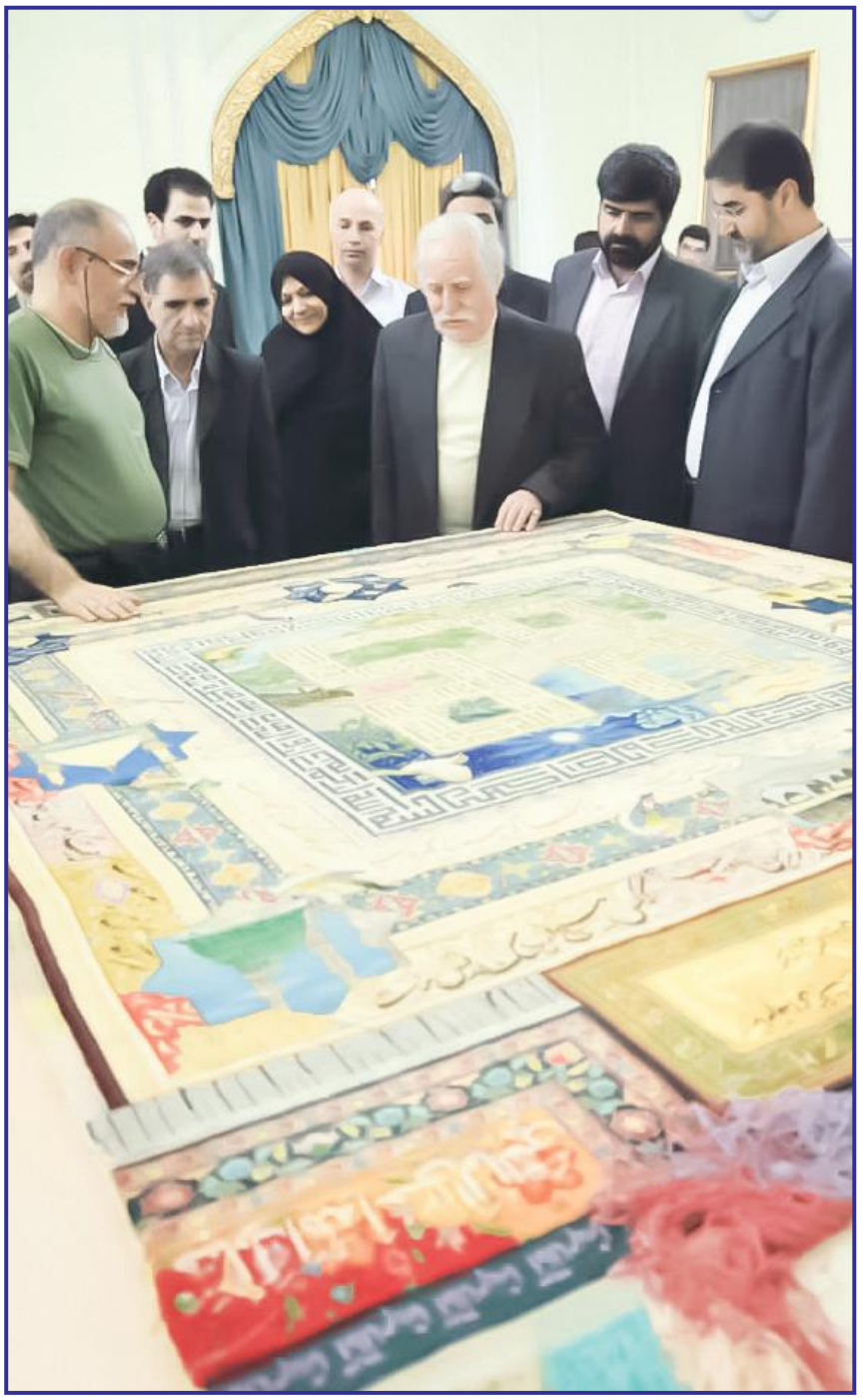

مریم احمدی شیروان | پس از گذشت ۴۰ روز از عروج ملکوتی استاد محمود فرشچیان، نگارگر عشق و عارف بوم و رنگ که فقدانش ضایعه‌ای بزرگ برای جامعه هنری و دوستداران هنر این سرزمین است، دل‌ها در پی شنیدن از ابعاد وجودی این هنرمند یگانه است. برای درک ژرفای منش انسانی و اخلاقی استاد، چه کسی شایسته‌تر از خانم حشمت کفیلی، کارشناس ارشد باستان‌شناسی و متخصص تاریخ هنر دوره اسلامی؛ او که از زمستان ۱۳۶۹، همزمان با آغاز خدمت خود در آستان قدس رضوی، ابتدا به عنوان رئیس بخش هنر موزه مرکزی، مسئولیت چیدمان و نمایش آثار هنرمندان معاصر ازجمله استاد فرشچیان را بر عهده داشت.

این آثار ابتدا در بخش هنری موزه قرآن (طبقه همکف، محل کنونی موزه هدایای رهبر معظم انقلاب) به نمایش درآمده بودند و سپس به طبقه اول موزه مرکزی منتقل شدند. این همراهی مبارک، برای بیش از سه دهه، از آن روزها تا زمان تأسیس تالار اختصاصی ایشان در سال ۱۳۸۹ و سپس مسئولیت خانم کفیلی در اداره پژوهش موزه که با همکاری کارشناسان و حمایت معاونت وقت موزه‌ها به افتتاح این تالار انجامید و تا آخرین تابلو اهدایی و آخرین تماس‌های دلگرم‌کننده استاد فرشچیان با موزه ادامه یافت.

خانم کفیلی، امانتدار گنجینه آثار و شاهد زنده پیوند عمیق استاد با هنر، معنویت و مردم بود. او که تا آخرین روزهایی که استاد توان صحبت داشتند، همواره با ایشان در تماس بود، گنجینه‌ای از خاطرات ناب و ناگفته‌ها را در سینه دارد که نه تنها روایتی از یک همکاری حرفه‌ای، که حدیث دلدادگی و ارادت به جان و جانان است و دریچه‌ای گرانبها به ابعاد انسانی و اخلاقی شخصیتی می‌گشاید که هنرش پلی میان زمین و آسمان بود.

■ فروتنی بی‌بدیل؛ در اوج شهرت، در عمق خاکساری

خانم کفیلی با نگاهی عمیق و سرشار از ارادت، فروتنی بی‌نظیر را کلید فهم شخصیت استاد فرشچیان می‌داند. او با قاطعیت می‌گوید: اگر از هر کسی که استاد را می‌شناخت، از دوستان و شاگردانشان بپرسید، بی‌شک همگی به یک ویژگی مشترک اشاره خواهند کرد: فروتنی بی‌نظیر ایشان. این فروتنی نه تنها یک ویژگی اخلاقی، که جوهره وجودی ایشان بود. با وجود جایگاه رفیع و شهرت جهانی، استاد چنان متواضع و خاکی بودند که هرگز کسی در محضرشان احساس تفاوت رتبه و درجه نمی‌کرد. حاجبی میان او و مردم نبود؛ رفتار گرم و صمیمی استاد، فضایی از راحتی و آرامش ایجاد می کرد که افراد بدون هیچ خجالتی می‌توانستند با ایشان گفت‌وگو و مسائل خود را مطرح کنند. این فروتنی در گام‌های متواضعانه‌اش در مسیر زیارت نیز هویدا بود؛ استاد معمولاً مسیر ورودی‌های حرم مطهر تا خود صحن و سرای رضوی را پیاده طی کرده و در این مسیر، با لبخند مهربان و متانت بی‌نظیر، از مردم استقبال می‌کردند و هرگز بی‌اعتنایی یا سردی در رفتارشان دیده نمی‌شد.

■ معلمی از جنس نور؛ دلجویی در غربت، تشویق در مسیر دانش

استاد فرشچیان، درسی از زندگی و انسانیت بودند؛ نه تنها در هنر، که در منش و رفتار نیز معلمی بی‌بدیل به شمار می‌رفتند. خانم کفیلی خاطره‌ای دلنشین از سفر خود به نیویورک را به یاد می‌آورد که عمق مهربانی و دلسوزی استاد را به زیبایی نمایان می‌کند. استاد با شور و شوق فراوان، او را به این سفر مطالعاتی تشویق کرده و شماره تماس خود را نیز به او می‌دهند.

در آن دیار غریب، ندای دلگرم‌کننده استاد همچون نسیم رحمتی بود که مکرر از طریق تلفن به گوش می‌رسید: «خانم کفیلی، دلتنگ نباشید، احساس غربت نکنید. هر کاری داشتید به من بگویید و هر کمکی از دست من برمی‌آید، بفرمایید». این دلجویی‌های پیوسته، در آن شهر بزرگ و ناآشنا، مایه دلگرمی بی‌اندازه‌ای بود که هرگز از یاد نمی‌رود. این روحیه معلمی و سخاوت در انتقال دانش، در بازدیدهای استاد از موزه نیز مشهود بود.

خانم کفیلی فرصت می‌یافت در مورد کارشناسی آثار، ارزش‌های فرهنگی، هنری و حتی ریالی آن‌ها با استاد گفت‌وگو کرده و اطلاعات ارزشمندی کسب می کرد.

استاد نیز با نهایت صمیمیت و گشاده‌رویی به سؤالات پاسخ می‌دادند که این خود برای کارکنان موزه بسیار گرانبها بود. حتی زمانی که محل کار خانم کفیلی به کتابخانه کوچکی در موزه منتقل شده بود، استاد با دیدن این صحنه، با نگاهی سرشار از تحسین و مهر فرمودند: «چه مدیر فرهیخته‌ای!» این کلام، نه تنها ستایشی از یک مدیر، که نشان از نگاه ژرف استاد به ارزش علم و جایگاه فرهنگ بود.

■ تجلی عشق الهی در بوم و رنگ؛ ارادت بی‌شائبه به اهل‌بیت(ع)

قلب استاد فرشچیان مالامال از عشق الهی و ارادت بی‌شائبه به خاندان عصمت و طهارت(ع) بود و قلمش، مترجم این ارادت بر بوم. خانم کفیلی تأکید می‌کند برای درک عمق این ارادت، کافی است به مجموعه بی‌نظیر نقاشی‌های مذهبی ایشان بنگریم؛ آثاری که نه تنها چشم را می‌نوازند، که روح را سیراب می‌کنند و از نظر محتوا و تأثیرگذاری روحی نیز بی‌همتا هستند. روح مذهب و ستایش پروردگار در تمامی آثار استاد موج می‌زند.

هر نقش، آینه‌ای از باورهای ریشه‌دار و دانش وسیع استاد از رنگ‌ها، نمادها و عناصر تجسمی است. دقت نظر استاد در انتخاب جزئیات، مثال‌زدنی است؛ ایشان به‌خوبی می‌دانستند کدام پرنده در پایین، کدام در مرکز و کدام در اوج قرار گیرد. حتی در انتخاب رنگ‌ها نیز حکمت و ظرافت نظر داشتند. به عنوان مثال در تابلو «عصر عاشورا» توضیح می‌دادند چون در اسلام رنگ سیاه مکروه است، ایشان از رنگ کبود برای پوشش بانوان کربلا استفاده کرده‌اند.

این دقت و ظرافت، نشان از شناخت عمیق استاد از نمادهای مذهبی و فرهنگی دارد و هنری را خلق می‌کردند که از قید زمان و مکان رهاست.

■ دقت عاشقانه، نه وسواس هنری؛ کمال‌گرایی در خدمت جان هنر

در گفت‌وگو با خانم کفیلی به موضوع دقت و حساسیت استاد در خلق آثارشان اشاره می‌شود. او با ظرافتی خاص، نکته‌ای کلیدی را متذکر می‌شود: من واژه وسواس هنری را برای استاد قبول ندارم. ایشان وسواس نداشتند، بلکه دقت‌نظر در کارشان بی‌نظیر بود. این دقت‌نظر، ریشه در عشقی بی‌کران به هنر و تعهدی بی‌مانند به کمال و همچنین دغدغه ایشان برای ماندگاری آثار در طول زمان داشت. استاد همواره تأکید می‌کردند این آثار تنها متعلق به امروز نیستند و باید حداقل ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال عمر کنند و به نسل‌های آینده منتقل شوند، چرا که دیگر متعلق به مردم و جامعه هستند. گویی هر تار مو، هر چین لباس، هر قطره اشک، با جان و دل نقش می‌بست. او ادامه می‌دهد: چه خودشان به نکته‌ای پی می‌بردند و چه نقدی سازنده از سوی دوستان یا متخصصان مطرح می‌شد، استاد با روی گشاده و تواضعی مثال‌زدنی، برای اصلاح و بهبود اثرشان اقدام می‌کردند. این نشان می‌دهد ایشان همواره در پی کمال بودند و هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از بازنگری و ارتقا نمی‌دیدند. خانم کفیلی خاطره‌ای از اصلاح بسیار ظریف و کوچک در جزئیات تابلو هدیه عشق را به یاد می‌آورد که گواه این دقت عاشقانه است؛ تلاشی برای رساندن هر اثر به اوج کمالی که در ذهن و قلبشان نقش بسته بود. این فروتنی، خود اوج کمال‌گرایی بود.

■ ضامن آهو ۲؛ پیوند ناگسستنی با ساحت قدسی رضوی

ارادت استاد به آستان قدس رضوی، تنها به اهدای آثار محدود نمی‌شد، بلکه با تعهدی عمیق به نمایش و حفظ آن‌ها همراه بود.

خانم کفیلی به یاد می‌آورد که در همان روزهای نخست، همکاران موزه با دیدن شکوه و عظمت آثار استاد، از ایشان درخواست کردند تابلو مشهور «ضامن آهو» را نیز به موزه هدیه کنند. استاد با تواضع پاسخ دادند این اثر را به خانواده‌شان تقدیم کرده‌اند، اما ارادت ایشان به آستان قدس و هنر والایشان، مانع از رد این درخواست شد. این پیشنهاد، نه تنها درخواستی از یک هنرمند، که گواه پیوند عمیق استاد با ساحت قدسی رضوی بود. استاد قول دادند تابلویی جدید با همین مضمون برای موزه خلق کنند و سال‌ها بعد «ضامن آهو ۲» را به تصویر کشیدند و آن را به موزه آستان قدس تقدیم کردند.

با افزایش تعداد آثار استاد، نیاز به فضایی اختصاصی برای نمایش آن‌ها احساس شد. در سال ۱۳۸۹، با حمایت مدیران وقت و تلاش‌های کارشناسان موزه، تالاری اختصاصی به آثار استاد اختصاص یافت. خانم کفیلی که در آن زمان مسئول اداره پژوهش موزه بود، به یاد می‌آورد که این تالار با نظارت مستقیم و تأکید خود استاد بر رعایت اصول استاندارد موزه‌داری، از لحاظ نور، دما، رطوبت، رنگ‌آمیزی و شیوه ارائه بهینه‌سازی شد تا آثار به بهترین وجه و با کمترین آسیب به نمایش درآیند.

این تالار که تاکنون دو مرتبه با بهترین شیوه از نظر نور و اجرای نمایش آثار بازچیدمان شده، امروز همچون نگارخانه‌ای از نور، میزبان جان‌بخش‌ترین آثار او است. استاد حتی پس از وقف، قلبشان برای این آثار می‌تپید؛ ایشان در آخرین تشریف‌فرمایی خود به مشهد، یک وقف‌نامه تنظیم کرده و نام تمامی ۱۷ اثر خود را در آن ذکر و رسماً این آثار را وقف موزه آستان قدس کردند. تا زمانی که استاد توانایی تماس و صحبت داشتند، همواره با مسئولان موزه در تماس بودند تا اطمینان حاصل کنند مجموعه آثارشان به بهترین نحو نمایش داده شود و برای همیشه ماندگار بماند و اطلاعات لازم را برای راهنمایی بازدیدکنندگان ارائه می‌دادند.

■ میراثی فراتر از نقش؛ جوهره‌ای ماندگار برای نسل‌ها

استاد فرشچیان، میراثی فراتر از نقش و رنگ برای هنر ایران به یادگار گذاشتند؛ او خود، یک مکتب بود. خانم کفیلی توصیه‌ای حکیمانه برای هنرمندان جوان دارد؛ توصیه‌ای از جنس حکمت، برای رهروان راه هنر: «نکته‌ای که به جوانان توصیه می‌کنم این است تنها به تقلید صرف از فرم و ظاهر هنر استاد بسنده نکنند. در حقیقت باید تمامیت وجودی استاد را در آغوش بکشند.

ضمن حفظ حرمت و جایگاه ایشان، بر منش، فلسفه و شیوه فکری ایشان نیز تأکید ورزند و آن را درک کنند». او با مثالی زیبا و پرمعنا این توصیه را تکمیل می‌کند: «زیرا قالب و ظاهر اثر که می‌توان آن را به لباس رویی تشبیه کرد، ممکن است با گذر زمان تغییر کند یا به کناری نهاده شود، اما آنچه ماندگار و ارزشمند است، مغز و جوهره فکری و معنوی کار است که از عمق جان و اندیشه استاد سرچشمه می‌گرفت. این مغز و روح است که باید آموخته و پاس داشته شود».

استاد محمود فرشچیان، نگارگری بود که با قلمش نه تنها بر بوم، که بر جان‌ها نقش می‌بست. او با فروغ فروتنی، عشق الهی، ایمان عمیق و کمال‌گرایی عاشقانه، میراثی جامع از هنر و انسانیت را برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشت. یادش در گنجینه دل‌ها جاودان و روح پرفتوحش قرین رحمت الهی باد.

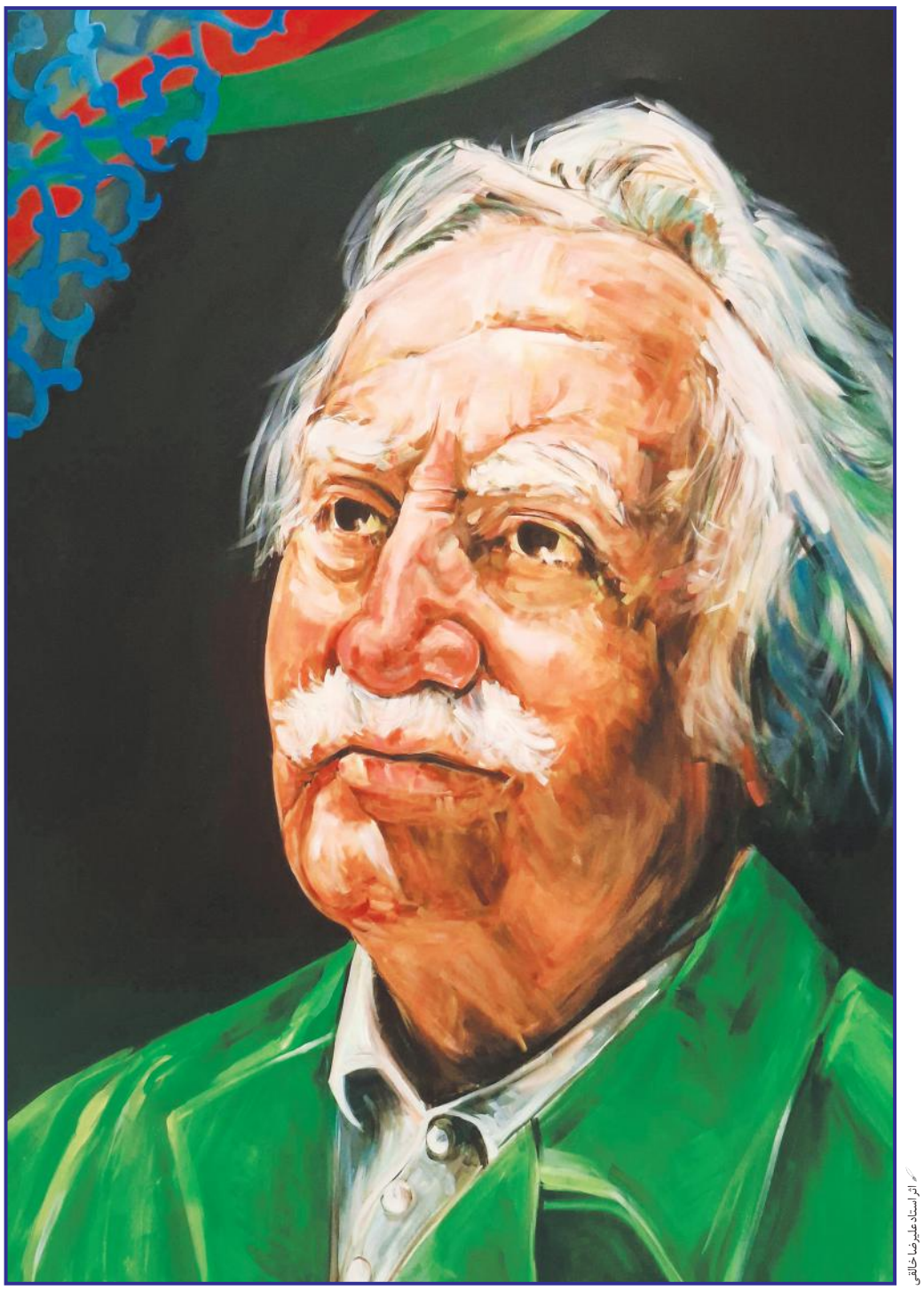

اثر استاد علیرضا خالقی

چرا استاد فرشچیان هیچ وقت برچسب هنرمند حکومتی نخورد؟

دکتر علی رجبی دوانی از ثبات منش و روش استاد پیش و پس از پیروزی انقلاب می گوید



زهره کهندل | محمدعلی رجبی دوانی از شاگردان استاد محمود فرشچیان است که بیش از پنج دهه چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم شاگردی استاد را کرده و تا آخرین روزهای حیات ایشان از حضورشان بهره برده است. به باور او، این استاد بزرگوار خدمتی بزرگ در حق ملت ایران و فرهنگ و هنر این سرزمین انجام داده است و تأکید دارد استاد با عمل خود، بیانی نو ارائه دادند که نه تنها حرف دل ایرانیان، بلکه زبان مشترک فرهنگ بشری بود. تابلوهای ایشان از منظر عرفانی، ادبی، عاطفی و هنری قابل بررسی است و هر اثر دریچه‌ای تازه به معنا را به روی بیننده می‌گشاید؛ به بیان دیگر، آثار استاد، هنر سنتی ایران را به زبانی نو و جهانی بدل کرده است.

دکتر رجبی دوانی درباره سلوک معنوی و اخلاقی استاد و تأثیر این سلوک بر هنر نگارگری ایشان می‌گوید: استاد فرشچیان بدون تظاهر به امور معنوی، از آنجایی که خانواده ایشان مؤمن و متشرع بودند، به آداب دینی و شیعی عامل و معتقد بودند. از زمانی که استاد را می‌شناختم ایشان عامل به احکام دینی وشرعی بودند. وقتی آدابی جزو عقاید یک فرد شود، مسلماً بر همه اجزای وجودی‌اش اثر می‌گذارد و در اعمالش ظهور می‌کند.

وی اضافه می‌کند: عمل استاد فرشچیان فقط هنرشان بود، یعنی نمی‌توان هنر ایشان را جدا از اجزای وجودی‌شان به شمار آورد و از بقیه زندگی‌شان جدا کرد، چون تمام آنچه وجودشان کسب کرده بود، چه از طریق خانواده و چه از مسیر تعلیمات و رنج‌هایی که بابت آموختن هنر بدست آورده بود، در آثارشان پیداست؛ در واقع ایشان فهمیده بودند باید به خلق هنری توجه کنند، به همین دلیل آثار متعدد و زیادی را خلق کرده‌اند.

به باور وی، هنرمندانی هستند که فعالیت‌های اجتماعی داشته یا در مباحث نظری و غیره، خروجی‌هایی دارند، ولی استاد فرشچیان همه امور زندگی را در کار هنری منحصر کرده بودند و از این رو آثار هنری ایشان را می‌توان ملاک شناخت افکار و ابعاد وجودی‌شان قرار داد.

■ انسانی متشرع که باطنی معنوی داشت

این استاد دانشگاه با بیان اینکه آثار استاد فرشچیان نشان می‌دهد ایشان از نظر معرفتی، انسانی متشرع بوده چرا که شریعت برای پاک کردن روح انسان‌ها و پاسخ‌گویی به خداوند با زبانی منزه است، خاطرنشان می‌کند: اگر بتوان شریعت را در همین چند جمله خلاصه کرد می‌بینیم استاد در آثارشان از زمانی که به سبک خاص خودشان رسیدند، توانستند به‌راحتی هر آنچه می‌خواهند، روی بوم نقاشی نشان دهند. درواقع شیوه کار ایشان، انتقال مستقیم از روح به بوم نقاشی است، چون در آثارشان تکلف ندارند.

او یادآور می‌شود: به ایشان ایراد گرفته بودند چرا آثارتان این‌قدر شلوغ و گردان است، ایشان پاسخ داده بودند نمی‌دانم، اما شاید به خاطر اینکه در کودکی توی حوض افتادم و همین‌طور می‌پیچیدم تا نجاتم دادند، این سبک متأثر از آن خاطره کودکی باشد. می‌بینید همه آثار استاد، متأثر از حالت روحی و وجودی ایشان است، چون نخواستند چیزی را بسازند، بلکه آنچه روی بوم می‌آید رابطه مستقیم میان روح و اثر است. به لحاظ معرفتی، تمام کارهایشان نوعی تعلیم معرفتی است، چون باطن معنوی‌شان را به نمایش گذاشتند.

به گفته وی، ایشان با نقاشی‌هایشان همه ابعاد وجودی خود را که پاسخ‌گویی به خداوند و نمایش خلوص بود به منصه ظهور رساندند، چرا که در هنر مهم‌ترین اصل، بی‌واسطگی میان درون و بیرون بوده و دست هنرمند مستقیماً مبیّن روح او است.

■ پیش از انقلاب اجازه ورود فرشچیان به دانشگاه را نمی‌دادند

رجبی دوانی با بیان اینکه در دهه ۵۰ و از زمان تحصیل در هنرستان، شاگرد استاد فرشچیان بوده است، می‌گوید: پیش از انقلاب، فساد حاکم بر عالم هنر به اندازه‌ای بود که اجازه نمی‌داد شخصیت بزرگواری چون فرشچیان که در آن زمان نیز در اوج عظمت هنری بود، اجازه ورود به دانشگاه را داشته باشد. اگرچه ما به عنوان دانشجویان آن دوره، تلاش کردیم کلاس درسی برای ایشان بگذارند و یک کلاس درس هم گذاشتند، ولی غرب‌زده‌ها که در آن دوره همه‌کاره دانشگاه‌ها بودند آن‌قدر علیه ایشان صحبت کردند که همین

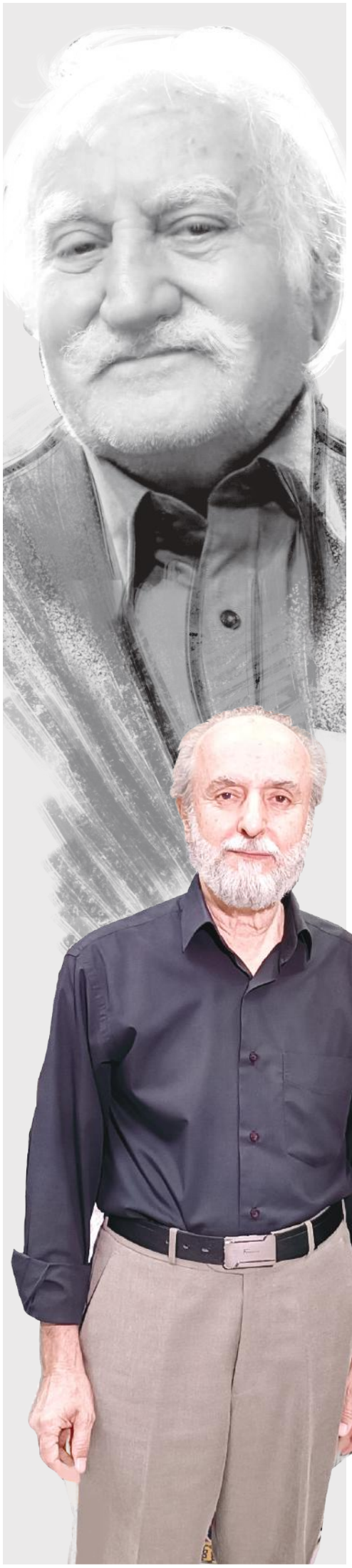

یک کلاس هم تعطیل شد.
به گفته او، غرب‌زده‌ها در دانشگاه اجازه نمی‌دادند هنرمندانی مثل فرشچیان که دارای بار معنوی بودند در دانشگاه حضور پیدا کنند و می‌افزاید: استاد در کلاس‌هایشان از هنر اسلامی و ایرانی دفاع می‌کردند و آن‌ها نمی‌خواستند این هنر ترویج شود. این وضعیت وجود داشت ولی فرشچیان فردی نبود که مسامحه کند و به هنر ایرانی غیرت داشت. ایشان با شدت و حدت از فرهنگ ایرانی اسلامی سخن می‌گفت و وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، مسئولیت کارگاه‌های هنرهای سنتی وزارت فرهنگ و ارشاد را برعهده گرفت. از همان زمان بارها به مسئولان نامه می‌نوشت که دانشگاهی برای آموزش هنرهای سنتی راه‌اندازی شود که این هنرها این‌قدر تحقیر نشوند و اجازه ورود به دانشگاه را داشته باشند. این‌قدر بر این امر اصرار کردند که شهید طهرانچی، رئیس وقت دانشگاه آزاد موافقت کرد دانشگاه هنرهای سنتی در آن دانشگاه راه‌اندازی شود.
وی درباره نام‌گذاری این دانشگاه به نام استاد فرشچیان هم یادآور می‌شود: من شاهد بودم استاد بسیار ناراحت بود که دانشگاه به نام ایشان باشد، چون بسیار متقی بود، ولی از آنجا که ممکن بود در صورت مخالفت با این نام‌گذاری، راه‌اندازی دانشگاه به حاشیه برود و ایشان بسیار مُصر بودند که چنین دانشگاهی وجود داشته باشد تا جوانان در هنرهای ایرانی اسلامی تربیت شوند، با این نام‌گذاری موافقت کردند.

■ رویه یکسان استاد پیش و پس از انقلاب

دکتر رجبی دوانی درباره اینکه برخی از هنرمندان پس از انقلاب با تولید آثار دینی و مذهبی، برچسب حکومتی بودن خوردند، درحالی‌که استاد فرشچیان با داشتن آثار ماندگاری با مضامین دینی، همواره از این برچسب‌زنی‌ها مبرا بوده، در این باره توضیح می‌دهد: ایشان پیش و پس از پیروزی انقلاب، همین رویه را داشتند و این‌طور نبود که پس از پیروزی انقلاب، به این حوزه گرایش پیدا کنند. بسیاری از دوستان و حتی دشمنانشان، منش و روش استاد را می‌شناختند، ایشان پیش از انقلاب هم آثاری با مضامین دینی و انقلابی خلق کردند و پس از انقلاب نیز همین رویه را در خلق اثر ادامه دادند، اما عده‌ای که پیش از انقلاب، آثارشان ارتباطی با مفاهیم ایرانی و اسلامی نداشت و پس از انقلاب، آثاری در این باره خلق می‌کنند دشمنان به آنان برچسب هنرمند حکومتی زدند؛ اگرچه آن‌ها هم به این حدی که رسانه‌های ضدانقلاب تبلیغ می‌کردند، نبودند ولی استاد فرشچیان از ابتدا، رویه‌شان همین بود و تغییر نکرد.
به گفته این نقاش، رویه مشخص زندگی پیش و پس از انقلاب و سلوک استاد، ایشان را از این برچسب‌ها مبرا می‌کرد. اگرچه با استاد فرشچیان، مخالفت‌های زیادی هم می‌شد ولی ایشان یک رویه مشخص داشتند و در بسیاری از آثارش، فرهنگ دینی و شیعی بازتاب داشت.
او با بیان اینکه استاد سال‌ها در آمریکا زندگی کردند ولی زیست در جهان غرب، تأثیری بر سلوک و منش ایشان نگذاشت، خاطرنشان می‌کند: وقتی باوری در جان کسی بنشیند، تعارض‌ها

استاد فرشچیان پیش از انقلاب و پس از گرفتن دیپلم، برای تحصیل علم به خارج از ایران رفت، سال ها در آنجا بود و کار و زندگی کرد ولی تغییری نکرد. آن‌موقع که جوان بود و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گرفت هرگز متأثر از فرهنگ غربی نشد، اگرچه از هنر کلاسیک اروپا بهره برد و آموخت ولی هرگز متأثر از فرهنگ آن‌ها نشد چون به باور استاد، فرهنگ ایرانی آن‌قدر قوی و غنی است که جایی برای اثرات فرهنگی غرب نمی‌گذارد

نمی‌تواند تأثیری بر او بگذارد. استاد فرشچیان پیش از انقلاب و پس از گرفتن دیپلم، برای تحصیل علم به خارج از ایران رفت، سال ها در آنجا بود و کار و زندگی کرد ولی تغییری نکرد.
آن‌موقع که جوان بود و بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گرفت هرگز متأثر از فرهنگ غربی نشد، اگرچه از هنر کلاسیک اروپا بهره برد و آموخت ولی هرگز متأثر از فرهنگ آن‌ها نشد، چون به باور استاد، فرهنگ ایرانی آن‌قدر قوی و غنی است که جایی برای اثرات فرهنگی غرب نمی‌گذارد.

■ خلق بیانی تازه در هنر ایرانی

محمدعلی رجبی دوانی با اشاره به جایگاه منحصر به‌فرد فرشچیان در تاریخ هنر ایران، او را هنرمندی توصیف می‌کند که توانست زبان نگارگری ایرانی را در قالبی نو و جهانی ارائه کند و توضیح می‌دهد: زمانی در محافل هنری و فرهنگی این پرسش مطرح می‌شد که آیا ایران امروز می‌تواند همچنان حرفی برای جهان معاصر داشته باشد یا خیر. برخی بر این باور بودند که هنر سنتی ایران دیگر پاسخگوی نیازهای امروز نیست، اما استاد فرشچیان با عمل هنری خود ثابت کردند هنر ایرانی نه تنها زنده و پویاست بلکه قادر است به زبانی جهانی سخن بگوید.
این نقاش و پژوهشگر هنر اضافه می‌کند: استاد فرشچیان با بهره‌گیری از عالی‌ترین اصول هنرهای سنتی و در عین حال با نگاهی نو، توانستند بیانی تازه خلق کنند؛ بیانی که از دل فرهنگ ایرانی برخاسته بود اما مخاطب آن تمام مردم جهان، به‌ویژه ملت‌های ستمدیده بودند. در واقع آثار ایشان از نظر عرفانی، ادبی و عاطفی سرشار از زیبایی و معناست و توانسته در سطحی جهانی بازتاب یابد.
رجبی دوانی با اشاره به اهمیت جایگاه رنگ در آثار فرشچیان خاطرنشان می‌کند: رنگ در نگارگری استاد، تجلی روح ایرانی و بازتاب فطرت انسانی است. ایشان از رنگ‌ها نه تنها برای زیبایی بصری، بلکه به عنوان زبانی معنوی بهره گرفته‌اند. این ویژگی سبب شده آثار استاد در دانشگاه‌های مختلف جهان مورد توجه قرار گیرد و به عنوان نمونه ای از حکمت و معنویت ایرانی شناخته شود.
به گفته وی، آثار استاد فرشچیان نشان می‌دهد حقیقت هنری محدود به یک زمان خاص نیست. هنر ایشان از حقیقتی سرچشمه می‌گیرد که همیشه تازه است و زبان آن برای هر عصری قابل فهم و تأثیرگذار خواهد بود.
او با بیان اینکه امروز مجموعه‌ای ارزشمند از آثار استاد در اختیار مراکز علمی و پژوهشی قرار گرفته و بسیاری از نوشته‌ها و پژوهش‌های مربوط به استاد در حال ثبت و نگهداری است که نشان از تبدیل شدن هنر استاد به یک جریان فکری و هنری دارد، یادآور می‌شود: ما باید دینی را که ایشان بر گردن ما دارند، ادا کنیم. آثار استاد برخلاف ادعای دشمنان فرهنگ ایرانی و اسلامی که از ناکارآمدی این هنر در جهان امروز می‌گویند، ثابت کرد فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی توانایی بیان مسائل بشر امروز را نه فقط برای مردم ایران که برای مردم جهان دارد.
رجبی دوانی در پایان تأکید می‌کند: باید این تفکر و طریقت معنوی استاد ترویج شده و از حقیقتی سخن گفت که در وجودشان متبلور بود، همچنان‌که یونسکو به عنوان یک سازمان بین‌المللی، ایشان را به عنوان یک هنرمند بشری معرفی کرده بود نه فقط یک هنرمند مسلمان یا یک هنرمند ایرانی.

الهام‌بخش نسل‌های متمادی

نیایش احمدی | **استاد محمود فرشچیان با هنر ناب خود نه‌تنها تاریخ و فرهنگ ایرانی را زنده نگاه داشت، بلکه الهام‌بخش نسل‌های گوناگون از هنرمندان، شاعران، سیاستمداران و مردم عادی شد. آثار او، که آمیزه‌ای از ظرافت، معنویت و خیال ایرانی هستند، در دل‌ها نشسته و هر کس به گونه‌ای از آن بهره برده است. مطالبی که در ادامه آمده، مجموعه‌ای از خاطرات، روایت‌ها و گفته‌های شخصیت‌های مختلف از حوزه‌های گوناگون هنر، فرهنگ، سینما، سیاست و حتی دانشگاه‌های بین‌المللی است که هر کدام به نوعی با نام و آثار استاد فرشچیان گره خورده‌اند. این مجموعه حاصل گردآوری مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و بازتاب‌های رسانه‌ای است تا تصویری روشن‌تر از گستره تأثیرگذاری استاد در عرصه‌های مختلف ارائه دهد.**

ظرافت آثار استاد فرشچیان در مذاکرات ۵+۱



سال ۱۳۹۳ و در مرحله‌ای از مذاکرات هسته ای با ۵+۱، آمریکایی‌ها مرتب ادعاهایی درخصوص زمان لازم برای ساختن بمب هسته‌ای از طریق سانتریفیوژهای نطنز مطرح می‌کردند. تیم مذاکره‌کننده کشورمان نیز به اتکای صلح‌آمیز بودن گستره فعالیت‌های فنی و نیز محاسبات دقیق سازمان انرژی اتمی ایران ادعاهای آن‌ها را رد می‌کردند، اما آمریکایی‌ها با سماجت روی ادعاهای خود اصرار و می‌گفتند محاسبات سازمان انرژی اتمی ما اشکال دارد. تیم مذاکره‌کننده هم طی چند جلسه با حضور سایر اعضا، به آن‌ها فشار آوردند که اگر برای رد محاسبات ما استدلالی ندارند؛ لااقل دلایل و روش محاسبه خودشان را اثبات کنند که نتوانستند و درنهایت گفتند محاسباتشان محرمانه است و نمی‌توانند ارائه دهند! مدتی گذشت؛ تا اینکه در میان یک جلسه چالشی با جان کری در پاریس دوباره همین موضوع مطرح شد. دکتر ظریف بدون هماهنگی قبلی از همکاران خود خواست تا یک جلد از مجموعه آثار استاد فرشچیان که برای هدیه به مقامات فرانسوی همراه هیئت بود را به اتاق ملاقات بیاورند. وزیر امور خارجه کشورمان آن را به وزیر خارجه آمریکا داد و گفت: این مینیاتورها تصاویر نقاشی‌هایی با ابعاد یک متر در یک متر هستند، ولی اگر شما به آتلیه استاد فرشچیان در نیوجرسی سری بزنید، برای دیدن ریزه‌کاری‌های تابلو اصلی به شما ذره‌بین می‌دهند تا جزئیات را با دقت ببینید و حیرت کنید. یادتان باشد؛ وقتی ایرانی‌ها این‌گونه دقیق و در کار خود ریزبین هستند، هرگز بدون استدلال، ادعا نکنید که محاسباتشان غلط است.

گچکاری که تحسین استاد فرشچیان را برانگیخت



غلامعباس قائمی، مشهور به کریم‌آبادی، متولد ۱۳۳۶، از سال ۱۳۵۱ وارد کارگاه‌های گچ‌کاری حرم مطهر رضوی شد. او ابتدا به عنوان شاگردی ساده مسئول آماده‌سازی گچ برای استادان بود، اما به مرور با پشتکار و علاقه فراوان توانست وارد عرصه هنری گچ‌بری شود. کریم‌آبادی از سال ۱۳۶۲ به طور رسمی همکاری خود را با حرم مطهر آغاز کرد و در پروژه‌های مهمی همچون دارالولایه، رواق امام خمینی(ره) و گنجینه قرآن آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشت. اما نقطه عطف زندگی هنری او همکاری با استاد محمود فرشچیان بود. در اوایل دهه ۷۰، زمانی که استاد فرشچیان برای طراحی ضریح جدید به مشهد آمد، به دنبال گچکاری می‌گشت که توان اجرای طرح‌های ظریف و دشوارش را داشته باشد. پس از معرفی، کریم‌آبادی نزد فرشچیان رفت. استاد با دقتی مثال‌زدنی او را آزمود و از او خواست نمونه‌ای عملی از هنر خود را نشان دهد. کریم‌آبادی تابلویی از گچ‌کاری‌های خود را ارائه داد و چنان مورد توجه استاد قرار گرفت که فرشچیان او را در آغوش کشید و تحسینش کرد. همین اعتماد سبب شد اجرای ماکت گچی ضریح به او سپرده شود. این همکاری نقطه آغاز ارتباطی عمیق میان این دو هنرمند شد. استاد فرشچیان که همواره به ظرافت و روحانیت آثارش حساس بود، بارها از توانایی و ذوق کریم‌آبادی تمجید کرد و او را هنرمندی شایسته برای اجرای طرح‌هایش دانست. درنهایت ضریحی که با تلفیق طراحی فرشچیان و اجرای کریم‌آبادی شکل گرفت، به عنوان اثری ماندگار در حرم مطهر رضوی مایه افتخار هر دو هنرمند شد.

کودکی که به استاد فرشچیان جایزه داد



استاد محمود فرشچیان در اقدامی نمادین و معنوی، درخواست کرد جایزه «چهره ماندگار»ش را یک کودک پنج‌ساله حافظ قرآن، به نام محمدحسین طباطبایی، به او اهدا کند. محمود اسدی، مدیر اجرایی جشنواره «چهره ماندگار»، در گفت‌وگویی با مجله تصویری «قاف» توضیح داد وقتی خواستیم به ایشان اطلاع دهیم که از نیویورک تشریف بیاورند برای این مراسم، در ابتدا پرسیدند چه کسی قرار است این جایزه را به من اهدا کند؟ گفتیم: هرچه شما بگویید، ما کسی را نداریم. گفتند: یک آقایی که کوچک است به نام طباطبایی نامی. حافظ قرآن است و در تلویزیون هم قرآن می‌خواند. ایشان را می‌توانید پیدا کنید که بیاید و به من جایزه بدهد؟ ایشان زلال و پاک است و گناهی نکرده. او خوب است که بخواهد به من جایزه بدهد. وقتی محمدحسین طباطبایی به نمایندگی از نسل جوان، جایزه «چهره ماندگار» را به استاد فرشچیان اهدا کرد، نمادی از پیوند نسل‌های مختلف در پاسداشت هنر و فرهنگ اسلامی در آن لحظه دیده شد و بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. بسیاری این حرکت را نشانه‌ای از اهمیت تربیت نسل‌های جدید در مسیر فرهنگ دینی و هنری دانستند و آن را به‌عنوان نمونه‌ای از رفتار فروتنانه و الهام‌بخش استاد فرشچیان ستایش کردند. این رفتار، تصویری از شخصیت استاد ارائه کرد که نه‌تنها در عرصه هنر، بلکه در عرصه اخلاق و ایمان نیز الگویی کم‌نظیر است.

علاقه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به آثار استاد فرشچیان



سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به تابلو مشهور «عصر عاشورا» ارادت ویژه‌ای داشت. پس از فوت استاد فرشچیان بود که زینب سلیمانی، دختر شهید، با گذاشتن یک پست در ایکس روایتی از پدرش و استاد فرشچیان نوشت که سال‌ها این تابلو بر دیوار خانه آن‌ها نصب بود.
حاج قاسم هر بار که به تابلو می‌نگریست، آن را نه یک نقاشی صرف، بلکه «روضه‌ای کامل و جانسوز» از عاشورا می‌دانست. او باور داشت که فرشچیان توانسته است عمق غربت اهل‌بیت(ع) و مظلومیت کاروان حسینی را در قالب تصویر به دل‌ها منتقل کند؛ چنان‌که نیازی به کلام و روضه‌خوانی باقی نمی‌گذارد. همین نگاه نشان می‌دهد روح هنری و عرفانی حاج قاسم تا چه اندازه با فرهنگ عاشورا پیوند خورده بود و چرا آثار فرشچیان برایش به یادگاری گرانبها و الهام‌بخش بدل شد.

ماجرای یک تماس غیر منتظره



سید حمیدرضا برقعی، شاعر شناخته‌شده آیینی، خاطراتی از ارتباط نزدیک خود با استاد محمود فرشچیان، استاد برجسته نگارگری ایرانی، روایت کرده که نشان‌دهنده ارادت عمیق و احترام متقابل این دو هنرمند است.
برقعی می‌گوید پس از آنکه شعری در محضر رهبرمعظم انقلاب خواند و در آن از استاد فرشچیان یاد کرد، تماس تلفنی غیرمنتظره‌ای دریافت کرد. فرد پشت خط خود را «محمود فرشچیان» معرفی کرد و برقعی ابتدا تصور کرد که این تماس شوخی است.
وقتی مطمئن شد، استاد با تواضع گفت: «فقط خواستم از اینکه نام مرا در شعرتان ذکر کردید تشکر کنم».
چند روز بعد، بسته‌ای شامل آثار مذهبی با امضای استاد فرشچیان به دست شاعر رسید. خاطره دیگری از این دو هنرمند در جریان طراحی ضریح حضرت سیدالشهدا(ع) در قم رقم خورد.
برقعی در مراسمی شعری آیینی خواند که با این بیت پایان یافت: برای حضرت زهرا ضریح می‌سازیم / و دست فرشچیان طرح می‌زند آن را
شنیدن این ابیات، اشک را از چشمان استاد فرشچیان جاری کرد.
او با بغضی عمیق پرسید: «آیا روزی خواهد رسید که من ضریح حضرت زهرا(س) را طراحی کنم؟»

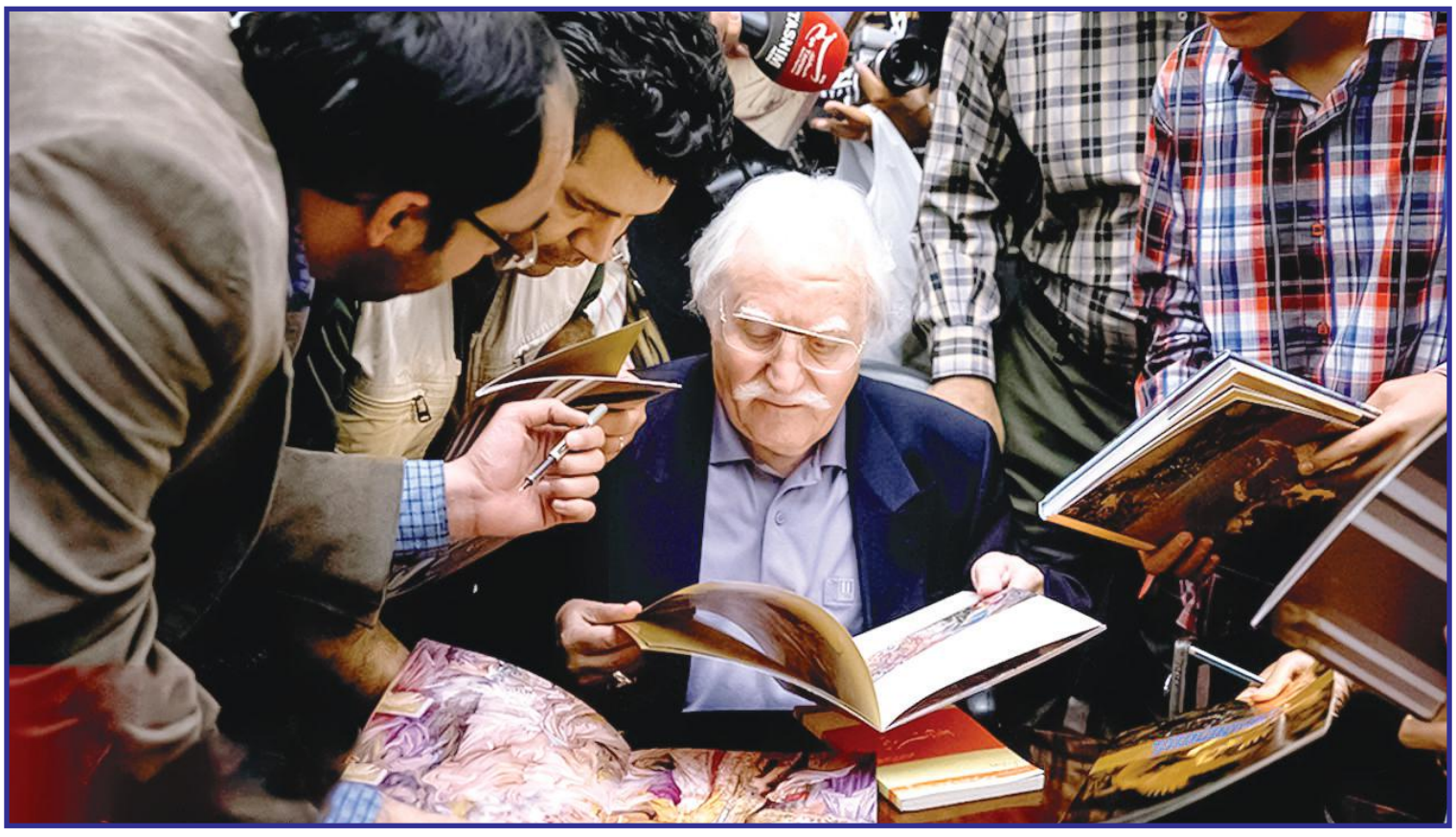

تکیه‌گاهی عزیز و دوست‌داشتنی



رسول صدرعاملی، کارگردان آثاری چون «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه ۱۵ سال دارم» و «زیبا صدایم کن» در پی درگذشت استاد محمود فرشچیان با انتشار پیامی در صفحه اینستاگرام خود یاد و نام این هنرمند بی‌بدیل را گرامی داشت.
او در متنی کوتاه نوشت: «استاد محمود فرشچیان، هنرمند بزرگ و تکرار نشدنی که باورها و سنت‌های ما را در اوج خلاقیت خود با فرم و زیبایی تلفیق می‌کرد و برایمان تکیه‌گاهی عزیز و دوست‌داشتنی پدید می‌آورد و گاهی نیز با دست‌هایش از خط و رنگ و بوم شگفتی می‌آفرید.
روح بلندش تا همیشه رستگار...».

تلفیق ایده های فرا ایرانی با اندیشه ایرانی



رابرت هیلن براند، استاد برجسته هنر اسلامی دانشگاه ادینبورگ انگلستان معتقد است: «محمود فرشچیان با پیشینه هنر ایرانی به خوبی آشناست، اما به شیوه غیرقابل تقلید خود، نقاشی می‌کند که به هیچ روی با اسلوب‌های پیشین هنر ایرانی اشتباه نمی‌شود. او روایتگر پیغام مستقل خویش است. نقاشی‌های او بازتابی از جهان‌بینی کاملاً فردی اواست و در وهله دوم، توان و ظرفیت جاودانی هنر ایرانی در بازآفرینی خود، برخورداری دوباره از شکل‌های پیشین به شیوه‌های شگفت‌انگیز، تمرکز بر جزئیات به شیوه‌ای کم و بیش ریزبینانه و تلفیق ایده‌های فراایرانی با جهان اندیشه ایرانی را به منصه ظهور رسانده است».

با نگاه به تابلوهای استاد فرشچیان آرامش می‌یابم

روایت علاقه‌وزیر فرهنگ ترکمنستان به هنر ایران از زبان ابراهیم حسن‌بیگی، وابسته سابق فرهنگی در عشق‌آباد

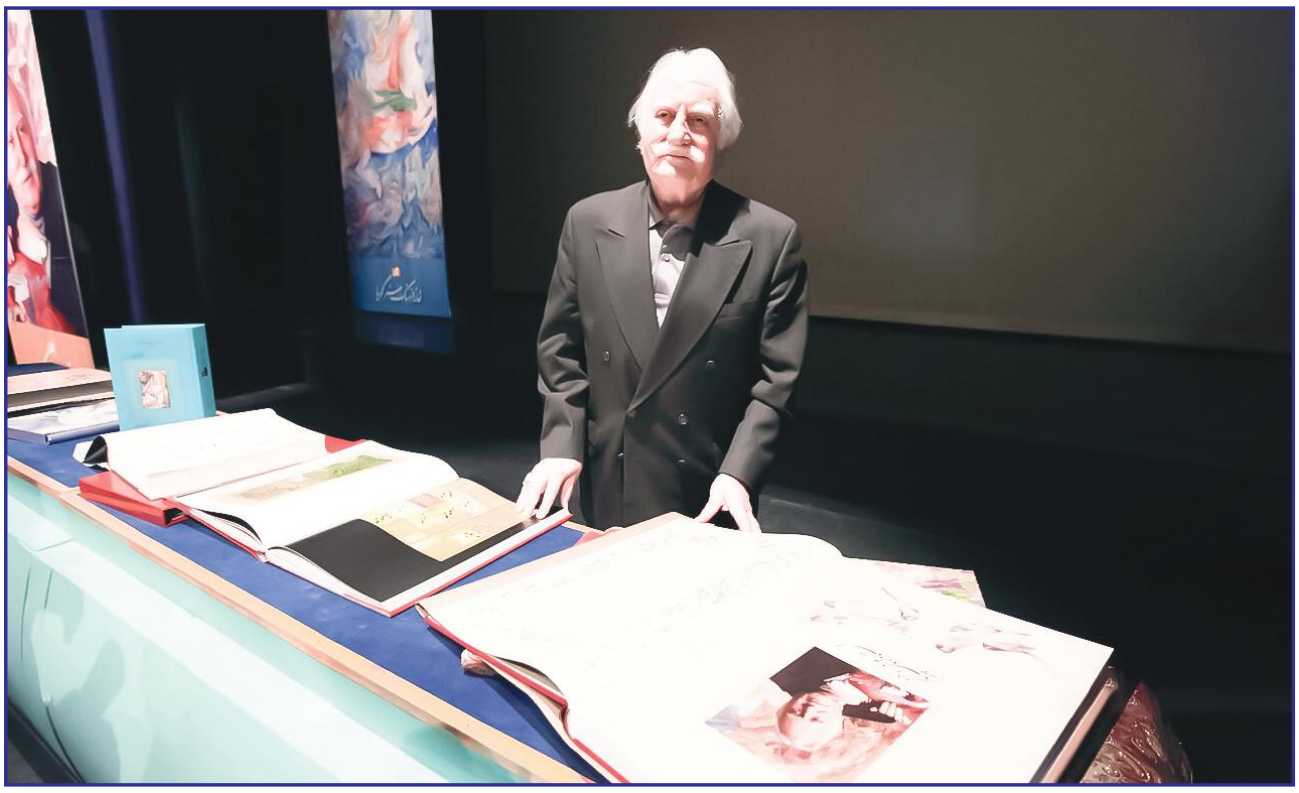

صبا کریمی | بر کسی پوشیده نیست که آوازه هنرمند خوشنام و شهیر ایرانی، استاد محمود فرشچیان در جهان پیچیده است. بسیاری او را از نزدیک نمی‌شناختند، اما با آثارش انس داشتند و پیوند روحی و قلبی نزدیکی با هنر آسمانی او برقرار می‌کردند. یکی از این افراد؛ اورازگلدی آیدوغدیف؛ وزیر فرهنگ ترکمنستان است که مجموعه‌ای نفیس از آثار استاد فرشچیان را که در محفلی به عنوان هدیه دریافت کرده بود، چنان عزیز می‌دارد که برای لذت روحی و گریز از بزنگاه‌های فکری و رسیدن به آرام و قرار ذهنی به نقش و نگارهای روحانی و باشکوه این هنرمند بزرگ پناه می‌برد.

در گفت‌وگوی پیش رو با ابراهیم حسن‌بیگی درباره خاطره‌اش از این اتفاق، زمانی که در عشق‌آباد به عنوان وابسته فرهنگی حضور داشت، صحبت کردیم و در ادامه به جایگاه استاد فرشچیان در هنر ایران، دلایل مهاجرت هنرمندان و نخبگان و موانع پیش‌روی آن‌ها در شکل‌دهی و فراهم کردن فضایی متمرکز برای کار و خلق اثر پرداختیم که مشروح آن پیش روی شماست.

■ **آقای حسن‌بیگی، اجازه بدهید گفت‌وگو را از خاطره شما، زمانی که در عشق‌آباد حضور داشتید و درباره استاد فرشچیان با وزیر فرهنگ ترکمنستان گفت‌وگویی کردید، آغاز کنیم. در آن ملاقات چه گذشت؟**

یکی از هدایا و یادگاری‌هایی که دیپلمات‌های ایرانی، چه در حوزه فرهنگی و چه سیاسی، در خارج از کشور به مقامات اهدا می‌کنند، تابلوها و آلبوم‌های استاد فرشچیان است که در قالب کتاب‌های بسیار نفیس چاپ شده‌اند. این آثار شامل تصاویری از ایران و مطالبی به زبان انگلیسی درباره فرهنگ کشورمان است. هدیه دادن هنر و فرهنگ ایرانی به میهمانان خارجی یا مقامات، بخشی طبیعی از دیپلماسی فرهنگی ایران است و در کنار صنایع‌دستی به عنوان هدیه ارائه می‌شود. یکی از کتاب‌هایی که در دوران حضورم در ترکمنستان در سفارت دیدم، همین آثار استاد فرشچیان بود که در ملاقات‌ها اهدا می‌شد.

سال ۱۳۸۰ و زمانی که به عنوان وابسته فرهنگی به ترکمنستان رفته بودم در جریان یکی از ملاقات‌ها با وزیر فرهنگ آن کشور دیدار داشتیم.

صحبت از مسائل فرهنگی و فعالیت‌های مختلف بود که وزیر فرهنگ، کتاب آلبوم مینیاتورهای استاد فرشچیان را از کشو میز خود بیرون آورد و گفت از دوران مدرسه و دانشگاه عاشق فرهنگ و هنر ایران بوده و حتی تاریخ و مسائل فرهنگی ایران را پیگیری می‌کرده و این کتاب را یکی از مقام‌های سیاسی به او هدیه داده است. او اضافه کرد از دیدن این تصاویر متحیر شده و هرگز مینیاتور ایرانی را در این سطح ندیده بوده و وقتی خسته یا دچار گرفتگی روحی می‌شود، با نگاه به تابلوهای استاد فرشچیان آرامش می‌یابد.

این تجربه برای من که تازه برای فعالیت فرهنگی رفته بودم، بسیار آرام‌بخش و امیدوارکننده بود. دیدن اینکه یک وزیر خارجی این‌گونه تحت تأثیر هنر استاد فرشچیان قرار گرفته، به من انرژی و انگیزه زیادی داد.



■ **این ماجرا یک احساس دوگانه در آدم ایجاد می‌کند؛ هم احساس غرور و افتخار از اینکه می‌بینیم یک مقام خارجی چنین شناخت و علاقه‌ای به هنر استاد دارد و هم احساس**

تأسف که چرا قدر استاد فرشچیان را آن‌گونه که باید ندانستیم. چه اتفاقی می‌افتد که به چنین نقطه‌ای می‌رسیم و در نهایت بسیاری از مفاخرمان جلای‌وطن می‌کنند؟

من علت مهاجرت استاد فرشچیان را نمی‌دانم و نمی‌توانم با قاطعیت چیزی بگویم، اما عشق و علاقه عجیبی که به ایران داشت، سبب می‌شد مرتب این مسیر طولانی را طی کند و به ایران رفت‌وآمد داشته باشد. همین نشان می‌دهد در پشت صحنه این رفتن، ناراحتی و دلخوری از شرایط فرهنگی وجود داشته است. این مسئله درواقع بیان وضعیت همه هنرمندان بزرگ ماست.

چه کسانی که وابستگی کامل به فرهنگ و هنر نظام داشتند و چه کسانی که هیچ ارتباطی با سیاست نداشتند و صرفاً ایران‌دوست و دلبسته وطنشان بودند. متأسفانه در هر دو طیف، نارضایتی وجود داشته و دارد. ما پیش از انقلاب زندگی نکردیم که بدانیم هنرمندان در آن دوران هم چنین شرایطی داشتند یا نه؛ اینکه این مشکل ذاتی حکومت‌های ایران است یا فقط در جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم. البته بعید می‌دانم منحصر به امروز باشد و احتمالاً در گذشته هم چنین مسائلی بوده، اما موضوع آزاردهنده این است که ایران مهد هنر است و همیشه با افتخار گفته‌ایم «هنر نزد ایرانیان است» اما اینکه چرا این هنر دیده نمی‌شود هنوز هم محل سؤال است.

به نظر شما کم‌لطفی و نادیده گرفتن هنرمندان در دوره‌های مختلف چگونه بر جایگاه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها تأثیر گذاشته است؟

این مسئله محدود به دوره معاصر نیست و در گذشته نیز وجود داشته است، اما مشخصاً در دوران ما و در دوره استاد فرشچیان هم این اتفاق افتاده است. ما همواره این مسائل را در مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها مطرح کرده‌ایم. اینکه قدر هنرمند دانسته نمی‌شود و هنرمندان در جایگاه واقعی خود، از نظر اجتماعی، حکومتی، سیاسی و فرهنگی تعریف نمی‌شوند. این مسئله بیشتر به کسانی بازمی‌گردد که در حوزه سیاسی و اجتماعی کشور تصمیم‌گیری و حکومت را اداره می‌کنند. ممکن است در بخش فرهنگی، فردی مانند وزیر ارشاد یا نهادهای دولتی، سازمان تبلیغات و سایر مراکز فرهنگی تلاش‌هایی داشته باشند، اما دولت‌ها در مجموع هرگز در رفع این مشکل موفق نبوده‌اند.

نقش مدیریت وزارت فرهنگ و ارشاد و دیگر نهادهای فرهنگی در حمایت از هنرمندان چگونه است و به نظر شما چرا دولت‌های مختلف در رفع این مسئله موفقیتی نداشته‌اند؟

چند دلیل مهم وجود دارد. نخست اینکه دولت‌ها همیشه کمترین بودجه فرهنگی را به وزارت فرهنگ و ارشاد اختصاص داده‌اند. این وزارتخانه با آن تشکیلات عریض و طویل، باید همه هنرمندان را حمایت کند، اما امکانات کافی در اختیارش قرار نمی‌گیرد. دلیل دیگر، مسئله مدیریت است. در وزارت ارشاد همیشه شاهد تغییرات مداوم بوده‌ایم. به محض اینکه دولت عوض می‌شود، بی‌استثنا تمام وزیران هم تغییر می‌کنند. این تقریباً به یک سنت تبدیل شده است؛ انگار واجب است! درباره سایر وزیران صحبت نمی‌کنم اما در حوزه فرهنگ، ماجرا متفاوت است. کار فرهنگی یک کار ساختاری، زیربنایی و بلندمدت است.

نمی‌شود انتظار داشت یک وزیر در چهار سال، تغییرات اساسی در ساختار فرهنگی ایجاد کند. اگر روزی دولتی با بودجه و امکانات مناسب در حوزه فرهنگ سر کار بیاید، شاید بتواند تغییراتی ایجاد کند، اما تاکنون چنین چیزی ندیده‌ایم. حتی اگر هم بخواهند، فرهنگ مانند گندم نیست که در ۶ ماه نتیجه بدهد؛ بلکه ۶ سال یا حتی ۶۰ سال طول می‌کشد تا ثمراتش دیده شود. اما با هر تغییر دولت، مدیریت‌ها عوض می‌شوند و این ثبات نداشتن، بزرگ‌ترین مانع رشد است. در واقع، نبود ثبات مدیریتی و نبود برنامه‌ریزی بلندمدت برای ساختار فرهنگی کشور، از مشکلات اساسی است. نتیجه‌اش هم این می‌شود که هنرمندان ما همیشه ناراضی‌اند، زندگی‌شان با دلخوری و گلایه همراه است و در نهایت بخشی از آن‌ها مهاجرت می‌کنند.

صحبت از سیاست شد و می‌خواهم این سؤال را بپرسم که آیا هنر می‌تواند مستقل از سیاست باقی بماند یا همیشه به نحوی با سیاست و حکومت آمیخته شده است؟ در تاریخ ایران نمونه‌هایی از نزدیکی یا دوری هنرمندان، ادبا و شاعران به حکومت وجود دارد که در میان شاعران شاید بتوان به عنوان بارزترین آن‌ها به حافظ شیرازی و نزدیکی او به دربار اشاره کرد یا هنرمندانی که عامدانه از مراتب حکومتی فاصله می‌گیرند؛ چگونه این روابط بر هنر و جایگاه هنرمندان تأثیر گذاشته است؟

بحث هنر و سیاست، ریشه‌ای تاریخی دارد و از گذشته‌های دور وجود داشته است. فارغ از دوره پیش از انقلاب، حتی در دوران حافظ و سعدی نیز هنرمندان و شاعران گاهی با حکومت‌ها تعامل داشتند و گاهی مستقل بودند. اساساً هنر از لحاظ ذاتی شأن بالایی دارد و نباید صرفاً سیاسی یا جناحی شود. در تاریخ ما، برخی هنرمندان و شاعران بزرگ، مانند حافظ، به حکومت نزدیک بودند و حتی حاکمان عصر خود را مدح می‌کردند. اما نزدیک بودن یا دور بودن از حکومت، به معنای سیاستمدار بودن هنرمند نیست. بسیاری از هنرمندان صرفاً در حوزه خلاقیت و هنر خود فعالیت می‌کنند و وابسته به تصمیمات سیاسی و حکومتی نیستند. گاهی حکومت‌ها از آثار هنرمندان خوششان نمی‌آید، ناراضی می‌شوند و حتی سرکوب یا قضاوت می‌کنند. در عین حال، برخی هنرمندان ممکن است به هر دلیلی به حکومت نزدیک شوند، چه برای حمایت، چه برای ارتزاق، اما این مسئله در کار هنری آن‌ها تأثیر مثبت یا ماندگار ندارد.

به نظر من، آغشته شدن هنرمند به سیاست، حتی در حکومت‌های خوب و محبوب، کار مناسبی نیست. سیاستمداران دائم تغییر می‌کنند، اما هنر عمق دارد و ستون‌های هنری باید مستقل بمانند. این عمق باید از تنش‌های سیاسی محفوظ بماند تا بنیان هنرمند استوار بماند.

شما یکی از تأثیرات استاد فرشچیان را در مراوده با وزیر فرهنگ ترکمنستان مشاهده کردید. فکر می‌کنید چقدر فضای فرهنگی و هنری ایران از حضور و هنر ایشان تأثیر گرفته است؟

من معتقدم استاد فرشچیان، حافظ هنر نگارگری ایران است. همان‌گونه که حافظ شیرازی در ادبیات جایگاهی بی‌نظیر دارد، فرشچیان نیز در عرصه مینیاتور و تصویرگری جایگاهی ممتاز دارد. اگر به ۴۰ تا ۶۰ سال اخیر نگاه کنیم، تعداد هنرمندان ماندگار و شاخص در عرصه هنر ایران بسیار معدود بوده است. استاد فرشچیان، فارغ از دوره و شرایط، آثار خلاقانه و عمیق خود را خلق کرده و کشف‌ها و شهودهای او در هنر، او را جزو هنرمندان ماندگار تاریخ هنر ایران می‌کند. حتی شاگردان او نیز این مسیر را ادامه داده‌اند. اما مهم‌ترین ویژگی آثار استاد فرشچیان، اصالت و نوآوری بی‌نظیرش است که سطح هنر ایران را جهانی کرده است. به نظرم استاد فرشچیان یک نماد بی‌نظیر در هنر ایران است. آثار او، چه از نظر خلاقیت، چه از نظر اصالت و نوآوری، جایگاهی بی‌بدیل در تاریخ هنر ایران دارند. حتی دور بودن ایشان از ایران در برخی دوره‌ها نیز نتوانست تأثیرات و ارزش کارهایش را کاهش دهد. آثار ایشان نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی به عنوان نمادی از هنر و فرهنگ ایرانی شناخته می‌شوند.

می‌گویند دوران غول‌های بزرگ به پایان رسیده است و کمتر شاهد تولد شخصیت‌های برجسته هستیم. در عرصه هنر و فرهنگ ایران نیز این اتفاق افتاده است؛ تعداد چهره‌های شاخص و ماندگار هر روز کمتر می‌شود و جایگزینی برای آن‌ها وجود ندارد. به نظر شما واقعاً عصر غول‌های خلاق پایان یافته است؟

بله، من هم معتقدم تعداد شخصیت‌های برجسته فرهنگی و هنری در دهه‌های اخیر کاهش یافته است. در گذشته، هنرمندان و دانشمندان فرصت بیشتری برای مطالعه و تمرکز داشتند. آن‌ها می‌توانستند سال‌ها روی یک موضوع وقت بگذارند و عمق واقعی آن را درک کنند. اما امروز سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، تلویزیون، ماهواره و سرعت بالای زندگی سبب شده فرصت مطالعه و تمرکز طولانی‌مدت کاهش یابد. این وضعیت فقط محدود به هنر نیست، بلکه در علوم انسانی و دینی نیز مشاهده می‌شود. اتفاقی که در حوزه علوم دینی هم رخ داده و در گذشته، مراجع تقلید و استادان برجسته دانشگاه حضور داشتند و دانش خود را به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند. شخصیت‌های برجسته و منحصر به فردی مانند آیت‌الله بروجردی وجود داشتند. حتی حضرت امام(ره) شاگرد ایشان بود، اما در دوره معاصر چنین چهره‌هایی به‌ندرت پیدا می‌شوند. در حوزه دانشگاه و پژوهش نیز وضع مشابه است؛ اساتید دانشگاه، پژوهشگران و محققان برجسته بسیار کم شده‌اند. در حوزه علوم انسانی نیز افت شدیدی را مشاهده می‌کنیم.

چرا امروز کمتر شاهد ظهور شخصیت‌های بزرگ علمی و هنری هستیم؟

به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی و فرهنگی، سبک زندگی و امکانات آموزشی تغییر کرده است. در گذشته فرصت برای مطالعه عمیق و پژوهش طولانی وجود داشت، اما امروز دانش‌آموزان و دانشجویان ما کمتر حوصله دارند به مسائل عمیق بپردازند. سرعت زندگی و حجم اطلاعات سبب شده پرداختن طولانی‌مدت به یک موضوع دشوار شود. این موضوع سبب کاهش ظهور شخصیت‌های ماندگار و برجسته شده است. بنابراین باید نگاه کلان و جامع به حمایت از نخبگان داشته باشیم و زیرساخت‌های لازم برای رشد و ماندگاری آنان را فراهم کنیم.

درگذشت استاد فرشچیان می‌تواند تلنگری برای مسئولان باشد تا زمینه بهتری برای فعالیت هنرمندان فراهم کنند. به نظر شما چه سازوکارهایی باید در پیش گرفته شود تا هنرمندان نخبه کشور بتوانند با آرامش فعالیت کنند؟

اگر چنین تلنگری ایجاد شود، نه تنها نظارت فرهنگی، بلکه کل نظام حکومتی باید به این موضوع توجه کند. این امر مرتبط به یکدیگر است؛ حتی اگر آقای دکتر صالحی صبح تا شب برنامه‌ریزی کند و جلسه بگذارد، باز هم نمی‌تواند تضمین کند هیچ هنرمند نخبه‌ای مانند استاد فرشچیان ناراضی کشور را ترک نکند. فوت استاد فرشچیان باید تلنگری برای مسئولان باشد که دیگر اجازه ندهند نخبه‌های هنری کشور، به دلیل نبود امکانات و حمایت، ناراضی و مهاجر شوند. باید برنامه‌ریزی بلندمدت، ثبات مدیریتی و ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای حمایت از هنرمندان صورت گیرد تا این سرمایه‌های فرهنگی از دست نروند.



ما ناچار هستیم گاهی با مشکلاتی روبه‌رو شویم؛ برای مثال، پیکر این هنرمندان را با دشواری به ایران بازگردانیم و دفن کنیم. مهاجرت نخبگان برای ایرانیان رنج‌آور است؛ جوانان و نخبه‌های کشور روزبه‌روز بیشتر در حال رفتن هستند. این مشکل صرفاً به وزارتخانه‌ها محدود نمی‌شود؛ یک مجموعه حکومتی باید تحت تأثیر قرار گیرد و برنامه‌ریزی جامع انجام دهد. باید بودجه و امکانات کافی فراهم و زیرساخت‌های ماندگاری برای رشد نخبگان ایجاد شود. متأسفانه در حال حاضر این زیرساخت‌ها وجود ندارد.

به نظر من این یک معضل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که به شیوه حکومت‌داری در ایران بازمی‌گردد. با رفتن استاد فرشچیان اتفاق خاصی نمی‌افتد، مگر آنکه به این مسائل اساسی توجه شود.

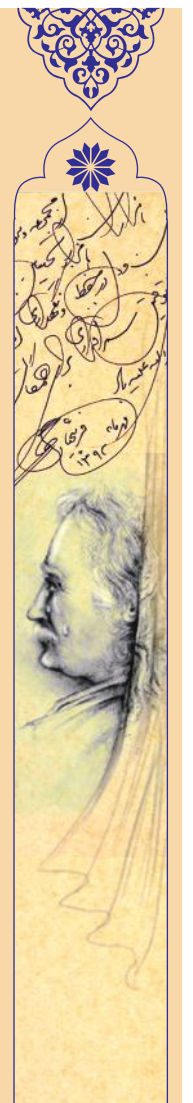

رسانه‌های جهان چه نگاهی به استاد نگارگر ایرانی دارند؟

دنیای جذاب و گاه غمگین کننده نقاشی‌های فرشچیان

هستیا احمدی‌فرد | وقتی در دسامبر ۲۰۲۳ استاد مرحوم محمود فرشچیان، یکی از آثار خود را در حراجی معتبر «ساتبیز» به نمایش گذاشت، جامعه هنرمندان غرب، بیشتر از پیش با این هنر اصیل ایرانی و شرقی آشنا شدند.

«فرشچیان آرت» بنیادی که توسط خانواده فرشچیان ایجاد شده و به جمع‌آوری، نمایش، حفظ و تفسیر هنر و آرشیو محمود فرشچیان اختصاص دارد، اعلام کرد یکی از نقاشی‌های او که با الهام از اثر اصلی «پنجمین روز آفرینش» ساخته شده، در یک حراجی معتبر که در ساتبیز نیویورک برگزار شد، با قیمت چشمگیر ۱۲۰ هزار دلار به فروش رسید. این فروش، جذابیت و ارزش پایدار آثار فرشچیان را در بازار هنر برجسته کرد.

ساتبیز که از بزرگ‌ترین حراجی‌های آثار هنری، جواهر و کلکسیونی در جهان به شمار می‌آید، یک شرکت چندملیتی آمریکایی بوده و دفتر مرکزی آن در شهر نیویورک است. اثر استاد فرشچیان که به نوعی تکرار تابلو پنجمین روز آفرینش بود، در این حراجی به فروش رسید.

■ تجربه‌ای که در ذهن ما باقی می‌ماند

رسانه آمریکایی Newswire به رویداد هنری واکنش نشان داد و نوشت: نقاشی محمود فرشچیان، تحسین مجموعه‌دار مشهور آمریکایی «استوارت کری ولچ» را برانگیخت. او از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ به مدت ۲۵ سال، متصدی موزه‌های هنر دانشگاه هاروارد بوده و پس از آن هم در زمینه مجموعه‌داری هنری فعال است.

وقتی ولچ مجموعه فرشچیان را دید، گفت: «تصاویر فرشچیان مثل یک تجربه، در ذهن ما باقی می‌مانند و جنبه‌های جدیدی را آشکار می‌کنند... قلم‌موی فرشچیان از طریق دنیای جذاب و گاهی غمگین‌کننده‌اش، با ریتم‌های سنتی روی بوم نقاشی می‌رقصد».

■ به تصویر کشیدن جوهره فرهنگ و تاریخ ایرانی

خبرگزاری اروپایی ACN هم همان موقع به انعکاس خبرهای این رویداد هنری پرداخت و نوشت: توانایی او در برانگیختن احساسات عمیق از طریق ضربات قلم‌مو واقعاً قابل توجه است. در گزارش این خبرگزاری آمده: محمود فرشچیان چندین دهه است که به عنوان استاد نقاشی مینیاتور ایرانی شناخته می‌شود. سبک منحصر به فرد او که عناصر سنتی ایرانی را با تأثیرات معاصر ترکیب می‌کند، تحسین بین‌المللی را برانگیخته است. آثار هنری فرشچیان با بیش از ۶ دهه فعالیت هنری مورد توجه مجموعه‌داران و علاقه‌مندان به هنر در سراسر جهان قرار گرفته است.

توانایی این هنرمند در به تصویر کشیدن جوهره فرهنگ، تاریخ و معنویت ایرانی، عمیقاً مورد توجه مجموعه‌داران قرار گرفته و فرشچیان را به عنوان نمادی از هنر ایرانی تثبیت کرده است. نهم آگوست ۲۰۲۵ استاد محمود فرشچیان، نقاش مشهور ایرانی و استاد هنر مینیاتور در سن ۹۵ سالگی در ایالات متحده درگذشت و جهان هنر به ویژه هنر ایرانی را اندوهگین کرد. خبر درگذشت این هنرمند ایرانی در رسانه‌های جهان بازتاب یافت.

■ استاد تکنیک‌های سنتی مینیاتور ایرانی

رسانه آمریکایی NIAC Action نوشت: نقاشی‌های او در مؤسسه‌های معتبری مانند لوور پاریس، موزه هنر متروپولیتن لندن و مؤسسه هنر شیکاگو به نمایش گذاشته شده‌اند. این رسانه که متعلق به شورای ملی ایرانیان آمریکاست، در گزارشش افزود: فرشچیان به خاطر ترکیب استادانه تکنیک‌های سنتی مینیاتور ایرانی با عناصر نقاشی غربی و خلق سبکی منحصر به فرد که به طور گسترده به عنوان مکتب فرشچیان شناخته می‌شود، مورد تجلیل قرار گرفت. آثار او اغلب مضامین شیعی و مذهبی را در بر می‌گرفت و بسیاری از نقاشی‌های او توسط مقامات ایرانی به عنوان هدایای دیپلماتیک به مقامات خارجی اهدا می‌شد. در سال ۲۰۱۹، در کنار ثبت «هنر مینیاتور ایرانی» در فهرست ملی میراث ناملموس، فرشچیان به عنوان «گنجینه زنده بشری» شناخته شد. وی در طول دوران حرفه‌ای خود، افتخارات متعددی را در ایران و خارج از کشور کسب کرد و اغلب به عنوان «احیاگر نقاشی مینیاتور ایرانی» مورد ستایش قرار گرفت. موزه اختصاصی او در مجموعه کاخ سعدآباد تهران، مجموعه بزرگی از آثار او را در خود جای داده است.

این رسانه نوشت: هنر او ریشه عمیقی در عرفان ایرانی داشت و با وجود قدردانی از تکنیک‌های غربی، همچنان منتقد روندهای هنری مدرن بود و معتقد بود که آن‌ها به «بن‌بست» رسیده‌اند.

■ تحسین به خاطر انقلاب در هنر سنتی ایران

خبر درگذشت استاد محمود فرشچیان در رسانه‌های منطقه هم بازتاب داشت. رسانه آذربایجانی News.Az نوشت: محمود فرشچیان، استاد مشهور نقاشی مینیاتور ایرانی که به خاطر انقلاب در هنر سنتی ایران تحسین می‌شود، در حالی که در بیمارستانی در ایالات متحده بستری بود، درگذشت. فرشچیان به خاطر مدرن‌سازی سنت مینیاتور ایرانی و ترکیب مضامین فرهنگی و مذهبی کلاسیک ایرانی با زیبایی‌شناسی معاصر، در سراسر جهان مورد تحسین قرار گرفته است. این رسانه آذربایجانی به نقل از رسانه‌های خارجی گزارش داد سبک منحصر به فرد او جان تازه‌ای به نقاشی ایرانی بخشیده و سبب شهرت بین‌المللی او شده است.

■ نوآوری‌های نفسگیر در هنر ایرانی

رسانه کردستان۲۴ هم نوشت: محمود فرشچیان چهره‌ای ماندگار در هنر معاصر ایران بود که به خاطر تسلطش در ترکیب تکنیک‌های سنتی مینیاتور ایرانی با نوآوری نفسگیر، در سطح جهان مورد تحسین قرار گرفت. او میراثی غنی و تأثیرگذار از خود به جا گذاشته که عمیقاً چشم‌انداز فرهنگی و هنری کشور را شکل داده است.

شبکه خبری تلویزیونی «روداو» در کردستان عراق هم نوشت: آثار فرشچیان به خاطر رنگ‌های پر جنب و جوش، ترکیب‌های پویا و ترکیبی منحصر به فرد از مینیاتور سنتی ایرانی با عناصر مدرن که مضامین عشق، معنویت و وضعیت انسانی را از طریق سبک خاص او به تصویر می‌کشد، شناخته شده است. این رسانه گزارش داد استاد محمود فرشچیان آثار خود را در بیش از ۱۵۰ نمایشگاه جهانی به نمایش گذاشته و قطعاتی از آثارش در مؤسسه‌هایی مانند کتابخانه بریتانیا، موزه هنر متروپولیتن و دانشگاه هاروارد به نمایش گذاشته شده است.



Renowned Iranian Artist Farshchian Showcases Famous Painting at Prestigious Sotheby's Auction House

PRESS RELEASE • DEC 18, 2023

MIAMI, December 18, 2023 (Newswire.com) - Mahmoud Farshchian, 93, the renowned Iranian artist, continues to captivate art enthusiasts with his exceptional talent and artistic vision. FarshchianART -- a foundation created by the Farschian family and dedicated to collecting, exhibiting, preserving, and interpreting the art and archives of Mahmoud Farshchian -- has announced that one of his paintings inspired by the original "Fifth Day of Creation" fetched an impressive price of $120,000 at a prestigious auction held at Sotheby's. This sale highlights the enduring appeal and value of Farshchian's works in the art market.

"Fifth Day Of Creation" - 6x4 feet - circa 1980s - estimated at 1.8 million USD, captured the adoration of collector Stuart Cary Welch. He commissioned Farshchian, who painted an inspired painting of 3x2 feet



تأملی پیرامون تأثیر ادبیات بر آثار استاد فرشچیان

...و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید

خدیجه زمانیان

ادبیات فارسی و شاهکارهای آن تأثیر شگرفی بر ادبیات دیگر ملل جهان گذاشته است و ادیبان جهان همواره ارزش‌های بینافرهنگی آن را ستوده‌اند. گوته، دانته، امرسون، هانری ماسه، بلیک و بسیاری دیگر از بزرگان جهان غرب متأثر از عالم ادبیات ایرانی و به‌ویژه خیام، عطار، مولوی، حافظ و سعدی بوده‌اند. از سوی دیگر، نقاشان ایرانی از دیرباز با ادبیات فارسی دارای روابط بنیادین و ریشه‌دار بوده‌اند که هر یک سبب غنای دیگری بوده است. در این میان استاد محمود فرشچیان، نگارگر نامدار معاصر علاوه بر اینکه خود دارای طبع و قریحه ادبی بود و مجموعه شعری هم دارد با تأثیر از ادبیات فارسی و شاعران، سبکی مختص به خود را بنیان نهاد که همواره مورد توجه و ستایش هنرشناسان بوده است. فرشچیان با عالم ادبیات فارسی هم به صورت ذاتی و هم به‌طور اکتسابی مأنوس بوده است؛ یعنی هم ذوق و قریحه خدادادی او و هم محیط هنری و ادبی آن سال‌های اصفهان بر شخصیت او تأثیر بسیاری گذاشته است.

به‌طور کلی چند عامل درونی و بیرونی سبب شده استاد فرشچیان در خلق آثارش به ادبیات توجه جدی داشته باشد. اول فضای فرهنگی اصفهان و به‌ویژه آموزه‌های خانوادگی فرشچیان بوده است. خانه‌های آن روز اصفهان با کتب خطی و سنگی شاهنامه، خمسه نظامی، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولانا و دیوان حافظ مزین بوده است. این فضا نه تنها در اصفهان که بر فضای کشور حاکم بوده و ایران آن روزها ایرانی فرهنگ‌دوست بوده است. همچنین پدر هنرمند، غلامرضا فرشچیان به دلیل علاقه به شعر و ادبیات ایرانی، گهگاه مرشد و نقال دعوت می‌کرده و آن‌ها در اتاق پنج‌دری و حوض خانه جمع می‌شده‌اند و او با صدای رسا و رشیدش و نقل داستان‌های شاهنامه از قبیل رستم و سهراب و یا حکایت‌های گلستان و بوستان، مجلس را مستفیض می‌کرده است. این فضای ادبی در کارگاه حاج میرزا امامی، نخستین استاد فرشچیان نیز استمرار داشته است. حاج میرزا آقا امامی به دلیل نبودن رادیو و ضبط صوت و دیگر رسانه‌های مرسوم امروزی، گاه مرشدها، نقال‌ها و شاهنامه‌خوان‌ها را دعوت می‌کرده تا برای شاگردان ازجمله فرشچیان داستان‌های پهلوانی و قصه‌های اساطیری تعریف کنند.

فرشچیان در انجمن شعرای اصفهان هم فعال بوده و همیشه اشعار بزرگان ادبی را می‌خوانده و به حافظه می‌سپرده است. اساتید او ازجمله بهنیا متخلص به مهین و شادروان عبدالکریم بصیر به او تکلیف می‌کردند باید تمام دیوان حافظ را حفظ کند. فرشچیان در دوره هنرستان بر پایه اشعار سعدی و به‌ویژه خیام و حافظ خلق اثر می‌کرد و دلبستگی‌اش را به شعر و ادبیات در آن سال‌ها نشان داده است.

■ اعتنای جدی فرشچیان به مضامین ادبی

براساس آمار و تحلیل‌های کمّی در مجموع از ۵۳۸ اثر هنرمند، حدود ۱۳۴ اثر یعنی تقریباً ۲۵ درصد (حدود یک چهارم) کل آثار هنرمند را آثار ادبی او تشکیل داده است که این آمار حکایت از اعتنای جدی فرشچیان به موضوعات و مضامین ادبی دارد. در نتیجه می‌توان ادعا کرد موضوعات و مضامین ادبی یکی از برجسته‌ترین موضوعاتی بوده که مورد استفاده هنرمند بوده است و در شکل‌گیری سبک او نقشی انکارناپذیر داشته است. فرشچیان از اشعار و ادبیات فارسی به صورت‌های مختلف بهره گرفته است. او یا از مصراع و شعر مشخصی تأثیر گرفته و اثری را خلق کرده و یا تحت تأثیر شاعر و یا اثری از او بوده است. در نمونه اول، مثلاً مصراع معروف «گل آدم بسرشتند» بسیار در آثار او دیده می‌شود اما به صورت غیرمستقیم از محتوای شاعران بسیاری بهره گرفته است. فارغ از مضامین محتوایی، فرشچیان از خود تصاویر شاعران هم در نگارگری‌هایش استفاده کرده است.

به گفته امیر رضائی‌نبرد، استاد فرشچیان در میان بزرگان شعر فارسی بیش از هر شاعری به خیام نظر داشته است، در رتبه بعدی فردوسی قرار دارد و پس از او حافظ. بیشترین ارجاع هنرمند به سبک‌ها و قالب‌های شعر فارسی سبک عراقی و قالب رباعی بوده است. سعدی، نظامی، عطار، رودکی، ناصرخسرو، مجمر اصفهانی، یغمای جندقی، فروغی بسطامی، محمدعلی بهمنی و فریدون مشیری دیگر شاعرانی بودند که رد پای شعر و یا تصویر آن‌ها در آثار فرشچیان دیده می‌شود. بخش قابل توجهی از آثار خیامی که از مهم‌ترین آثار ایشان به شمار می‌روند در یک بازه زمانی، بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ بوده است. آثار مربوط به شاهنامه هم سفارشی برای یک نسخه خطی قاجاری بوده است که فرشچیان در زمان پهلوی آن را انجام داده است.

■ نگاره «حافظ»

اما فرشچیان در مجموعه آثار ادبی خود محور هفت نگاره را مشخصاً به تصویرپردازی وجود حافظ اختصاص داده است که در این میان به گفته کارشناسان، نگاره «حافظ» غنی‌ترین نگاره از این مجموعه به لحاظ زیباشناختی محسوب می‌شود که شاید کامل‌ترین و رساترین شمایل از حضرت حافظ در ایران باشد. به همین دلایل در مجموعه آثار ادبی فرشچیان اگر اهمیت حافظ از خیام بیشتر نباشد یقیناً نقشی کلیدی در مجموعه آثار او دارد.

نگاره «حافظ» با محوریت شخصیت حافظ به مناسبت کنگره جهانی بزرگداشت حافظ خلق شد. در این اثر، حافظ میانسال در میان آسمان آبی و ملکوتی ترسیم شده است. پیشانی بلند، ابروان پرپشت کمانی، چشمان مخمور رنگی، بینی کشیده خوش‌تراش، سبیل و محاسن شوریده و سیال و لب‌های باریک حافظ در این اثر بازآفرینی چهره خود نقاش هستند، به‌طور کلی مردان مجموعه آثار فرشچیان بازآفرینی متنوعی از چهره خودش هستند. فضای اثیری و درجات آبی، زرد و اخرایی آرام، با هدف القای معانی روحانی و متافیزیکی به کار گرفته شده‌اند. همچنین بازگذاشتن بخشی از سر حافظ و عدم‌وضوح و مرزبندی مشخص، دال بر تأویل‌پذیری اندیشه‌های حافظ دارد. حافظ در این نگاره در فضایی اثیری و رؤیایی با حالت متفکر نشسته است. این تصویر یادآور بیتی بسیار عمیق و گیرا از او است که

حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند خموش از که می‌پرسی که دور روزگاران را چه شد

تأویل‌پذیری و ابهام هنری ویژگی مشترک آثار حافظ و فرشچیان هستند و چه بسا همین ویژگی، فرشچیان را به سمت تأثیر از آثار شاعر بزرگ سوق داده است. حافظی که «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند» را سروده، همو گفته است «از بهر بوسه‌ای ز لبش جان همی دهم». همچنین فرشچیانی که نگاره «پنجمین روز آفرینش» را خلق کرده است در کنارش اثری دارد با نام «در دل تیره‌شب».

به طور کلی رویکرد فرشچیان به مقوله شعر و ادبیات در آفرینش آثار دارای سیری هدفمند و به‌تدریج از وابستگی به ادبیات تا استقلال از ادبیات بوده است. او اگرچه در آغاز تحت تأثیر ادبیات و سیطره شاعران بزرگ ایرانی درصدد بازتاب جهان آفاق و عینی و روایت تصویر اندیشه و احساسات شاعران فارسی‌زبان بوده است اما در طول مسیر حرفه‌ای، خود را از این سیطره می‌رهاند و با جهان‌بینی شخصی و چرخشی معنادار به سمت روایت جهان انفسی و درونی خود گام برمی‌دارد.

یعنی اگر در آغاز به ادبیات و شاعران فارسی علاقه و گرایش داشته است در کارهای متأخر، ادبیات صرفاً ابزاری برای انتقال پیام هنرمند در راستای استقلال و تشخص سبک هنری او محسوب می‌شود.

پنجره‌ای رو به ماه

خط یاقوتی و هر روز گران خواهی شد
مینیاتور غم فرشچیان خواهی شد
بر سر سفره ارباب کرامت بنشین
که نمک‌گیر همین لقمه نان خواهی شد
مثل یک چشمه به دریای عطش خواهی ریخت
مثل یک رود سراسیمه روان خواهی شد
جلوه و جمعیت باغ، رهین هرس است
تیغ اگر سر ببرد از تو جوان خواهی شد
روی زیبای تو چون ماه شب چارده است
چلچراغ شب این لاله ستان خواهی شد
از بیابان عطش تشنه گذر خواهی کرد
خضر خواهی شد و بی نام و نشان خواهی شد
معجز موسوی ار دست نگیرد از تو
در هنر آلت دست دگران خواهی شد
آخرین وادی پیداشدگان گمشدگی ست
مثل آیینه در آیینه نهان خواهی شد
چون شب قدر چراغ رمضان باش و بسوز
یک سحر تابلوی فرشچیان خواهی شد

علیرضا قزوه

ناحق نزنی، قوّت بازویت اگر بود
باطل نبُری، تیزی چاقویت اگر بود
دستی به سر و روی غریبان بکش از مِهر
در هُرم عطش، بال پرستویت اگر بود
با هر دل غمدیده بخوان یک دهن آواز
صوت خوشِ خوش نغمه نیکویت اگر بود
یاد دلِ آشفته آشفته‌دلان باش
با خلوتیان دست به گیسویت اگر بود
بی دلهره نذر علی و آل علی کن
شوق و شعف و شور و هیاهویت اگر بود
برخیز به حق خواهی و بنشین به درستی
ایمان و شرف، سنگ ترازویت اگر بود
جز خرجِ حقیقت نکنی آبرویت را
این گردنِ باریک‌تر از مویت اگر بود
ای دست هنر، فرشچیان می‌شوی آخر
از عشق و از اخلاص، قلم مویت اگر بود
آزادی و آزادی و آزادی و آزاد
دل در گروِ ضامن آهویت اگر بود

مهدی سهرابی

خداوندگار نقوش حسینی
سفر کرد با زاد و توش حسینی
سر، آسوده بگذاشت بر خواب راحت
نگارنده سختکوش حسینی
به بالین آن پیر در واپسین دم
رسید از لب حق، سروش حسینی
ظریفی که در عاشقی گوی سبقت
ربود از حریفان به هوش حسینی
شنید آن مضامین و آموزه‌ها را
ز گفتار زینب به گوش حسینی
ز خم‌خانه کربلا رنگ می‌زد
به بوم خود آن باده‌نوش حسینی
برانگیخت انگشت حسن آفرینش
جهان را به جوش و خروش حسینی
بیفکند یک عمر دلدادگان را
از آن خامه در جنب و جوش حسینی
ز مهر خطاپوش حق، نور غفران
بر آن دیده عیب‌پوش حسینی

افسین علا

